



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صابغین

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

يا ايها الذين آمنوا احفظوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فان تناكروا عن الله
فانكروا عن الله والرسول ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر فانك حبر والاحسن لقولاً
بقصه ٢



آيات ولايت در قرآن

جلد سوم

همراه با پاسخگویی به شبهات آیه ائمه

مجمع علمای شیعیان

مکتب الاسلامیه سلسله کتب تفسیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات ولایت

نویسنده:

محمد مرتضوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	آیات ولایت جلد ۳ (پاسخ گویی به شبهات آیه اكمال)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۲۶	مسلمانان در امام شناسی به سه طریق ره پیموده اند
۲۹	مصائب غفلت از آیات امامت و ولایت در قرآن
۳۲	(آیه اكمال)
۳۲	اشاره
۳۶	فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه اكمال
۳۶	اشاره
۳۶	تقریر استدلال شیعه
۳۷	محتوای آیه
۳۸	مقدمه اول: پایان بیان احکام اسلامی
۳۸	الف - در منابع اهل سنت
۳۸	اشاره
۴۰	اسباب نزول
۴۱	اولین و آخرین آیه قرآن
۴۲	صحابه و اهل سنت
۴۹	آخرین سوره قرآن
۵۴	ب - پایان بیان احکام اسلامی در منابع شیعه
۵۸	مقدمه دوم: نزول آیه در حجه الوداع
۵۸	اشاره

۵۸	۱- نزول در روز جمعه در عرفات
۵۹	۲- نزول در شب جمعه
۵۹	اشاره
۶۰	نقد
۷۰	مقدمه سوم: برگزاری مراسم معارفه در غدیر خم
۷۰	اشاره
۷۱	شواهد وقوع مراسم غدیر
۷۱	اشاره
۷۲	۱- محدثان اهل سنت:
۷۹	۲- مورخان اهل سنت:
۸۱	۳- مفسران اهل سنت:
۸۲	۴- شعرای اهل سنت
۸۲	۵- احتجاج به حادثه غدیر:
۸۲	اشاره
۸۲	۱-۵- احتجاج به حدیث غدیر در «یوم الشوری»:
۸۳	۲-۵- ایام حکومت عثمان:
۸۳	۳-۵- احتجاج در یوم الرحبه:
۸۴	۴-۵- احتجاج در یوم الجمل:
۸۵	مقدمه چهارم: اعلام ولایت و جانشینی بلافصل امام علی علیه السلام در غدیر
۸۵	اشاره
۸۵	۱- فهم صحابه حاضر در جلسه
۸۶	۲- عمامه گذاری علی علیه السلام
۸۶	۳- مناشده به حدیث غدیر
۸۷	۴- نزول عذاب آسمانی
۸۸	۵- سروده های شاعران
۸۸	اشاره

الف: شاعران صحابی ۸۸

۱- خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین (۳۷ ق): ۸۸

۲- زیاد بن لبید بن ثعلبه (۴۱ ق): ۹۰

۳- عبدالله بن المغیره بن الحارث بن عبدالمطلب: ۹۱

۴- قیس بن سعد بن عباده (ت ۶۰ ق) ۹۱

۵- ابوالهیثم مالک بن التّیهان (ت - ۳۷ ق) ۹۳

۶- المغیره بن الحارث بن عبدالمطلب: ۹۴

۷- النعمان بن عجلان بن النعمان بن عامر: ۹۴

۸- عبدالله بن بدیل بن ورقاء (ت - ۳۷ ق): ۹۵

۹- عبدالرحمان بن الحنبل بن مالک: ۹۶

۱۰- جریر بن عبدالله بن جابر (ت - ۵۱ ق): ۹۷

۱۱- عمرو بن العاص بن وائل: ۹۹

۱۲- الاشعث بن قیس بن معدی کرب (ت - ۴۰ ق) ۱۰۰

۱۳- حسان بن ثابت بن المنذر (ت - ۵۴ ق): ۱۰۱

۱۴- حجر بن عدی بن بجیله (ت - ۵۱ ق): ۱۰۳

ب - شعراء تابعین ۱۰۴

اشاره ۱۰۴

۱ - فضل بن عباس بن ربیعہ (ت ۶۳ ق): ۱۰۴

۲ - سعید بن قیس بن زید (ت - ۵۰ ق): ۱۰۵

۳ - ابوالاسود ظالم بن عمرو بن سفیان الدّولی (ت - ۶۹ ق): ۱۰۵

دلالت حادثه غدیر بر جانشینی از دیدگاه اهل سنت ۱۰۷

فصل دوّم: شبهات ادبی ۱۱۲

اشاره ۱۱۲

شبهات ادبی ۱۱۴

اشاره ۱۱۴

۱ - مولا به معنای اولی نیست ۱۱۴

- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۵ نقد
- ۱۱۹ ۲ - مولی به معنای متصرف نیست
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ نقد
- ۱۲۰ ۳ - لزوم تغییر جمله
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۱ نقد
- ۱۲۴ فصل سوم: شبهات اسباب نزول
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۶ شبهات اسباب النزول
- ۱۲۶ ۱ - عدم نزول آیه در غدیر:
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ نقد
- ۱۲۷ ۲ - ساختگی بودن روایات:
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ نقد
- ۱۳۲ فصل چهارم: شبهات حدیثی
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۴ شبهات حدیثی
- ۱۳۴ نصب نشدن امام علی علیه السلام در غدیر
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ نقد
- ۱۳۵ ۱ - بیان حدیث ثقلین:
- ۱۳۶ ۲ - تواتر حدیث غدیر:
- ۱۳۶ ۳ - کتاب شناسی حدیث «من کنت مولاه»:

- ۴- اطلاق لقب وصی بر امام علی علیه السلام: ۱۳۶
- ۵- اطلاق لقب «مولی» بر امام علی علیه السلام: ۱۳۷
- ۶- تبریک گفتن به امام علی علیه السلام: ۱۳۷
- ۷- عمامه گذاری امام علی علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله: ۱۳۷
- ۸ - نزول آیات ولایت: ۱۳۸
- ۹- اختلاف قرائت در آیه تبلیغ: ۱۳۸
- ۱۰- نزول آیه عذاب: ۱۳۹
- ۱۱- احتجاج به نصب در غدیر: ۱۳۹
- ۱۲- اعتراف صحابه: ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- عدم نقل مسلم و بخاری: ۱۴۰
- نقد ۱۴۱
- مقید نبودن به کلمه بعدی - ۱۴۴
- نقد ۱۴۴
- فصل پنجم: شبهات سیاسی ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- ۱ - پذیرش صحابه ۱۵۰
- اشاره ۱۵۰
- نقد ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- الف - اعزام نکردن سپاه اسامه: ۱۵۱
- ب - اقدامات مخالفان رهبری علی علیه السلام ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- ۱- تضعیف فرماندهی: ۱۵۲
- ۲ - تأخیر در حرکت سپاه: ۱۵۶
- ۳ - نرفتن سپاه: ۱۶۱

۱۶۳	۴- جلوگیری از تدوین سند رسمی
۱۶۶	۲- مبارزه اصحاب با مخالفان وصیت:
۱۶۶	اشاره
۱۶۷	نقد
۱۷۰	فصل ششم: شبهات تاریخی
۱۷۰	اشاره
۱۷۲	شبهات تاریخی
۱۷۲	۱ - عدم تقاضای اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه وآله:
۱۷۲	اشاره
۱۷۳	نقد
۱۷۴	الف - روایات اهل سنت
۱۷۵	ب - روایات شیعه
۱۷۸	۲ - بلافصل نبودن جانشینی
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	نقد
۱۷۸	اشاره
۱۷۸	۱- نزول آیات:
۱۷۹	۲- ورود روایات:
۱۷۹	۳- لغت:
۱۸۱	کلام پایانی
۱۸۴	فهرست منابع
۱۸۴	الف) منابع تفسیری / تفسیر و روش های تفسیر
۱۸۸	ب) علوم قرآنی
۱۸۹	ج) حدیث
۱۹۵	د) داریه الحدیث
۱۹۶	ه-) رجالی

- ۱۹۷ ----- (و) تراجم
- ۱۹۹ ----- (ز) فقهی و اصولی
- ۲۰۱ ----- (ح) کلامی
- ۲۰۲ ----- (ط) تاریخی
- ۲۰۳ ----- (ی) لغوی و ادبی
- ۲۰۴ ----- (ک) کلیات
- ۲۰۸ ----- درباره مرکز

آیات ولایت جلد ۳ (پاسخ گویی به شبهات آیة اکمال)

مشخصات کتاب

سرشناسه : مرتضوی، محمد

عنوان و نام پدید آور : آیات ولایت / محمد مرتضوی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۱۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۱ □ چاپ اول ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۱۰۰۰ ریال: ج. ۲،

چاپ اول : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۰۹-۰ ؛ ۳۸۰۰۰ ریال: ج. ۳، سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰ ؛ ۴۵۰۰۰ ریال: ج. ۵،

سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۲-۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال (ج. ۳، شومیز) ؛ ۳۳۵۰۰ ریال (ج. ۵، شومیز)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد سوم.

یادداشت : ج. ۱ و ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۲. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه تبلیغ

- ج. ۳. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اکمال. - ج. ۵. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اطاعت. -

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ / ۸م ۴۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۴۵۱۵۱

ص: ۱

اشاره

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

(مائده / ۳)

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمد مرتضوی

عضو هیئت علمی مجمع جهانی شیعه شناسی

مجمع جهانی شیعه شناسی

قم- ۴۵ متری عمار یاسر- پلاک ۹۰- ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۳

نام کتاب: آیات ولایت (جلد سوم: آیه اکمال)

مؤلف: دکتر سید محمد مرتضوی

ویراستاری علمی: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرایی: علی اکبر احسانی تیرگر

حروفچینی: مهدی لطفی مرام

تنظیم و طرح روی جلد: قاسم نوراحمدی

ناشر: آشیانه مهر

نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۰

چاپ: گلها

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت (سلفون، گالینگور): ۳۸۰۰ تومان

قیمت (شومیز): ۲۸۰۰ تومان

شابک (دوره): ۰-۲۵-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

شابک (جلد): ۰-۶-۱۰-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است.

ص: ۴

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۱

فصل اول

تقریر استدلال شیعه به آیه اکمال

تقریر استدلال شیعه ۲۱

محتوای آیه. ۲۲

مقدمه اول: پایان بیان احکام اسلامی ۲۳

الف - در منابع اهل سنت.. ۲۳

اسباب نزول ۲۵

اولین و آخرین آیه قرآن ۲۶

صحابه و اهل سنت ۲۷

آخرین سوره قرآن ۳۴

ب - پایان بیان احکام اسلامی در منابع شیعه ۳۹

مقدمه دوم: نزول آیه در حجه الوداع ۴۳

۱- نزول در روز جمعه در عرفات.. ۴۳

۲- نزول در شب جمعه ۴۴

نقد ۴۵

مقدمه سوم: برگزاری مراسم معارفه در غدیر خم ۵۶

شواهد وقوع مراسم غدیر. ۵۶

۱- محدثان اهل سنت: ۵۷

۲- مورخان اهل سنت: ۶۴

۳- مفسران اهل سنت: ۶۶

۴- شعرای اهل سنت.. ۶۷

۵- احتجاج به حادثه غدیر: ۶۷

مقدمه چهارم: اعلام ولایت و جانشینی بلافصل امام علی علیه السّلام در غدیر ۷۰

۱- فهم صحابه حاضر در جلسه ۷۰

۲- عمامه گذاری علی علیه السّلام. ۷۱

۳- مناشده به حدیث غدیر. ۷۱

۴- نزول عذاب آسمانی. ۷۲

۵- سروده های شاعران. ۷۳

الف: شاعران صحابی ۷۳

ب - شعراء تابعین ۸۹

دلالت حادثه غدیر بر جانشینی از دیدگاه اهل سنت ۹۲

فصل دوّم

شبّهات ادبی

۱ - مولا به معنای اولی نیست.. ۹۹

نقد ۱۰۰

۲ - مولى به معنای متصرف نیست.. ۱۰۴

نقد ۱۰۵

۳ - لزوم تغییر جمله ۱۰۵

نقد ۱۰۶

فصل سوم

شبهات اسباب نزول

۱ - عدم نزول آیه در غدیر. ۱۱۱

نقد ۱۱۲

۲- ساختگی بودن روایات.. ۱۱۲

نقد ۱۱۳

ص: ۸

فصل چهارم

شبّهات حدیثی

نصب نشدن امام علی علیه السلام در غدیر: ۱۱۹

نقد ۱۲۰

۱- بیان حدیث ثقلین ۱۲۰

۲- تواتر حدیث غدیر ۱۲۱

۳- کتاب شناسی حدیث «من کنت مولاه» ۱۲۱

۴- اطلاق لقب وصی بر امام علی علیه السلام ۱۲۱

۵- اطلاق لقب «مولی» بر امام علی علیه السلام ۱۲۲

۶- تبریک گفتن به امام علی علیه السلام ۱۲۲

۷- عمامه گذاری امام علی علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۲۲

۸- نزول آیات ولایت ۱۲۳

۹- اختلاف قرائت در آیه تبلیغ ۱۲۳

۱۰- نزول آیه عذاب ۱۲۴

۱۱- احتجاج به نصب در غدیر ۱۲۴

۱۲- اعتراف صحابه ۱۲۴

عدم نقل مسلم و بخاری ۱۲۵

نقد ۱۲۶

مقید نبودن به کلمه بعدی ۱۲۹

نقد ۱۲۹

فصل پنجم

شبّهات سیاسی

۱ - پذیرش صحابه ۱۳۵

نقد ۱۳۶

الف - اعزام نکردن سپاه اسامه: ۱۳۶

ب - اقدامات مخالفان رهبری علی علیه السلام ۱۳۸

۱- تضعیف فرماندهی ۱۳۸

۲ - تأخیر در حرکت سپاه ۱۴۱

۳ - نرفتن سپاه ۱۴۶

ص: ۹

۴- جلوگیری از تدوین سند رسمی ۱۴۸

۲- مبارزه اصحاب با مخالفان وصیت ۱۵۱

نقد ۱۵۲

فصل ششم

شبهات تاریخی

۱- عدم تقاضای اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه وآله: ۱۵۷

نقد ۱۵۸

الف - روایات اهل سنت ۱۵۹

ب - روایات شیعه ۱۶۰

۲- بلافصل نبودن جانشینی ۱۶۳

نقد ۱۶۳

۱- نزول آیات ۱۶۳

۲- ورود روایات ۱۶۴

۳- لغت ۱۶۴

کلام پایانی. ۱۶۶

ص: ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الله جعل علياً وزوجته وابناءه حجج الله على خلقه وهم أبواب العلم في أمتي، من اهتدى بهم هدى إلى صراط المستقيم»^(۱).

«به درستی که خداوند علی و همسرش و فرزندانش را حجت و راهنمایان خودش برای خلقتش قرار داد و آنان در میان امت من درهای دانش هستند، هر کس به واسطه آنان هدایت گردد، هدایت گردیده به سوی صراط مستقیم».

مسلمانان در امام شناسی به سه طریق ره پیموده اند

نخست: با درک این مهم که معرفت حقیقی به ساحت مقدس امام علیه السّلام از ضروریات و مبانی اعتقادی اسلام است، به حقانیت و عظمت امام علیه السّلام از طریق صحیح واقف گشته، مقامات باطنی امام علیه السّلام را درک می کنند و به رهبری

و

ص: ۱۱

۱- علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸، چاپ بیروت.

هدایت امام علیه السّلام در تمامی اعصار اعتقاد دارند. این گروه امام را برترین افراد بشر می دانند و او را واسطه فیض بین خالق و مخلوق و مصداق کامل «خليفة الله في الأرض» می دانند. جزاهم الله عن الاسلام اجرا!

دوم: گروهی در اوصاف امام زیاده روی کرده، راه افراط پیموده، شأن بشری ائمه را فراموش کرده اند و گرفتار غلو شده اند. در نتیجه مقام امام را در حدّ الوهیت بالا برده اند. مکتب تشیع، این دسته را خارج از اسلام می داند و از آنان بیزاری و برائت می جوید. لعنهم الله!

سوم: برخی دیگر در شناخت حقیقی و کامل امام کوتاهی کرده، مقام آنان را تنزّل داده اند و در برابر نصّ آیات قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله اجتهاد می نمایند؛ به مقام والا و الاهی امام اعتنایی نکرده، با مقدم داشتن مفضول بر افضل از ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و جانشینان واقعی آن دور مانده اند؛ شهر پیامبر را به غیر از درب و مسیر واقعی وارد شده اند و پس از فتنه بزرگ (انجمن شوم سقیفه) از اسلام راستین فاصله گرفتند. هدیهم الله إن شاء الله!

در این میان دیدگاه و مبانی اعتقادی تشیع در باب امام شناسی برگرفته از آیات هدایتگر قرآن کریم و احادیث نورانی ائمه معصومین علیه السّلام است. وجود ادله عقلی و نقلی فراوان، ضرورت تمسک به امامت را به عنوان اصلی مسلّم از اصول اعتقادی اسلام قرار داده است. هر انسان منصف و آزاده ای، با اندکی تأمل و تدبّر در معارف صحیح اسلام، به واقعیت این مهم پی خواهد برد.

امام شناسی شیعیان برخوردار از اطلاعات وسیع، خردورزی، رعایت اعتدال، مبانی قوی، مستدل، مستند و ملاک شرعی، برگرفته از آیات ولایت در قرآن و سنت صحیح و بی انحراف پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله است.

همه ادیان الاهی، آموزنده توحید، نبوت، عدل و معاد بوده اند، اما ویژگی مهم و منحصر به فرد مکتب اسلام، استمرار حرکت انبیا به وسیله امامت و از طریق اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله بوده که مشروعیت خاتمیت رسول به قبولی امامت و ولایت منصوب از طرف خداوند متعال است.

در مقابل دیدگاه تشیع، مسلمان نمایانی بودند که فریفته کرشمه لذت فانی دنیا گردیده، وجود امام را مانع تحصیل مال و منال و حشمت و جلال جاهلی خود می دیدند. این دسته با عمل به منهیات، ارتکاب محرمات، ظاهرسازی و عوام فریبی، افکار مسلمانان را منحرف و حقوق مسلم اهل بیت علیه السلام را غصب کردند. با این غصب، اصول اعتقادی و اصالت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله گرفتار انحراف، اکمال دین و اتمام نعمت جریحه دار، استمرار رسالت نبوی در امامت و ولایت حقیقی دچار وقفه و صدمات بزرگ و جبران ناپذیری به اسلام وارد شد.

در همان صدر اسلام به دلیل نداشتن امام شناسی قوی، چنان ظلم فاحشی بر امام مسلمانان و خلیفه بلافصل رسول الله صلی الله علیه وآله - حضرت علی علیه السلام - روا داشتند

که آن حضرت از شدت غم و اندوه فرمودند: «صبرْتُ و فی العین قَمَدی و فی الحلقِ شَجی؛ صبر کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم.»^(۱)

مصائب غفلت از آیات امامت و ولایت در قرآن

برخی از اسفناک ترین نتایج غفلت و نداشتن امام شناسی مسلمانان در صدر اسلام عبارتند از:

- بی اعتنائی و عمل نکردن به آیات امامت و ولایت در قرآن کریم؛

- نافرمانی و سرپیچی از التزام به احادیث، سیره و کلام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ویژه در امر خلافت ایشان؛

- هتک حرمت به اهل بیت پیامبر اسلام علیه السلام؛

- ظلم و ستم به مقام مقدس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام؛

- محروم نمودن جامعه از اصل اصیل و رکن الاهی امامت؛

- محروم نمودن مسلمانان از عدالت و هدایت علوی؛

- ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمانان؛ و ...

ذکر حدیث ارزشمندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد انکار امامت امام علی علیه السلام بعد از رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله، گویای خوبی در مورد عظمت جانشینی امام علی علیه السلام خواهد بود.

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه، خطبه شششقیه؛ رسائل مرتضی، ج ۲، ص ۱۰۸؛ علل الشرایع، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۵۱.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ياعلیٰ من أنکر إمامتک فقد أنکر نبوتی»^(۱).

یا علی! کسی که امامت تو را انکار کند به تحقیق پیامبری مرا انکار نموده است.

بنابراین، پژوهش و مطالعه علمی و مستند، بازشناسی، بازگویی و بیان ابعاد متعدد امام و بررسی جامع الاطراف آیات ولایت در قرآن ضرورتی انکارناپذیر است. کشف حقایق و درک عظمت و آثار وجودی امام نیازمند تحقیقات عمیق و دقیق، گسترده و فراگیر، همراه با همت بلند و تلاش مستمر و اطلاع کامل از تاریخ و معارف صحیح اسلام است.

با وجود هزاران کتاب کوچک و بزرگ و قدیم و جدید، هنوز جامعه مسلمانان امام شناسی لازم از دیدگاه قرآن را ندارند و برخی غبارها زدوده نشده است.

شیعه مفتخر است از دانشمندان و محققان تمامی فرقه های اسلامی دعوت نماید تا به اقتضای عقل و منطق، حق گرایي و روشن اندیشی، از تعصب جاهلانه و تشکیک بی پایه دست برداشته، با تحقیقات گسترده و استوار به همراه براهین قاطع و دلایل واضح و محکم ترین مستندات نسبت به عظمت امام و آیات ولایت در قرآن فروتنی نشان دهند. در نتیجه، ضروری است هر مسلمان مؤمنی در پاسخ به شبهات و ابهامات مربوط به امام شناسی و آیات ولایت در قرآن آگاهی تمام داشته، تا بتوانیم نسبت به درّ غلطان وجود مقدس و جهان شمول امام علیه السلام به

ص: ۱۵

۱- شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۳، چاپ اسلامبول؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۵۰؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، چاپ بیروت؛ شیخ صدوق، امالی، مجلس ۹۴، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۵۳.

صورت جامع الاطراف و واقع بینانه شناخت صحیح و کاملی پیدا کنیم و تصویر واقعی و زیبایی از امامت و ولایت الاهی به جهانیان عرضه نماییم.

اثبات و تبیین زوایای گوناگون این مهم، با دلایل روشن و براهین مستند و مستدل، وظیفه ای سترگ و عظیم بر عهده اندیشمندان مسلمان به ویژه علمای دین است.

در این راستا حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید محمد مرتضوی از اساتید سطح عالی و عضو محترم هیأت علمی مجمع جهانی شیعه شناسی، آستین همت بالا زده، با عمل به وظیفه شرعی و اخلاقی خود به نحو احسن، اثر ارزشمند دوره کامل «آیات ولایت در قرآن» را به رشته تحریر در آورده که به وسیله ی مجمع جهانی شیعه شناسی به زیور طبع آراسته شده و به زودی به جامعه علمی امت اسلام عرضه خواهد گردید. إن شاء الله

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظله و دامت افاضاته

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام

فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

(مائده / ۳)

فصل اول: تقریر استدلال به آیه اِکمال

فصل دوم: شبهات ادبی

فصل سوم: شبهات اسباب نزول

فصل چهارم: شبهات حدیثی

فصل پنجم: شبهات سیاسی

فصل ششم: شبهات تاریخی

ص: ۱۷

از آیاتی که شیعه برای اثبات امامت امام علی علیه السلام به آن استدلال کرده اند؛ آیه اکمال است:

{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} (۱)

«امروز کافران از این که به دین شما آسیب برسانند، مأیوس شدند؛ پس از آنان نترسید و از من بترسید، امروز دین شما را به حد کمال رساندم و بر شما نعمت را تمام کردم و اسلام را به عنوان آئین برایتان برگزیدم».

تقریر استدلال شیعه

در تقریر استدلال به این آیه گفته اند:

«فقد روى العامه انّ النبى لما اخذ بضبعى على يوم الغدير لم يتفرّق الناس حتى نزلت هذه الآية فقال: الله اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمه و رضاء الرب برسالتى و بالولايه

ص: ۲۱

لعلى من بعدى ثم قال: من كنت مولاه فعلىّ مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله.»(۱)

«اهل سنت روایت کرده اند در روز غدیر هنگامی که بازوی علی علیه السّلام در دست نبی صلی الله علیه وآله بود هنوز مردم پراکنده نشده بودند که این آیه نازل شد. به دنبال نزول آیه رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: الله اکبر بر کامل شدن دین و اتمام نعمت و رضایت خداوند به رسالت من و به ولایت علی علیه السّلام بعد از من، سپس فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست، خدایا با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باش، هر که او را یاری کند، یار باش و هر که او را تحقیر کند، تحقیر کن.»

محتوای آیه

۱- این آیه پایان بیان احکام اسلامی را اعلام می کند؛

۲- در حجه الوداع نازل شده است؛

۳- در غدیر، رسول خدا صلی الله علیه وآله مراسم معارفه را برگزار کرده است؛

۴- در غدیر، رسول خدا صلی الله علیه وآله ولایت علی علیه السّلام را اعلام کرده است.

ص: ۲۲

۱- عقاید الامامیه الاثنی عشریه، ص ۸۳؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۹۲؛ منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، ص ۱۱۹.

اشاره

با توجه به واژه های به کار رفته در آیه از قبیل اکمال و اتمام، این آیه باید پایان نزول دستورات اسلامی باشد. گرچه عده ای گفته اند که اکمال و اتمام مترادف هستند. (۱) ولی با توجه به کاربرد آن در این آیه باید متفاوت باشند.

درباره تفاوت آن دو نیز جوهری گفته شده است که بهترین آنها سخن ابوهلال عسکری لغت شناس معروف است. او در این باره می نویسد:

«الفرق بین الکمال و التمام: ان قولنا کمال اسم لاجتماع ابعاض الموصوف به و التمام اسم للجزء و البعض الذی یتّم به الموصوف بانه تام.» (۲)

«فرق بین کمال و تمام در این است که کاربرد کمال برای جمع شدن اجزاء شیء است که وقتی اجزاء شیء جمع شد، گفته می شود کامل است و کاربرد تمام در موردی است که با آمدن آن، شیء تمام می شود.»

ص: ۲۳

۱- شرح القاموس، ج ۸، ص ۱۰۳.

۲- الفروق اللغویه، ص ۲۱۸.

به تعبیر دیگر، کمال درباره خود شیء کاربرد دارد، ولی تمام ممکن است درباره خود شیء باشد و یا درباره هدف و غرض از آن شیء.

در این جا خداوند درباره دین واژه کمال را به کار برده است که آخرین جزء دین - که امامت باشد - نازل شده است و درباره نعمت - که هدایت خلق باشد - واژه اتمام را به کار برده است. بدین سان با اعلام امامت هدف مورد نظر از آن نیز تأمین شده است؛ در نتیجه پس از نزول آخرین واجب که امامت باشد و تأمین هدف، نعمت هدایت دین اسلام به عنوان دین مورد پسند خداوند تمام می شود؛ البته مشروط بر این که مردم از سخن حق اطاعت کنند.

راغب اصفهانی نیز با توجه به همین نکته معتقد است که با نزول آیه مورد بحث، دین به گونه ای استقرار یافته که تا قیامت قابل نسخ نیست. او می نویسد:

«و تمت کلمه ربّک اشاره علی قوله الیوم اکملت لکم دینکم الایه و تبّه بذلک انه لا تنسخ الشریعه بعد هذا.»^(۱)

«و تمام شد سخن پروردگارت اشاره است به سخن خداوند که فرمود: امروز دین شما را کامل کردم... و با این آیه به این مسأله توجه داشته است که شریعت بعد از این نسخ نخواهد شد.»

ص: ۲۴

با توجه به نکات یاد شده، باید این آیه آخرین آیه از آیات قرآن باشد، چنان که سید قطب از دانشمندان اهل سنت در این باره می نویسد:

«فقد كانت آخر ما نزل من القرآن على ارجح الاقوال»^(۱)

«براساس نظریه برتر، این آیه باید آخرین آیه نازل شده از قرآن باشد».

اسباب نزول

آیات قرآن به تناسب رخدادهای اجتماعی، سیاسی و فکری مسلمانان، یا در حوادث اجتماعی که موضعگیری مسلمانان لازم بود، نازل می شد و گاهی نیز برای تبیین حقایق جهان هستی نازل می شد. شأن نزول آیه می تواند نقش بسیار ارزنده ای در تبیین آیه یا سوره داشته باشد. از طرفی دست جعل و تحریف در این میدان بسیار فعال بوده است و عده ای به سلیقه خود برای منافع سیاسی عقیدتی و... اسباب نزول جعل نموده و برخی از اسباب نزولها را تحریف کرده اند.^(۲)

ص: ۲۵

۱- فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۳۵.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

گاه دیده می شود درباره یک آیه چندین سبب نزول یاد می شود که از نظر زمانی و مکانی و حوادث تاریخی با هم سازگار نبوده و تعارض دارند، به گونه ای که با توجه به مسلمات تاریخی نیز این همه اسباب نزول نمی تواند واقعی باشد.

عده ای هم تنها به این دلیل که در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله زندگی کرده اند در مقابل دریافت پولهای کلان از سیاستمداران شأن نزول آیات را تغییر داده اند (۱) تا بتوانند به اهداف سیاسی خود برسند، عده ای نیز بدون این که پولی دریافت کنند، تنها به دلیل حسن ظنی که به بعضی از اصحاب داشته و دارند، سخنان آنان را در شأن نزول آیات و سوره ها و بدون توجه به تعارضها و تناقضهای آن پذیرفته اند.

به عنوان نمونه، آیه مورد بحث آیه ای روشن است که اگر کسی بدون پیشداوری درباره آن نظر دهد، اذعان می کند که آخرین آیه از قرآن است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.

اولین و آخرین آیه قرآن

درباره اولین سوره ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، اختلاف نظر وجود دارد، به گونه ای که حداقل چهار قول را یاد کرده اند. (۲)

ص: ۲۶

۱- همان.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۳.

درباره اختلاف در اولین سوره ای که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است شاید بتوان چنین توجیه کرد که در آن زمان مسلمانان اندک بودند و کمتر می توانستند بنویسند و شاید هم چندان به نوشتن و ثبت و ضبط قرآن توجه نمی کردند، ولی آیا پذیرفتنی است که بگوییم درباره آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است، دوازده قول وجود دارد. (۱)

با این که در این دوران در مدینه دهها حافظ قرآن و صدها کاتب وجود داشته است و با توجه به این که از مدت‌ها قبل نیز رسول خدا صلی الله علیه وآله اعلام کرده بود که در آستانه ارتحال از این جهان قرار دارد، این مسأله حساسیت بیشتری برای ثبت آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است، ایجاد می کرد. گرچه دانشمندان اهل سنت در توجیه اختلاف اقوال در این مسأله مطالبی گفته اند، (۲) ولی با توجه به نکات یاد شده در دوران پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه وآله آراء یاد شده برای توجیه علل اختلاف کافی نیست، بلکه باید دلیلی قویتر داشته باشد.

اکنون به بررسی این علت می پردازیم:

صحابه و اهل سنت

اکثریت اهل سنت درباره صحابه دیدگاهی افراطی دارند. در تبیین این دیدگاه، آرای برخی از آنها را می آوریم.

ص: ۲۷

۱- همان، ص ۲۷.

۲- همان.

ابن حجر درباره صحابه می نویسد:

«اتفق اهل السنّه على أنّ الجميع عدول و لم يخالف في ذلك الاّ شذوذ من المبتدعه.»^(۱)

«اهل سنت بر عدالت همه صحابه اتفاق نظر دارند و جز اندکی از بدعت گذاران کسی با این مسأله مخالف نیست.»

خطیب بغدادی پس از ذکر آیاتی از قرآن - که به نظر او بر عدالت صحابه دلالت می کند - می نویسد: با وجود این آیات نیازی به روایات نیست؛ با این حال چند روایت را نقل کرده و سپس چنین اظهار نظر می نماید:

«و الاخبار في هذا المعنى تتسع و كلّها مطابقه لما ورد في نصّ القرآن و جميع ذلك يقتضى طهاره الصحابه و القطع على تعديلهم و نزاهتهم فلا يحتاج احد منهم مع تعديل الله تعالى لهم المّطلع على بواطنهم الى تعديل احد من الخلق له و... و هذا مذهب كافّه العلماء و من يعتدّ بقوله من الفقهاء»^(۲)

«روایات در این زمینه بسیار است و همه آنها مطابق نصّ قرآن است؛ این آیات و روایات بر پاکی صحابه دلالت می کند و

ص: ۲۸

۱- الاصابه في تمييز الصحابه، ج ۱، ص ۶.

۲- الكفایه في علم الروایه، ص ۴۹ ۴۸.

موجب یقین به عدالت و وارستگی آنان میشود و پس از عادل دانستن خداوندی که بر باطن انسانها آگاه است، صحابه نیازی به تایید هیچ کس از خلق ندارند. [همچنان در این زمینه ادامه می دهد تا این که می گوید]: و این دیدگاه همه علما و فقهای است که به نظر آنان توجه می شود».

افزون بر اینها، درباره تعریف صحابی نیز دیدگاهی افراطی دارند که صحیحترین تعریف آن را ابن حجر چنین بیان می کند:

«و اصح ما وقفت علیه من ذلك ان الصحابي من لقي النبي صلى الله عليه وآله مؤمنا به و مات على الاسلام.»^(۱)

«صحیحترین تعریفی که من از آن اطلاع یافته‌ام، این است که صحابی کسی است که پیامبر را در حال اسلام ملاقات کرده و بر حال اسلام هم از دنیا رفته باشد».

با توضیحی که ابن حجر درباره این قیود می دهد، واژه اصحاب منافقان مشهور و غیرمشهور را هم دربرمیگیرد. این دیدگاه افراطی درباره صحابه آنان را به جایی کشانده است که هرگونه نقد درباره اصحاب را نقد رسول خداصلی الله علیه وآله تلقی کنند. مالک ابن انس یکی از رهبران مذاهب چهارگانه در این زمینه می گوید:

ص: ۲۹

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴.

«أما هؤلاء اقوام ارادوا القدح في النبي صلى الله عليه وآله فلم يمكنهم ذلك فقد حوافى اصحابه حتى يقال رجل سوء و لو كان رجلاً صالحاً لكان اصحابه صالحين.» (۱)

«افرادی که عملکرد صحابه را نقد می کنند، کسانی هستند که می خواهند پیامبر صلی الله علیه وآله را زیر سؤال ببرند، ولی چون نمی توانند این کار را انجام دهند، اصحاب آن حضرت را زیر سؤال می برند تا گفته شود پیامبر صلی الله علیه وآله (العیاذ بالله) مرد بدی بوده است و اگر مرد شایسته ای بود، اصحابش انسانهایی شایسته بودند.»

باید توجه داشت که این دیدگاه افراطی برخلاف عقل، قرآن، حدیث و تاریخ است. گرچه آیات و روایاتی در شأن عده ای از اصحاب نازل شده و از آنان تجلیل کرده است، ولی تعمیم این آیات و روایات درباره هر مسلمانی که پیامبر صلی الله علیه وآله را دیده است، منطقی نیست و نادیده گرفتن آیاتی است که در مذمت اصحاب وارد شده است؛ همانند کسانی که بعضی از آنان منافقان قابل شناخت (منافقین/۱) و برخی از آنان منافقان غیرقابل شناخت هستند. (توبه/۱۰۱)؛ شماری از آنان بیمار دل و مریض هستند (احزاب/۱۱)؛ بعضی از آنان از دستور خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله تخلف می کردند (توبه/۴۷-۴۵)؛ برخی از آنان برای دشمن

ص: ۳۰

جاسوسی می کردند (توبه/۴۷)؛ بعضی از آنان ناخالصی داشتند (توبه/۱۰۲)؛ شماری از آنان مرتدان مخفی بودند (آل عمران/۱۵۴)؛ بعضی از آنان به تصریح خداوند فاسق بودند (حجرات/۶)؛ برخی از آنان از جبهه جنگ فرار کرده و پیامبر را تنها گذاشته و به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتنایی نکرده اند (آل عمران/۱۵۳) و (توبه/۲۵)؛ بعضی از آنان مسلمان و غیرمؤمن بودند (حجرات/۱۴) و دهها آیه دیگر که از مذمت اصحاب حکایت می کند. برای تبیین دیدگاه قرآن درباره اصحاب تنها کافی است انسان سوره توبه را که بیشتر عملکرد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک را به نقد کشیده است، مطالعه کند.

احادیث نبوی نیز ضمن آن که از بعضی از صحابه تجلیل شده نسبت به عملکرد برخی دیگر - چه در عصر خود آن حضرت و چه در عصر بعد از ارتحال او - احادیثی در مذمت آنان وارد شده است:

- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله عملکرد عده ای از اصحاب را عملکردی جاهلانه می دانست و از آن براءت می جست؛(۱)
- ۲- عده ای در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکارا به او دروغ می بستند، به گونه ای که حضرت در حضور جمع، آنان را تهدید می کرد؛(۲)

ص: ۳۱

۱- سیره، ابن هشام، ج ۴، ص ۷۳؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۵۶؛ مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۸۸۰.

۲- الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب خود را دنیاطلبان و سفاک می دانست که بعد از او به خاطر دنیا به کشتار یکدیگر می پردازند؛(۱)

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب خود را مرتد خواند که بعد از او راه ارتداد را در پیش می گیرند؛(۲)

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب خود را بدعت گذاران خوانده است که بعد از او به بدعت گذاری رو می آورند؛(۳)

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب خود را منافق خوانده است؛ چنان که قرآن نیز تصریح دارد که عده ای از اطرافیان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافق هستند و در سوره ای به همین نام به بیان ویژگیهای آنان پرداخته است؛

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از اصحاب را «حسود» خوانده است که به خاطر حسادت به کشتار می پردازند؛(۴)

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از آنان را «وحدت شکنان امت» خوانده است؛(۵)

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از آنان را «فتنه جو» نامیده است؛(۶)

ص: ۳۲

۱- صحیح، مسلم، ج ۴، ص ۱۷۹۶.

۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶۶۴؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۹۱.

۳- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۸۹، و ج ۳، ص ۳۹۵ و ۴۳۰.

۴- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۰۰.

۵- صحیح، مسلم، جزء ۶، ص ۲۲.

۶- صحیح، البخاری، ج ۴، ص ۹۳.

در تاریخ نیز نقد عملکرد صحابه از یکدیگر فراوان است، به گونه ای که به هم نسبت کفر، نفاق و فسق می دادند و یکدیگر را لعن می کردند و حتی درگیریهایی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله بین آنان صورت می گرفت و آن حضرت به اصلاح میان آنان می پرداخت که نقل این گونه مسائل بسیار طولانی خواهد شد.

به هر حال دیدگاه افراطی اهل سنت نسبت به صحابه مشکلات فراوانی را برای آنان به وجود آورده است که در فهم دین تأثیر منفی داشته و مانع روشن شدن واقعیت های تاریخ اسلام شده است.

درباره آخرین آیه ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده، بیش از دوازده قول از چندین نفر از صحابه نقل شده است و حتی گاه از یک نفر چند قول نقل شده است که نمی توان این مسأله را با این ادعا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است توجیه کرد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله یک قول را بیشتر نگفته است و واقعیت امر هم یکی بیش نیست و این تعداد آراء چیزی جزء دخالت اغراض غیردینی نیست و نخواسته اند عملکرد

صحابه را نقد کنند، بلکه تنها با نقل آنچه در صدر اسلام اتفاق افتاده است چشم خود را بر تعارض ها و تناقض های آن بسته اند!

بیشتر نقل کردیم که در بین اهل سنت اختلاف است که آخرین سوره نازل شده از قرآن کدام است؟ در این زمینه چهار قول نقل شده است؛^(۱) هر چند در روایات آنان نیز فراوان یافت می شود که سوره مائده آخرین سوره قرآن است که بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است؛

«عن جبیر بن نفیر قال حججت فدخلت علی عایشه فقالت لی: یا جبیر تقرأ المائده. فقلت: نعم. فقالت: اما انھا آخر سوره نزلت فما وجدتم فیها من حلال فاستحلوه و ما وجدتم فیها من حرام فحرّموه.»^(۲)

«جبیر بن نفیر می گوید: بعد از حج بر عایشه وارد شدم، از من پرسید: آیا سوره مائده را می خوانی؟ گفتم: آری. عایشه گفت: بدان، آن آخرین سوره ای است که نازل شده است؛ آنچه را در آن حلال شمرده شده است، حلال بدانید و آنچه را در آن حرام شمرده شده است، حرام بدانید.»

ص: ۳۴

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۳.

۲- الاساس فی التفسیر، ج ۳، ص ۱۲۹۸؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۴۷؛ فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۶۳۴؛ البیان فی مقاصد القرآن، ج ۳، ص ۳۱۹؛ الدرّالمشور، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۸۸؛ سنن، بیهقی، ج ۷، ص ۱۷۲؛ مستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۳۱۲؛ المحلی، ج ۹، ص ۴۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۵۶.

اکنون سؤال این است که به چه دلیل سوره های دیگری به عنوان آخرین سوره مطرح شده است؟

واقعیت قضیه این است که این مشکل برگرفته از دیدگاه خاص اهل سنت درباره صحابه است؛ زیرا روزی شخصی از خلیفه دوم درباره ربا و احکام آن مسأله ای پرسید و او نمی دانست، ولی به جای آن که بگوید نمی دانم، گفت:

«انّ آخر ما نزل من القرآن آیه الربا و ان رسول الله صلی الله علیه و آله قبض و لم یفسرها، فدعوا الربا و الریبه.»^(۱)

«آخرین آیه ای که نازل شده آیه ربا است و رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از آن که آن را برای ما شرح دهد، از دنیا رفت! بنابراین ربا و ریبه را رها کنید!»

بدین سان براساس نظر خلیفه دوم آیه ربا، آخرین آیه ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و چون در سوره مائده آیه ای درباره ربا وجود ندارد، بلکه آیات ربا در چهار سوره دیگر آمده است (آیات ۲۷۵ و ۲۷۶ سوره بقره، آیه ۱۶۱ سوره نساء و آیه ۳۹ سوره روم و آیه ۱۳۰ سوره آل عمران) سوره دیگری غیر از مائده باید آخرین سوره باشد. علاوه بر آن اتهامی نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۳۵

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۶؛ کنز العمّال، ج ۴، ص ۱۸۶؛ المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۵۲ و ج ۱۲، ص ۱۱۴؛ الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۷.

وارد شده است که گویی آن حضرت دین را تفسیر نکرده است! در حالی که این سخن با اکمال دین - که خداوند در آیه مورد بحث می فرماید - سازگار نیست؛ چه آن را آخرین آیه بدانیم و چه ندانیم!

افزون بر اینها، چگونه ادعا می شود که رسول خدا صلی الله علیه وآله احکام ربا را بیان نکرده است با این که فقها به استناد روایات آن حضرت احکام ربا را بیان می کنند.

ابوبکر جصاص پس از ذکر روایات متعارض و متناقض از خلیفه دوم درباره معنای «کلالة» می نویسد:

«فهذه الاخبار التي ذكرنا تدلّ على أنّه لم يقطع فيها بشيء و أنّ معناها والمراد بها كان ملتبسا عليه. قال سعيد بن المسيب كان عمر كتب كتابا في الكلاله فلما حضرته الوفاه محاه و قال ترون فيه رأيكم.»^(۱)

«این اخباری که ذکر کردیم دلالت می کند که خلیفه دوم در مسأله کلاله اطمینان به معنی و مراد از آن پیدا نکرده بود و حکم آن برایش روشن نبود. سعید بن مسیب گفته است که عمر دستوری درباره کلاله نوشته بود، ولی هنگام مرگ دستور داد آن را از بین ببرند و گفت در این مسأله به نظر خود عمل کنید!»

ص: ۳۶

۱- ابوبکر جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۸.

واقعیت قضیه این است که خلیفه دوم تا پایان عمر مسأله کلاله را نفهمید، چنان که خودش در این باره می گوید:

«أني لا ادع بعدى شيئا اهمّ عندي من الكلاله ما راجعت رسول الله صلى الله عليه وآله في شيء ما راجعته في الكلاله و ما اغلظ لي في شيء ما اغلظ لي فيه حتى طعن باصبغه في صدري فقال يا عمر الا تكفيك آيه الصيف التي في آخر سورة النساء.»^(۱)

«چیزی برایم مهمتر از کلاله نیست. آن قدر که در معنای کلاله از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدم درباره هیچ چیزی پرسیدم و آن قدر که رسول خدا صلی الله علیه وآله در این مسأله بر من درستی کرد، در هیچ مسأله ای درستی نکرد، تا جایی که انگشتش را در سینه ام فشرد و فرمود: ای عمر! آیا آیه تابستانی که در پایان سوره نساء است، برایت کافی نیست!

بدینسان خلیفه دوم خود اعتراف می کند مسأله کلاله را تا پایان عمر نفهمیده است، ولی در این جا نیز اتهام کاستی و قصور را به رسول خدا صلی الله علیه وآله نسبت دادند:

ص: ۳۷

۱- صحیح، مسلم، ج ۲، ص ۸۱ و ج ۵، ص ۶۱.

«عن ابن عمر قال: خطب عمر على منبر رسول الله صلى الله عليه وآله... و ثلاثه اشياء وددت ايها الناس ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان عهدالينا فيها: الجّد و الكلاله و ابواب من ابواب الربا.»(۱)

«عبدالله بن عمر می گوید: عمر روی منبر رسول الله صلى الله عليه وآله سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! سه چیز است که دوست داشتم رسول خدا صلى الله عليه وآله درباره آنها به ما توصیه می کرد؛ یکی میراث جد، یکی میراث کلاله و یکی هم بخشهایی از ربا.»

بدین ترتیب آیه کلاله آخرین آیهای است که بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل شد.(۲) بقیه اقوال هم این چنین بوده است و یکی از اصحاب به هر دلیل جمله ای گفته است و آن گاه سند سخن دیگران شده است، بدون این که به تعارض و تناقض آن توجه کنند.

به عنوان نمونه دو قول یاد شده از عمر درخور توجه است. با این که سخنان عمر را از معتبرترین کتب اهل سنت نقل کردیم، ولی هیچ یک به این نکته توجه نکرده اند که آخرین آیه بودن بهانه نیست و عجیب این است که در هر دو

ص: ۳۸

۱- صحیح، مسلم، ج ۸، ص ۲۴۵؛ صحیح، البخاری، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲۷.

صحیح (مسلم و بخاری) که به نظر آنان صحیح ترین کتب بعد از قرآن است،^(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله متهم شده که وظیفه اش را درست انجام نداده است و عجیب تر این که توجه نکرده اند که این گونه روایات با نصّ قرآن تعارض دارد؛ زیرا خداوند در آیه مورد بحث تصریح می کند که دین را کامل و نعمت را تمام کردم.

بنابراین با توجه به تناقض این روایات با هم و تعارض آنها با صریح قرآن و متهم شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی توان به این روایات اعتماد کرد و نیازی به بحث و بررسی سند آنها نیست.

ب - پایان بیان احکام اسلامی در منابع شیعه

شیعه به دلیل تبعیت از عترت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین - که مورد توافق امت اسلامی است - آنان را عدل قرآن قرار داده و به مسلمانان دستور داده است تا از آنان پیروی کنند، در پایان بیان احکام اسلامی وحدت نظر دارند و آیه مورد بحث را اعلام آخرین واجب الهی می دانند؛

«قال ابو جعفر علیه السلام: «امر الله عز وجل رسولہ بولاية عليّ و انزل عليه انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة. و فرض ولاية اولی الامر فلم يدرؤا ما هي، فامر الله محمدا صلی الله علیه و آله ان

ص: ۳۹

يَفْسِدُ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَدَ لَهُمُ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ، فَلَمَّا آتَاهُ ذَلِكَ مِنْ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَأَنْ يَكْذِبُوهُ، فَضَاقَ صَدْرُهُ وَرَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَأَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ، فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَهُ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَبْلُغُوا الشَّاهِدَ الْغَائِبَ... وَكَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْآخِرَى وَكَانَتِ الْوَلَايَةَ آخِرَ الْفَرَائِضِ فَانزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةٍ قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمْ الْفَرَائِضَ. (١)

«امام باقر عليه السلام می فرماید: خداوند رسولش را مأموریت داد تا ولایت علی علیه السلام را اعلام کند و این آیه را بر او نازل کرد: تنها سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که نماز را به پا می دارند و زکات می دهند، و ولایت ولی الامر را واجب کرد، ولی

ص: ۴۰

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۸؛ کتاب الوافی، ص ۲۷۶؛ العمده، ص ۱۷۱ و منابع دیگر.

مردم نمی دانستند ولایت چیست؟ براین اساس خداوند محمد را - که درود خدا بر او و خاندانش باد - مأموریت داد تا ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان طور که نماز، زکات، روزه و حج را تفسیر کرده است. با آمدن این دستور، رسول خدا صلی الله علیه و آله احساس دلتنگی کرد و از این که مبادا مردم از دین برگردند و او را تکذیب کنند، ترسید. به دنبال این احساس دلتنگی از خداوند تقاضا کرد (که او را معاف دارد) که خداوند به او وحی کرد: ای پیامبر! آنچه از پروردگارت به تو رسیده است، تبلیغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای و خداوند تو را از مردم نگهدار است. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور خداوند را علنی اعلام کرد و در روز غدیر خم با اعلام نماز جماعت عمومی ولایت علی علیه السلام را اعلام کرد و به مردم دستور داد که این مطلب را شاهدان به غائبان برسانند.

سپس امام باقر علیه السلام ادامه داد که واجبات الهی یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت آخرین واجبی بود که نازل شد و به دنبال آن خداوند این آیه را فرستاد: امروز دین شما را کامل و نعمت خودم را بر شما تمام کردم.

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: بعد از این واجب، واجب دیگری بر شما نازل نمی کنم و بدون تردید واجبات شما را کامل کردم».

براین اساس تردیدی نیست که این آیه آخرین آیه ای است که متضمن احکام اسلامی است و با این بیان نه پیامبر متهم به قصور در انجام وظایف خود می شود و نه تعارض با قرآن صدق می کند و نه روایات متعارض داریم.

بدین سان مقدمه اول بحث - که پایان بیان احکام اسلامی در آیه مورد بحث و مشخص شدن آخرین واجب اسلامی از طرف خداوند (تعیین رهبری امت اسلامی) بود - روشن شد.

اشاره

در این که آیه «اکمال» در حجه الوداع نازل شده است، شبهه ای نیست و مورد اتفاق امت اسلامی است، ولی این که در چه روزی نازل شده است مورد اختلاف است که به نظر می رسد ذهنیت اهل سنت درباره صحابه در این مسأله نیز دخالت داشته و آنان نیز با انگیزه دیگری این آراء را گفته اند؛ از این جهت به تناقض گویی کشیده شده اند که اکنون به بررسی آنها می پردازیم:

۱- نزول در روز جمعه در عرفات

در بعضی از روایات اهل سنت آمده است که این آیه روز جمعه در عرفات نازل شده است؛

«عن طارق بن شهاب عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه أنّ رجلاً من اليهود قال له: يا امير المؤمنين آیه فی کتابکم تقرؤنها لو علينا معشر اليهود نزلت، لا تأخذنا ذلك اليوم عيداً قال ائى آیه؟ قال: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام دينا. قال عمر قد عرفنا ذلك

ص: ۴۳

اليوم و المكان الذي نزلت فيه على النبي صلى الله عليه وآله و هو قائم بعرفة يوم جمعه»^(۱).

«طارق بن شهاب از عمر بن خطاب نقل می کند که مردی یهودی به او گفت: ای خلیفه در کتاب شما آیه ای است می خوانید که اگر این آیه بر یهودیان نازل می شد ما آن روز را عید می دانستیم. عمر پرسید: کدام آیه؟ یهودی گفت: آیه «امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. عمر گفت: ما آن روز و آن مکانی را که این آیه در آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است می شناسیم. این آیه در روز جمعه در عرفات، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده بود، نازل شده است».

۲- نزول در شب جمعه

اشاره

در بعضی از روایات اهل سنت آمده است که این آیه در شب جمعه در عرفات نازل شده است؛

«عن طارق بن شهاب قال: قال يهودي لعمر لو علينا نزلت هذه الآية لا اتخذناه عيداً؛ اليوم اكملت لكم دينكم و قال عمر قد علمت اليوم الذي انزلت فيه و الليله التي انزلت

ص: ۴۴

۱- صحیح، البخاری، ج ۱، ص ۱۶، ج ۵، ص ۱۲۷، ج ۸، ص ۱۳۸.

لیله الجمعة و نحن مع رسول الله صلی الله علیه و آله بعرفات.» (۱)

«طارق بن شهاب می گوید: مردی یهودی به عمر گفت: اگر آیه {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} بر ما نازل می شد ما آن را عید می گرفتیم. عمر گفت: بدون تردید من روز و شبی که این آیه در آن نازل شده است، می شناسم. این آیه در شب جمعه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات نازل شد و ما با او بودیم.»

عجیب این است که نسایی در کتاب خود از همین راوی از عمر (۲) نقل می کند که این آیه در روز جمعه نازل شده است و اکنون نقل می کند که روز عرفه پنجشنبه بوده و آیه در شب جمعه نازل شده است.

نقد

۱- بسیاری از صحابه همانند ابوهریره و ابوسعید خدری نقل کرده اند که این آیه در روز غدیر نازل شده است. (۳)

ص: ۴۵

۱- سنن، نسایی، ج ۵، ص ۲۵۷.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۱۸.

۳- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۹؛ مناقب، باعونی، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۳۷؛ النورالمشعل، ص ۵۶؛ مناقب، ابن مردویه، ص ۲۵۱؛ ترجمه الامام علی من تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۷۵؛ شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۲۰۰.

بنابر این بین گفته عمر و بقیه صحابه تعارض ایجاد می شود و با توجه به تعارضهایی که قول عمر دارد - که آنها را بیان می کنیم - قول او از درجه اعتبار ساقط می شود و باید گفته دیگران را که روز غدیر باشد، پذیرفت.

۲- روایاتی که می گوید در عرفات نازل شده است راوی آنها عمر و معاویه است. حال با توجه به این که در مراسم حج، در عرفات بیشترین ازدحام و تجمع وجود دارد، چگونه می شود که بین چندین هزار صحابی تنها این دو نفر نقل می کنند که این آیه در آنجا نازل شده است و دیگران چیزی نشنیده اند؟

۳- اگر قول عمر را مبنی بر این که آیه «اکمال» در شب جمعه و در عرفات نازل شده است، بپذیریم برخلاف فقه امت اسلامی - چه شیعه و چه سنی - است؛ زیرا و هیچ مسلمانی نباید شب را در عرفه بماند! بلکه باید بعد از غروب آفتاب به طرف مشعر حرکت کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین کرده است؛

«فلم یزل واقفا حتی غربت الشمس و ذهب الصفره قلیلاً حین غاب القرص و اردف اسامه خلفه فدفع رسول الله.»^(۱)

«پیامبر در عرفه حضور داشت تا این که خورشید غروب کرد و مقدار کمی از زردی خورشید از بین رفته بود که سوار شد و اسامه را نیز پشت سر خود سوار کرد و به راه افتاد.»

ص: ۴۶

۱- سنن، ابی داود، ج ۲، ص ۱۳۳.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله آن شب نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه خوانده است. (۱) پس چگونه قابل قبول است که بگوییم رسول خدا صلی الله علیه وآله آن شب را در عرفات مانده! و این آیه بر او نازل شده و عمر نیز همراه او بوده است!

۴- اگر گفته عمر را مبنی بر این که روز عرفه مصادف با روز جمعه بوده است، بپذیریم این مسأله با تاریخ حرکت پیامبر از مدینه و ورود او به مکه و بقیه ایام آن سال سازگار نیست که شرح این مسأله طولانی است و برای آگاهی از شرح این جریان می توان به منابع رجوع کرد. (۲)

۵- گذشته از تعارضی که بین آراء خلیفه دوم در این مسأله وجود دارد - که بقیه دانشمندان هم با توجه به ذهنیت خود درباره صحابه گرفتار آن شده اند و راهی برای آن نمی یابند - اشکال دیگری به شرح زیر بر این نظر وارد می شود؛ چه روز عرفه را پنجشنبه بدانیم و چه جمعه و چه نزول آیه را روز و یا شب جمعه بدانیم، این قول با تاریخ ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله سازگار نیست؛ زیرا از یک طرف اکثریت اهل سنت ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله را در ۲۸ صفر می دانند (۳) و از طرفی مدعی هستند که فاصله نزول این آیه تا ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله هشتاد و

ص: ۴۷

۱- همان.

۲- آیات الغدیر، ص ۳۶۳ به بعد.

۳- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳؛ سیره النبویه، ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۲.

یا هشتاد یک روز بوده است،^(۱) در حالی که اگر روز عرفه که مصادف با نهم ذیحجه است نازل شده باشد و روز ارتحال را دوازدهم ربیع الاول بدانیم، بیش از نود روز می شود!

گذشته از اشکالهایی که بر نظریه نزول آیه در عرفات یاد شد، شبهات دیگری نیز وارد است؛ مانند این که آیه در حالی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد که:

«واقف بعرفه علی ناقته العضباء فکاد عضد الناقه ینقذ من ثقلها فبرکت».^(۲)

«حضرت بر شترش به نام عضبا سوار بود، به گونه ای که بازوی شترش از سنگینی آن فرو خوابید.»

بنابراین می باید رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را در خطبه عرفه خوانده باشد، در حالی که هیچ کس این جمله را جزء خطبه عرفه آن حضرت نقل نکرده است.

گرچه عده ای تلاش گسترده ای را به کار گرفته اند تا اثبات کنند که این آیه در روز غدیر نازل نشده است تا ولایت امام علی علیه السّلام را از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام نشده بدانند، ولی باید توجه داشته باشند که حتی اگر بپذیریم که آیه مورد بحث، روز عرفه در حالی که آن حضرت بر شتر غضبایش سوار بود، نازل شده است باز هم با ولایت امام علی علیه السّلام در ارتباط است؛ زیرا یکی از احادیث مورد

ص: ۴۸

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۲۰، ص ۲۳۳؛ تفسیر رازی، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

۲- تفسیر، قرطبی، ج ۶، ص ۶۱.

توافق شیعه و اهل سنت حدیث ثقلین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حدیث، اهل بیت علیها السلام خود را عدل قرآن و امانت ماندگار بین امت تا قیامت اعلام کرده است و از طرفی بر اساس منابع اهل سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث را در سال پایانی عمر شریفش چهار بار و نخستین بار در حجه الوداع و در روز عرفه اعلام کرده است. به این جریان توجه کنید:

«عن جابر بن عبدالله قال رایت رسول الله صلی الله علیه و آله فی حجّه یوم عرفه و هو علی ناقته القصواء یخطب فسمعتہ یقول: یا ایها الناس انّی ترکت فیکم من (ما) ان اخذتم به لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی.»^(۱)

«جابر بن عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را روز عرفه در حال سخنرانی دیدم که بر شترش (قصوا) سوار بود و می فرمود: ای مردم چیزی را در بین شما گذاشتم که اگر از آن پیروی کنید گمراه نمی شوید، آنها کتاب خدا و عترتم و اهل بیتم هستند.»

ص: ۴۹

۱- سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۴۳۳؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۱۴؛ السنه، ج ۲، ص ۶۴۳؛ الفقه و المتفق، ج ۱، ص ۹۴؛ جواهر العقدین، ص ۲۳۴؛ کنز العمّال، ج ۱، ص ۱۷۲؛ الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۰؛ نوادر الاصول، ص ۶۸؛ الاصل الخمسون، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۳ حدیث ۲۶۷۹؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۹، ص ۱۶۳ و ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ المصابیح، ج ۲، ص ۲۰۶؛ جامع الاصول، ج ۱، ص ۲۷۷ رقم ۶۵؛ تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۵۱؛ تحفه الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۸ رقم ۲۶۱۵؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۲۵۸؛ نظم درالسمطین، ص ۲۳۲؛ معرفه ما یجب لآل البیت النبوی، ص ۳۸.

براین اساس - همان طور که در عنوان بحث مطرح کردیم - در نزول آیه در حجه الوداع تردیدی نیست و با توجه به محتوای آیه می باید مشخص شدن جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند باشد تا اکمال دین و اتمام نعمت صادق باشد. از طرفی چنان که در شرح آیه تبلیغ بیان کردیم، این آیه در غدیر خم نازل شده است و محتوای آیه تبلیغ حکایت دارد که چیزی به عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته شده است که تبلیغ نکردن آن مساوی با عدم ابلاغ رسالت آن حضرت است. البته با توجه به اختلاف قرائت آیه که «ما انزل الیک فی علی» باشد که پیشتر منابع آن را مشخص کردیم و نیز جمله پایانی آیه تبلیغ که از خوف رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد و همچنین قرائتی که در مشخص کردن مقصود از ناس در آیه و در بحث آیه تبلیغ مطرح کردیم - که مقصود سران قریش هستند که مدعی مشارکت در قدرت و تصاحب رهبری امت بعد از پیامبر بودند - آیه مورد بحث باید قبل از غدیر نازل شده باشد، ولی با توجه به آیه تبلیغ، رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام این آیه را به تأخیر انداخته است که با نزول آیه تبلیغ و تهدید رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند آن را در غدیر اعلام می کند و این مسأله با نقل منابع شیعه و سنی که آیه در غدیر نازل شده است، منافاتی ندارد؛ زیرا تا رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه ای را برای مردم نخواند مردم نمی دانند آیه ای نازل شده است و پیامبر نیز قرائت آیه را تا روز غدیر به تأخیر انداخت که آیه تبلیغ نازل شد و به دنبال آن رسول خدا صلی الله علیه و آله مراسم غدیر را برگزار کرد. تکمیل

دین با اعلام امامت و نزول آیه قبل از غدیر و ترس رسول خدا صلی الله علیه وآله از اعلام آن و نزول آیه تبلیغ و به دنبال آن برگزاری مراسم در روز غدیر و اعلام رسول خدا صلی الله علیه وآله به نزول آیه اکمال دین در روایتی بسیار زیبا از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«عن ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السّلام قال: سمعت ابا جعفر علیه السّلام یقول: فرض الله عزّوجلّ علی العباد خمسا اخذوا اربعا و ترکوا واحدا. قلت: اتسمیهنّ لی جعلت فداک؟ فقال: الصلاه و کان الناس لا یدرون کیف یصلّون، فنزل جبرئیل علیه السّلام فقال: یا محمد اخبرهم بمواقیت صلاتهم، ثم نزلت الزکاه، فقال: یا محمد اخبرهم من زکاتهم ما اخبرتهم من صلاتهم، ثم نزل الصوم، فکان رسول الله صلی الله علیه وآله اذا کان یوم عاشوراء بعث الی ما حوله من القری، فصاموا ذلک الیوم، فنزل (صوم) شهر رمضان بین شعبان و شوال، ثم نزل الحجّ، فنزل جبرئیل علیه السّلام فقال: اخبرهم من حجّهم ما اخبرتهم من صلاتهم و زکاتهم و صومهم، ثم نزلت الولاية و أنّما اتاه ذلک فی یوم الجمعه بعرفه، انزل الله عزّوجلّ: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی، و کان کمال الدین بولایه علیّ بن ابی طالب علیه السّلام، فقال عند

ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله: امتي حديثوا عهد بالجاهليه و متى اخبرتهم بهذا في ابن عمي يقول قائل و يقول قائل - فقلت في نفسي من غير ان ينطق به لساني - فأتتني عزيمة من الله عزوجل بقله اوعدني ان لم ابلغ ان يعذبني، فنزلت: يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربيك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس، انه لم يكن نبي من الانبياء ممن كان قبلي الا - و قد عمره الله، ثم دعاه، فاجابه، فاوشك ان ادعى فاجيب و انا مسؤول و انتم مسؤولون، فماذا انتم قائلون؟ فقالوا: نشهد انك قد بلغت و نصحت و اديت ما عليك فجزاك الله افضل جزاء المرسلين، فقال: اللهم اشهد - ثلاث مرات - ثم قال: يا معشر المسلمين هذا وليكم من بعدي فليبلغ الشاهد منكم الغائب...»(1)

«ابو جارود مي گوید: از امام باقر عليه السلام شنيدم که مي فرمود: خدای عزوجل پنج چیز را بر بندگان واجب ساخت و آنان به چهار مورد آن عمل کردند. و یکی را رها کردند. عرض کردم: قربانت گردم، آنها را برای من نام می بری؟»

ص: ۵۲

فرمود: ۱- نماز، مردم نمی دانستند چگونه نماز گزارند تا جبرئیل علیه السّلام فرود آمد و گفت: ای محمد وقتی نماز را به مردم خبر ده؛

۲- زکات پس از نماز نازل شد. جبرئیل علیه السّلام گفت: ای محمد درباره زکات آنان را خبر ده، چنان که درباره نماز خبر دادی؛

۳- روزه بعد از زکات نازل شد. چون روز عاشورا می رسید پیامبر صلی الله علیه وآله به روستاهای اطراف خود افرادی را می فرستاد تا آن روز را روزه بدارند. سپس روزه ماه رمضان - میان شعبان و شوال - نازل شد؛

۴- سپس امر به حج رسید و جبرئیل علیه السّلام فرود آمد و گفت چنان که درباره نماز و زکات و روزه به مردم خبر دادی درباره حج هم خبر ده؛

۵- سپس امر به ولایت رسید و آن روز جمعه در عرفات رسید و خدای عز و جل آیه «امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام نمودم» را نازل کرد و کمال دین با ولایت علی بن ابی طالب بود. پیامبر صلی الله علیه وآله در آن جا فرمود: امت من هنوز به دوران جاهلیت نزدیکند (تازه از جاهلیت به اسلام گراییده اند). اگر من نسبت به پسر عمومیم به آنان خبر دهم، کسی سخنی

می گوید - من این مطلب را بدون این که به زبان

آورم در دلم می گفتم - تا آن فرمان قطعی خدای عز و جل به من رسید و مرا تهدید کرد که اگر ابلاغ نکنم، عذابم خواهد کرد و این آیه نازل شد:

«ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان و اگر این کار را انجام ندهی رسالت خدا را نرسانده ای. وظیفه ات را انجام ندهای خدا تو را از شر مردم ننگه می دارد و خدا مردم کافر را هدایت نمی کند.»

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود:

ای مردم! خدا همه پیامبران پیش از مرا عمری معین داد و سپس به جانب خود خواند و آنان هم اجابتش کردند (از دار فانی به عالم باقی رهسپار شدند) و نزدیک است که مرا هم بخواند و اجابت کنم. من مسؤولیت دارم و شما هم مسؤولیت دارید. اکنون شما چه می گوئید؟ آنها گفتند: گواهی میدهیم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی و آنچه بر تو بود، رساندی. خدا بهترین پاداش پیامبران را به تو دهد.

پیامبر سه مرتبه فرمود: خدایا شاهد باش. سپس فرمود: ای گروه مسلمانان این (شخصی که روی دست من و نامش علی بن ابی طالب علیه السلام است) ولی شما پس از من است. شما که حاضرید به غایبان برسانید».

اشاره

در همه جای دنیا مرسوم است که اگر بخواهند مسؤولیتی را به شخصی واگذار کنند، در حوزه کاری او که باید در آن جا مسؤولیتش را انجام دهد، عده ای از نیروهایی که باید با او کار کنند و عده ای دیگر از بخشهای دیگر و مسؤول بالاتر در مراسم شرکت می کنند. مسؤول بالاتر اهمیت کار و حساسیت آن را بیان و شخص مورد نظر را به آنان معرفی می نماید و ضمن تایید شایستگی شخص معرفی شده از دیگران می خواهد که با او در پیشبرد اهداف سازمان همکاری کنند. اکنون به بررسی این قطعه از تاریخ میگردانیم تا ببینیم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله این وظیفه را انجام داده است یا نه؟

مراسم عبادی حج با حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله به پایان می رسد. مسلمانان از این که توانسته اند در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال حج را انجام دهند، بسیار خوشحال هستند و اکنون دیگر با کعبه وداع می کنند و به سوی خانه و دیار خود روانه می شوند؛ بخصوص با خبری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات به آنان داده بود که دیگر او را نخواهند دید، جدایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای همیشه بود؛ از این رو یک لحظه همراهی با آن حضرت برای مردم غنیمت و گذشت این زمان بسیار سنگین بود، تا این که کاروان بسیار عظیم مسلمانان که دهها هزار نفر در آن

حضور دارند، به منطقه «رابغ» (۱) در سه مایلی «جحفه» (۲) رسید. در آن هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند (۳):

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ } (۴)

«ای پیامبر چیزی که از طرف پروردگارت بر تو نازل شد، ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالت خدا را انجام نداده ای. خداوند در برابر مردم تو را نگه می دارد و کافران را هدایت نمی کند.»

شواهد وقوع مراسم غدیر

اشاره

از آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله مراسم معرفی امام علی علیه السلام را در منطقه غدیر انجام داده، خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد توجه امت اسلامی بوده است و دانشمندان اسلامی در هر دو گروه، شیعه و سنی درباره خطبه و سخنان آن حضرت، دلالت کلمات بر ولایت، اسناد حدیث غدیر و... سخن گفته اند، به گونه ای که اصل حادثه غدیر قابل انکار نیست، ولی با توجه به بعضی از شبهاتی

ص: ۵۶

۱- رابغ، هم اکنون بر سر راه مکه به مدینه است.

۲- یکی از میقاتهای احرام است که راه اهل مدینه و مصر و عراق از آن جا جدا می شود. در واقع اولین جایی است که حاجیان از هم جدا می شوند.

۳- منابع آن بیشتر بیان شد.

۴- مائده/۶۷.

که در آینده درباره این حادثه مطرح می شود، شواهد وقوع این حادثه را به طور مختصر مطرح می کنیم. قبل از طرح این شواهد تذکر این نکته ضروری است که ما این شواهد را تنها از منابع اهل سنت نقل می کنیم و اگر بنا باشد از منابع شیعه نقلی بیاوریم، سخن بسیار طولانی خواهد شد.

۱- محدثان اهل سنت:

محدثانی که سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله و در حقیقت، وقوع حادثه غدیر را ثبت کرده اند، به دو گروه زیر تقسیم می شوند:

یک - محدثانی که حدیث ثقلین را - که رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر بیان کرده است - نقل کرده اند؛ زیرا یکی از موارد حدیث ثقلین غدیر خم است؛.

۱- احمد بن شعیب نسایی، در خصائص امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام، ص ۷۹، حدیث ۱۱۹.

۲- بخاری در کتاب التاریخ الکبیر، ج ۳، ص ۹۶؛

۳- مسلم، در کتاب الجامع الصحیح، ج ۴، ص ۱۲۲؛

۴- احمد بن حنبل در مسند، ج ۳، ص ۳۹۴، حدیث ۱۰۷۴۷ و در ج ۵، ص ۴۹۲، حدیث ۱۸۷۸۰؛

۵- ابن حمید در مسند، حدیث شماره ۲۶۵؛

۶- ابن حجر در المطالب العالیه، ج ۴، ص ۶۵، حدیث ۱۸۷۳؛

۷- دارمی در سنن، ج ۲، ص ۳۱۰، حدیث ۲۳۱۹؛

ص: ۵۷

۸- سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۳۲۲؛

۹- ابن ابی عاصم در کتاب السنه، ص ۶۲۹، حدیث ۱۵۵۱ و ص ۶۳۰، حدیث ۱۵۵۵؛

۱۰- بلاذری در انساب الاشراف، ص ۱۱۰، حدیث ۴۸؛

۱۱- ابونعیم اصفهانی، در حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۳۵۵ و ج ۹، ص ۶۴؛

۱۲- الفسودی در المعرفه و التاریخ، ج ۱، ص ۵۳۶؛

۱۳- متقی هندی در کنز العمال، ج ۵، ص ۲۸۹، حدیث ۱۲۹۱۱، و ج ۱۳، ص ۱۴۰، حدیث ۳۶۴۴۱ و ص ۱۰۴ حدیث ۳۶۳۴۰ و ۳۶۳۴۱؛

۱۴- سیوطی در جمع الجوامع، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۹۵؛

۱۵- یشار عواد در جامع الاحادیث، ج ۷ حدیث ۱۴۵۲۳ و حدیث ۱۵۱۱۲ و ۱۵۱۲۲ و ۱۵۱۱۳ و ج ۴، حدیث ۷۷۷۳ و ۸۰۷۲؛

۱۶- طحاوی در مشکل الآثار، ج ۲، ص ۳۰۷ و ج ۴، ص ۳۶۸؛

۱۷- طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۳، حدیث ۲۶۷۹ و ۲۶۸۱ و ۲۶۸۳ و ۳۰۵۲ و ج ۵، حدیث ۴۹۶۹ و ۴۹۷۰ و ۴۹۷۱ و ۴۹۸۶ و ۵۰۲۶ و ۵۰۲۸؛

۱۸- حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۱۰ و ۱۶۱؛

۱۹- بیهقی در السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۴۸ و ج ۷، ص ۳۰ و ج ۱۰، ص ۱۱۴؛

۲۰- خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲؛

ص: ۵۸

۲۱- ابن مغازلی در مناقب علی بن ابی طالب، ص ۱۶، حدیث ۲۳ و ص ۲۳۳، حدیث ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴؛

۲۲- خطیب خوارزمی در مناقب، ص ۹۳؛

۲۳- گنجی در کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۵۳؛

۲۴- ابن عساکر در تاریخ دمشق در ترجمه امام علی علیه السلام، ص ۴۵، حدیث ۵۴۷؛

۲۵- البغوی در مصابیح السنه، ج ۲، ص ۲۰۵؛

۲۶- ابن اثیر در اسد الغابه، ج ۳، ص ۹۳ (در چاپی ص ۱۳۹)، در شرح حال عامر بن لیلی، شماره ۲۷۲۷؛

۲۷- المزنی در تحفه الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳، حدیث ۳۶۸۸؛

۲۸- ابن تیمیه در منهاج السنه، ج ۴، ص ۸۵؛

۲۹- هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛

گذشته از آن که عده ای از علمای اهل سنت درباره حدیث ثقلین کتاب مستقل نوشته اند؛ کتاب طرق حدیث «أنی تارک فیکم الثقلین» که حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر بن علی بن احمد المقدسی (۴۴۸ - ۵۰۷ ق) نوشته است و ذهبی شرح حال او را در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۹، ص ۳۷۱ - ۳۶۱) آورده است. همچنین اسماعیل پاشا در هدیه العارفین (ج ۲، ص ۸۲) شرح حال او را آورده و این کتاب را از آثار او برشمرده است.

دو - محدثانی که حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را نقل کرده اند؛

ص: ۵۹

۱- همه محدثانی که حدیث ثقلین در موقف غدیر را نقل کرده اند این حدیث را نیز آورده اند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از بیان ثقلین دست علی علیه السلام را گرفت و به عنوان مصداق عترت به آنان معرفی کرد و سپس فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»؛

۲- محدثانی که درباره حادثه غدیر کتاب نوشته اند؛

۱-۲- شمس الدین ابن طولون حنفی (۸۸۰ - ۹۵۳ ق) که در علوم متداوله عصر خود تخصص داشت و کتابی دارد به نام «طراز الکم فی ماروی فی غدیر خم» او دارای تألیفات

بسیاری است و کتابی درباره آثار خود دارد به نام «الفلک المشحون فی احوالات ابن طولون» که در صفحه ۴۸ نام این کتاب خود را آورده است؛

۲-۲- محمد بن جریر طبری صاحب تفسیر، تاریخ و... کتابی درباره حدیث غدیر دارد؛

۳-۲- حافظ دارقطنی کتابی دارد به نام طرق حدیث الغدیر که گنجی شافعی در کفایه الطالب (ص ۶۰) از آن یاد کرده است؛

۳- محدثانی که درباره حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» کتاب نوشته اند؛

۱-۳- حاکم حسکانی کتابی به نام دعاء الهداه الی اداء حق الموالاة درباره طرق حدیث من کنت مولاه دارد، خود درباره آن می نویسد:

ص: ۶۰

«و طرق هذا الحديث مستقصات في كتاب دعاء الهداه الى

اداء حق الموالاة من تصنيفي في عشرة اجزاء»^(۱)

«بررسی کامل طرق این حدیث در کتابم به نام دعوت هدایتگران به ادا کردن حق ولایت در ده جلد انجام گرفته است».

۲-۳- قندوزی صاحب ینابیع الموده درباره طرق حدیث من کنت مولاه مینویسد:

«حکى ابوالمعالی الجوینی المقلّب بامام الحرمین استاذ ابی حامد الغزالی رحمهما الله یتعجب و یقول رایت مجلدا فی بغداد فی ید صحاف فیہ روایات خبر غدیر خم مکتوبا علیه المجلده الثامنہ و العشرون من طرق قوله صلی الله علیه وآله: من کنت مولاه فعلى مولاه و یتلوه المجلده التاسعہ و العشرون»^(۲)

«ابوالمعالی جوینی ملقب به امام الحرمین که استاد ابوحامد غزالی است - که رحمت خدا بر آن دو باد - با تعجب حکایت می کند و می گوید در بغداد در دست کتابفروشی کتابی دیدم که

ص: ۶۱

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- ینابیع الموده، الباب الرابع، ص ۳۶.

درباره روایات حدیث غدیر بود و روی جلد آن نوشته شده بود؛ جلد بیست و هشتم از طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه و جلد بیست و نهم بعد از آن خواهد آمد».

۳-۳- حاکم نیشابوری ابن البیع کتابی دارد به نام «طرق حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه» که خود در کتاب دیگرش به نام «معرفه علوم الحدیث» در جلد پنجاهم، صفحه ۳۱۲ از آن یاد کرده است؛

۳-۴- شمس الدین ذهبی مورخ مشهور کتابی دارد به نام حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه که خود درباره این کتاب می نویسد:

«و قد جمعت طرق حدیث الطیر فی جزء و طرق حدیث من کنت مولاه و هو اصح»^(۱)

«طرق حدیث طیر را در یک جلد جمع کردم. همچنین طرق حدیث من کنت مولاه را نیز در یک جلد جمع کردم که این حدیث صحیح تر است».

۳-۵- ابوسعید ناصر سجستانی کتابی به نام «الداریه فی حدیث الولایه» دارد که ۱۷ جزء است و سمعانی از دانشمندان اهل سنت آن را دیده است.^(۲)

ص: ۶۲

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۲- الانساب، ج ۷، ص ۸۶.

از دانشمندان شیعه نیز این شهر آشوب از این کتاب یاد کرده می نویسد: «مؤلف این کتاب، این حدیث را از یکصد و بیست صحابی نقل کرده است»^(۱).

۴- محدثانی که درباره حدیث غدیر قضاوت کرده اند:

۱-۴- ابن مغزالی شافعی پس از آن که حدیث غدیر را با سیزده سند نقل کرده است از قول ابوالقاسم فضل بن محمد می نویسد:

«هذا حدیث صحیح عن رسول الله علیه السّلام و قد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله علیه السّلام نحو من مائه نفس منهم العشرة المبشّره و هو حدیث ثابت لا اعرف له علّه تفرد علی بهذه الفضيله لیس یشرکه فیها احد»^(۲).

«این حدیث صحیحی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس خودش می گوید: حدیث غدیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدود یکصد نفر از اصحاب آن حضرت نقل کرده اند که عشره مبشره نیز از آن جمله اند. این حدیث ثابتی است که من نسبت به آن نقصی نمی شناسم؛ این امتیازی است که تنها علی دارای آن است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست».

ص: ۶۳

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۲۹.

۲- مناقب، ابن مغزالی، ص ۲۷.

مورخان اسلامی که سیره رسول خدا صلی الله علیه وآله را نوشته اند به حادثه غدیر اشاره کرده اند؛ چه مشروح و چه به عنوان خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله در حجه الوداع. حتی کسانی که عناد خاصی با شیعه دارند نیز نتوانسته اند وقوع حادثه را نادیده بگیرند؛

«فصل فی خطبته صلی الله علیه وآله بمکان بین مکه و مدینه فی ایراد الحدیث الدال علی أنه علیه السلام خطب بمکان بین مکه والمدینه مرجعه عن حجه الوداع قریب من الجحفه یقال له غدیر خم»^(۱)

«فصلی درباره سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه وآله در محلی بین مکه و مدینه و آوردن احادیثی که دلالت می کند رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگام بازگشت از حجه الوداع نزدیک جُحفه که به آن غدیر خم می گویند، سخنرانی کرده است».

ابن کثیر عناد خاص خود را به شیعه چنین ابراز می دارد:

«و نحن نورد عیون ما روی فی ذلك مع اعلامنا أنه لا حظ للشیعه فیہ و لا متمسک لهم و لا دلیل لما نبیّه و ننبّه علیه»^(۲)

ص: ۶۴

۱- البدایه و النهایه، ج ۴، ۱۶۷.

۲- همان.

«ما عین آنچه را درباره حادثه غدیر وارد شده است، می آوریم با این که پیشتر اعلام می کنیم که حادثه غدیر بهره ای برای شیعه ندارد و وسیله ای برای آنان نیست و دلیلی نیز برای حقانیت آنان نیست که در آینده آن را بیان می کنیم و به این مسأله توجه خواهیم کرد».

عجیب است که ابن کثیر پس از نقل حدیثی در این زمینه می نویسد:

«قال شیخنا ابو عبدالله الذهبی و هذا حدیث صحیح»^(۱)

«استاد ما ذهبی گفته است حدیث غدیر صحیح است.»

کسی نیست به ابن کثیر بگوید که اگر این حدیث صحیح است، چگونه به نفع شیعه نیست و عجیب تر آن که با دیدگاه افراطی اهل سنت درباره صحابه به خصوص سلفیون که ابن کثیر از آنان است در ادامه برای این که به گفته خود او شیعه را از این حدیث بی بهره کند، حاضر شده است به ابوهریره - که از صحابه است - نسبت دروغگویی بدهد، چرا که وی نزول آیه {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ} را در روز غدیر نقل کرده است^(۲) و عجیب تر آن است که ابن کثیر در تفسیرش به حادثه غدیر اشاره می کند و می نویسد:

ص: ۶۵

۱- همان، ص ۱۶۸.

۲- همان، ص ۱۷۴.

«و قد ثبت فی الصحیح»؛^(۱) در نقل صحیح، این حادثه ثابت شده است.

۳- مفسران اهل سنت:

مفسران اسلامی نیز به نوبه خود به وقوع حادثه غدیر و صدور حدیث ثقلین اشاره کرده اند؛ آنان در ذیل آیاتی به تناسب آیه، مسأله غدیر را مطرح کرده اند که می توان آنها را چنین تقسیم بندی کرد:

۱-۳- گروهی که نزول آیه {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ} را در روز غدیر می دانند؛^(۲)

۲-۳- گروهی که نزول آیه {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ} را در روز غدیر می دانند؛^(۳)

۳-۳- مفسرانی که نزول آیه {سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ} را بعد از حادثه غدیر می دانند؛^(۴)

ص: ۶۶

-
- ۱- تفسیر، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۹۹.
 - ۲- تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۳؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۲؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۴، ص ۱۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳؛ الدرّالمثور، ج ۲، ص ۲۹۸.
 - ۳- گروهی از محدثان نیز نزول این آیه را در روز غدیر در کتب خود آورده اند؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۱۹؛ مناقب، باعونی، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۳۷؛ النور المشتعل، ص ۵۶؛ مناقب، ابن مردویه، ص ۲۵۱؛ ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۷۵؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۰۰.
 - ۴- تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۴-۳- مفسرانی که حادثه غدیر را ذیل آیات: مودت، اعتصام، قربی، تطهیر و... نقل کرده اند که مطرح کردن آنها به درازا می کشد.

۴- شعرای اهل سنت

شاعرانی که درباره حادثه غدیر از اهل سنت شعر گفته اند، فراوان هستند که ما در مقدمه چهارم تنها به نمونه ای از سروده شاعرانی که از بین صحابه و تابعان درباره این حادثه شعر سروده اند اشاره می کنیم.

۵- احتجاج به حادثه غدیر:

اشاره

از مسائلی که بر وقوع حادثه غدیر در تاریخ اسلام دلالت می کند، احتجاج به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خطبه است. این احتجاجات در مناظرات انجام شده از طرف اهل البیت علیه السّلام، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، تابعان و شیفتگان حضرت علی علیه السّلام آمده است که در منابع شیعه و اهل سنت فراوان یافت می شود که آوردن آنها موجب طولانی شدن بحث خواهد شد.

ما تنها به احتجاج حضرت علی علیه السّلام به این حادثه و آن هم براساس منابع اهل سنت اکتفا می کنیم:

۱-۵- احتجاج به حدیث غدیر در «یوم الشوری»:

عمر در آستانه مرگ، شورایی شش نفره را تشکیل داد که برای جامعه رهبر تعیین کنند و علی علیه السّلام نیز یکی از آنان بود. آن حضرت برای اثبات این که

شایسته ترین فرد امت برای رهبری جامعه است به استدلال پرداخت، و به حدیث غدیر و جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله که درباره اش فرموده بود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» احتجاج کرد.^(۱)

۲-۵- ایام حکومت عثمان:

در ایام خلافت عثمان روزی حدود دویست نفر از مهاجران و انصار در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند و درباره فضائل هر دو گروه سخن می گفتند. حضرت علی علیه السلام ساکت بود تا این که در پایان از او خواستند که در این باره اظهار نظر کند. حضرت وارد بحث شد و به سخنان آنان پاسخ داد و سپس به بیان امتیازات خود برای رهبری جامعه اسلامی پرداخت و به حدیث غدیر و جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» استدلال کرد.^(۲)

۳-۵- احتجاج در یوم الرجه:

در دوران خلافت امام علی علیه السلام، معاویه و طرفداران او تلاش میکردند تا مشروعیت حکومت امام را خدشه دار نموده و چنین القا کنند که حکومت آن حضرت نیز همانند حکومت معاویه است؛ از جمله این تلاشها آن بود که امام علی علیه السلام را متهم کردند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می زند که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر دیگران مقدم داشته است.

ص: ۶۸

۱- مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۳، حدیث ۳۱۴.

۲- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲، حدیث ۲۵۰.

به دنبال این جریان امام علی علیه السلام در جمع مردم رجب کوفه حضور یافت و ضمن یک سخنرانی از آنان خواست که هر کس در غدیر حضور داشته و جریان مراسم معارفه او را توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده است برخیزد و شهادت دهد که دوازده نفر برخاستند و شهادت دادند. (۱)

۴-۵- احتجاج در یوم الجمل:

در جریان جنگ جمل - که اولین جنگ داخلی مسلمانان بود و رهبری جریان مخالف امام را همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و طلحه و زبیر دو نفر از اصحاب با سابقه رسول خدا صلی الله علیه و آله به عهده داشتند - حضرت برای این که حقانیت خود را اثبات کند، زبیر را خواست و با او مذاکره کرد تا شاید بتواند جلو خونریزی را بگیرد. وقتی حضرت در مذاکره با زبیر به حدیث غدیر استدلال کرد زبیر ضمن اعتراف به این حادثه از عملکرد خود پشیمان شد و از جنگ کناره گرفت. (۲)

ص: ۶۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴؛ اسنی المطالب فی مناقب ابن ابی طالب، ص ۴۸؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبیین، ص ۶۲.

۲- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲، حدیث ۳۱۶۶۲.

اشاره

پس از اثبات وجود حادثه غدیر در تاریخ اسلام این مقدمه باید اثبات شود که آیا این حادثه بر جانشینی بلافضل امام علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد یا نه؟ پاسخ این سؤال را از راههای گوناگون می توان ارائه کرد:

۱- فهم صحابه حاضر در جلسه

بدون تردید صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله - که در جلسه حضور داشتند و عرب زبان هم بودند - از کلمات به کار رفته در سخنرانی رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله امامت و رهبری امت را فهمیدند. این مسأله را از راههای گوناگون می توان اثبات کرد؛ از قبیل احتجاجات آنان به حدیث غدیر، اعترافات آنان و... که ما در این جا تنها به تبریک خلیفه دوم اشاره می کنیم.

بعد از آن که معرفی حضرت علی علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله پایان یافت:

«فلقیه عمر فقال: هنیئا لك يا ابن ابي طالب، اصبحت مولای و مولا كل مؤمن و مؤمنه.»^(۱)

ص: ۷۰

۱- تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹؛ تفسیر، فخر رازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۹؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۷؛ فضائل الطالبین، ص ۵۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۴؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۱۲.

«عمر، علی علیه السّلام را ملاقات کرد و به او گفت: گوارا باد بر تو ای پسر ابو طالب که مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شده ای!»

اگر این حدیث بر ولایت و رهبری امام علی علیه السّلام دلالت نمی کرد، تبریک گفتن خلیفه دوم معنی نداشت.

۲- عمامه گذاری علی علیه السّلام

علاوه بر فهم صحابه حاضر در جلسه، عمل و اقدام ویژه رسول اعظم صلی الله علیه وآله مبنی بر مراسم عمامه گذاری برای علی علیه السّلام در همان جلسه با توضیحاتی که قبلاً گذشت دلیل بسیار محکم و مستقل دیگری است و همچنین افزون بر این دلائل اطلاق لقب مولا بر علی علیه السّلام از طرف آن حضرت و صحابه مؤید ادعای ماست. (۱)

۳- مناشده به حدیث غدیر

از شواهدی که دلالت حدیث غدیر را بر امامت علی علیه السّلام قطعی می کند - گذشته از اعتراف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و فهم آنان از این حدیث - مناشده

ص: ۷۱

۱- توضیح کامل این مطلب در همین جلد در مبحث شواهد نزول آیه تبلیغ بیان شده است.

آنان به این حدیث است. اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت در تمام مناظراتی که می خواستند شایستگی علی علیه السلام را برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات کنند به حدیث غدیر استدلال می کردند؛ آن هم استدلال همراه با اعتراف و قسم به خداوند که به آن، «مناشده» گویند؛ بدین گونه که شخص را قسم می دادند که آیا چنین چیزی را قبول دارد یا نه؟ و سپس شخص اعتراف می کرد که چنین چیزی وجود دارد.

مناشده به حدیث غدیر از همان روزی که عده ای حق علی علیه السلام را غصب کردند، آغاز شد و در طول تاریخ اسلام هر جا که طرفداران علی علیه السلام در برابر مخالفان آن حضرت قرار گرفته اند به این حدیث استدلال کرده اند. بیشترین کسی که به این حدیث استدلال کرده خود امام علی علیه السلام است که پیشتر مواردی از آنها را نقل کردیم.

۴- نزول عذاب آسمانی

از شواهدی که دلالت حادّه غدیر بر امامت آن حضرت را تأیید می کند، مقاومت‌هایی است که از طرف بعضی از اصحاب آن حضرت انجام گرفته و در نتیجه به مناظره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و تقاضای نزول عذاب آسمانی در صورت صحت سخنان آن حضرت انجامید که عذاب نیز نازل شد و او نابود شد که شرح آن در آیه تبلیغ گذشت و تکرار نمی کنیم.

اشاره

اگر چه در بیان آیه قبل به صورت اختصار به سروده شاعران استدلال کردیم اما از شواهدی که دلالت حدیث غدیر بر امامت و وصایت آن حضرت را اثبات می کند، سروده های شاعرانی است که در آنها لقب وصی برای حضرت امیر علیه السّلام انتخاب شده است. شاعرانی که در طول تاریخ درباره حادثه غدیر شعر سروده اند بسیارند که مرحوم حجه الاسلام دکتر محمدهادی امینی فرزند علامه امینی قدس سره اشعار و شرح حال آنان را در چندین جلد منتشر کرده است، ولی آنچه ما بنا داریم که در اینجا بیاوریم، خود صحابی یا تابعی است که یا در مراسم حضور داشته و یا آن که نزدیک به عصر حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که سخن آنان سند است. البته بی شک نقل کامل این اشعار نیاز به تدوین کتاب جداگانه ای دارد؛ از این رو ما تنها به بیتی از آن قصیده هایی اکتفا می کنیم که به وصایت حضرت اشاره کرده است:

الف: شاعران صحابی

۱- خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین (۳۷ ق):

وی از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله است که آن حضرت شهادت او را در دستگاه قضاوت اسلامی به منزله دو شهادت پذیرفته و شرح حال او در منابع بسیاری آمده است. (۱)

ص: ۷۳

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳۳، رقم ۱۴۴۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴۲۵، رقم ۲۲۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۸ رقم ۱۰۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۳، ص ۳۱۰؛ الاعلام، ج ۲، ص ۳۰۵.

او از حادثه غدیر و... جانشینی بلافصل امام علی علیه السّلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله را باور داشت و در چندین قصیده آن را بیان کرده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۱- با نزول آیه {أَتَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ...} خزیمه این جریان را به شعر سروده است

وصی الرسول و زوج البتول امام البریه شمس الضحی (۱)

جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله و همسر زهرا ی بتول علیها السلام، رهبر مردم و خورشید تابان است

۱-۲- در جریان جنگ جمل که عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن نقش می‌آفرید و خزیمه در این جنگ حضور داشت، ضمن قصیده ای خطاب به عایشه، جانشینی امام علی علیه السّلام را به او یادآور می‌شود که از آن قصیده است:

وصی رسول الله من دون اهله و انت علی ما کان من ذاک شاهد (۲)

«جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله از بین خاندان او بود و خود بر این جانشینی گواه هستی».

۱-۳- بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السّلام در حالی که حضرت روی منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته بود و مردم با او بیعت می‌کردند، خزیمه بن ثابت ایستاده و شاهد جریان بود، آن گاه قصیده ای به این مناسبت سرود. بیتی از آن بدین قرار است:

ص: ۷۴

۱- دیوان خزیمه بن ثابت، ص ۶۴؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ص ۷۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۶.

وصی رسول الله من دون اهله وفارسه قد كان في سالف الزمن (۱).

«جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله از بین خاندان او و تک سوار او در زمان گذشته است».

۲- زیاد بن لبید بن ثعلبه (۴۱ ق):

از اصحاب بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله است که در پیمان عقبه حضور داشت. او در تمام جنگهای رسول خدا صلی الله علیه وآله حاضر بود و نمایندگی آن حضرت در حَضْرَمَوْت را به عهده داشت. ابوبکر نیز او را برای جنگ با مرتدان یمن فرستاد. شرح حال او در برخی از منابع آمده است. (۲)

او در جنگ جمل شرکت داشت و در دفاع از امام علی علیه السلام قصیده ای گفته است که ضمن آن به جانشینی آن حضرت پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز اشاره می کند:

ولانبالی فی الوصی من غضب و ائما الانص - ار جد لا لعب (۳)

«ما از خشم علیه جانشین واهمه نداریم بدون تردید انصار استوارند نه بازیچه».

ص: ۷۵

۱- الفتوح، ج ۲، ص ۲۷۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴، حدیث ۴۵۹۵؛ الفصول المختاره، ص ۲۶۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۱۰؛ المجموع الرائق، ج ۲، ص ۵۳.

۲- الاستیعاب، القسم الثانی، ص ۵۲۳، رقم ۸۳۴؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۷۳، رقم ۱۸۰۹؛ الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۸، رقم ۲۸۶۴؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳- عبدالله بن المغیره بن الحارث بن عبدالمطلب:

وی یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود. برخی از منابع شرح حال او را نگاشته اند. (۱) او که شاعری چیره دست بود، در جواب قصیده ای که ولید بن عقبه علیه امام علی علیه السلام گفته بود به دفاع از آن حضرت برخاست و چندین بار به جانشینی او پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله اشاره کرده است؛

وصیّ النبّی المصطفی وابن عمّه فمّن ذا یدانیه و من ذایقاربه

و أنّ ولی الامر بعد محمّد علیّ و فی کلّ المواطن صاحبه

وصیّ رسول الله حقّاً و صنوه و اوّل من صلّی و من لان جانبه (۲)

«جانشین پیامبر برگزیده و پسر عمویش پس چه کسی بر او چیره می گردد و چه کسی با او برابری می کند بدون تردید ولی امر بعد از پیامبر علی علیه السلام است که در همه جا همراه پیامبر است؛ جانشین بحق رسول خدا صلی الله علیه وآله و برادر اوست؛ اولین نمازگزار و کسی است که در بستر او خوابیده است»..

۴- قیس بن سعد بن عباده (ت ۶۰ ق)

او صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه وآله است که در همه جنگهای آن حضرت حضور داشت و نماینده آن حضرت در جمع آوری صدقات بود. در عصر امام علی علیه السلام از طرف آن حضرت حاکم مصر و آذربایجان شد و در جنگ صفین

ص: ۷۶

۱- الاستیعاب، القسم الثالث، ص ۹۲۱، رقم ۱۵۷۸؛ المعارف ابن قتیبه، ص ۱۲۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۳، رقم ۲۹۸۰؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۲۰، رقم ۴۷۲۴.

۲- الفتوح، ج ۲، ص ۲۷۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳ و ج ۱۳، ص ۲۳۱؛ کفایه الطالب، باب ۲۵، ص ۱۲۷؛ المجموع الرائق، ج ۲، ص ۵۰.

پرچمدار آن حضرت بود. او صاحب ویژگی هایی همانند شجاعت، سخاوت، قاطعیت و دوران‌دیشی بود. وی

خطیبی برجسته به شمار می رفت. آنچه در منابع درباره او گفته اند، بیش از اینهاست. (۱) در آغاز جنگ جمل حضرت او و عمار یاسر و فرزندش امام حسن علیه السلام را به کوفه فرستاد تا مردم را به شرکت در جنگ و حمایت از آن حضرت تشویق کنند.

قیس در یک سخنرانی مشروح ضمن تجلیل از امام علی علیه السلام به جانشینی او چنین اشاره می کند:

اتاکم سلیل المصطفی و وصیّه و انتم بحمدالله عار من الهدّ (۲)

فرزند پیامبر و جانشین او نزد شما آمد و شما نیز بحمدالله از سستی بیگانه اید

قیس بن سعد که در جنگ صفین حضور داشت، در دفاع از امام علی علیه السلام در برابر معاویه ضمن قصیده زیر به حادثه غدیر اشاره می کند که بر امامت آن حضرت دلالت دارد؛

و علی امامنا و امام لسوانا اتی به التنزیل حین قال النبی من کنت مولاه مولاه خطب جلیل (۳)

«و علی علیه السلام پیشوای ماست که قرآن در شأن او نازل شده است، هنگامی که پیامبر

ص: ۷۷

۱- اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۲۴، رقم ۴۳۴۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۰۲، رقم ۲۱؛ الاعلام، ج ۵، ص ۲۰۶.

۲- النصره فی حرب البصره، ص ۱۳۳.

۳- الفتوح، ج ۳، ص ۶۱؛ المجموع الرائق، ج ۲، ص ۵۶.

گفت هر که من مولای اویم این علی مولای اوست، و این سخن بلند مرتبه‌ای است».

۵- ابوالهثیم مالک بن اثیهان (ت - ۳۷ ق)

صحابی جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بیشتر به کنیه اش مشهور شده است. اولین کسی است که در عقبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده است و جزء دوازده نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به حکومت ابوبکر اعتراض کردند. او در تمام جنگهای رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشت و در جنگهای جمل و صفین نیز حاضر بود. او از چند نفری است که حضرت در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه بخاطر از دست دادن آنان حسرت می خورد که در جنگ صفین شهید شده اند. شارحان شرح حال او را نوشته اند. (۱)

او که روزی هم‌رمز طلحه و زبیر در دفاع از اسلام بود، وقتی در جنگ جمل دید که طلحه و زبیر در برابر علی علیه السّلام صف آرایی کردند، قصیده‌ای در نقد رفتار آن دو سرود که در بیتی از آن می گوید:

انّ الوصی امامنا و ولینا برح الخفاء و باحت الاسرار (۲)

«بدون تردید جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبر و سرپرست ماست امور مخفی آشکار و اسرار هویدا شد»

ص: ۷۸

-
- ۱- الاستیعاب، القسم الرابع، ص ۱۷۷۳ رقم ۳۲۱۳؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۴ رقم ۴۵۶۶ و ۶۳۲۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۱۲، رقم ۱۱۱۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۲۵۸؛ الفتوح، ج ۲، ص ۳۰۷.
 - ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳.

۶- المغیره بن الحارث بن عبدالمطلب:

صحابی، و نیز پسر عمو و برادر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ زیرا از حلیمه سعدیه شیر خورده است. شارحان شرح حال او را آورده اند. (۱) او نیز درباره درگیری صفین قصیده ای دارد که خطاب به سپاه امام می گوید:

فیکم وصی رسول الله قائدکم و صهره و کتاب الله قد نشر (۲)

«جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله میان شماست. او داماد رسول خدا صلی الله علیه وآله است و هر آینه کتاب خدا را به صحنه آورده اند»

۷- النعمان بن عجلان بن النعمان بن عامر:

وی صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله است. در زمان امام علی علیه السلام حاکم بحرین بود. او شاعری فصیح و ملقب به زبان گویای انصار بود. در مناظرات از او استفاده می کردند. عمرو بن عاص روز سقیفه سخن نابجایی گفته بود که انصار برای مناظره با عمرو بن عاص، نعمان بن عجلان را همراه با جمعی فرستادند که شرح حال او را گزارش کرده اند. (۳)

ص: ۷۹

۱- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۴۹؛ الاستیعاب، القسم الرابع، ص ۱۷۳، رقم ۳۰۰۲؛ اسدالغابه، ج ۶، ص ۱۴۴، رقم ۵۹۵۹؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۵۱۹، رقم ۵۷؛ الاعلام، ج ۲۷۶.

۲- وقعه صفین، ص ۳۵۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۵۶۲، رقم ۸۷۴۶؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۳۳۴، رقم ۵۲۴۷؛ الاستیعاب، القسم الرابع، ص ۱۵۰۱، رقم ۲۶۱۹.

او در مناظره با عمرو بن عاص از قدرت شعری خود نیز بهره جست و به بیان فضائل امام علی علیه السلام پرداخت؛

وصیّ النبّیّ المصطفیّ و ابن عمّه و قاتل فرسان الضلاله و الکفر(۱)

«جانشین پیامبر و پسر عموی او و قاتل همه قهرمانان کفر و گمراهی است»

نعمان در جریان صفین حضور داشته و در ایامی که سپاه مسلمانان تصمیم به جدا شدن از امام و عقب نشینی داشتند با سرودن اشعاری در صدد انصراف آنان از این تصمیم برآمد. وی در ضمن آن قصیده می گوید:

کیف التفرّق و الوصیّ امامنا لا کیف الا حیره و تخاذلاً(۲)

«چگونه جدا شدیم در حالی که جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبر ماست زندگی بعد از جدا شدن از وصی جز سرگردانی و خواری چیزی نیست».

۸- عبدالله بن بدیل بن ورقاء (ت - ۳۷ ق):

صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که گذشته از شرکت در جنگهای آن حضرت در فتوحات اسلامی نیز شرکت داشت.

او در جنگ صفین نیز حضور داشت و فرمانده لشکر پیاده حضرت بود و چنان شجاعانه با دو شمشیر می جنگید که سپاه معاویه وادار به عقب نشینی شد،

ص: ۸۰

۱- الاخبار الموفقیات للزبیر بن بکار، ص ۵۹۴ ۵۹۲؛ الاستیعاب، القسم الرابع، ص ۱۵۰۲ ۱۵۰۱، رقم ۲۶۱۹.

۲- وقعه صفین، ص ۳۶۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۹.

ولی سرانجام با سنگ باران کردن او و هجوم همه جانبه وی را شهید کردند. در برخی منابع شرح حال او را نوشته اند.^(۱)

او در جنگ جمل نیز حضور داشت و در ضمن قصیده ای خطاب به سپاه عایشه می گوید:

یا قوم للحظه العظمی التي حدثت حرب الوصی و ما للحرب من آسی^(۲)

«ای مردم! برای این حادثه بزرگی که اتفاق افتاده جنگ با جانشین رسول خدا است که آثار ناگوار دارد».

۹- عبدالرحمان بن الحنبل بن مالک:

وی صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله و شاعری نقاد بود. حتی در عصر عثمان، در پی تجلیلی که عثمان از مروان بن الحکم کرد، (با این که تبعید شده رسول خدا صلی الله علیه وآله بود) قصیده ای در نکوهش مروان و عملکرد عثمان سرود. عثمان نیز او را در خیر زندانی کرد. او در جنگ جمل حضور داشت و در جنگ صفین شهید شد^(۳) او در جریان سقیفه با مشاهده انحراف مسأله جانشینی

ص: ۸۱

۱- المحتبر، ص ۱۸۴؛ الاستیعاب، القسم الثالث، ص ۱۷۲، رقم ۱۴۸۱؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۸۴، رقم ۲۸۳۲؛ الاعلام، ج ۴، ص ۷۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۶.

۳- الاستیعاب، القسم الثانی، ص ۸۲۸، رقم ۱۴۰۱؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۳۶، رقم ۳۲۸۶؛ الاصابه، ج ۲، ص ۳۹۵، رقم ۵۱۰۷؛ تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۲۰۶، رقم ۴۹۸۹؛ الفتوح، ج ۲، ص ۲۴۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسیر اصلی آن در قصیده ای به نقد رفتار مسلمانان پرداخته در ضمن آن می گوید:

ابا حسن فارضوا به و تمسّ - کوا فلیس ل - من فیه یری العیب منطقا

علیا وص - ی المصطفی و ابن عمّه و اوّل من صلی لذی العرش واتقی (۱)

«به ابوالحسن رضایت دهید و از او پیروی کنید که عیب جوینان نیز در او عیبی نمی بینند؛ علی علیه السّلام جانشین پیامبر و پسر عموی اوست و اولین کسی است که برای صاحب عرش نماز گزارده و تقوا پیشه کرده است».

۱۰- جریر بن عبدالله بن جابر (ت - ۵۱ ق):

وی صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پیامبر صلی الله علیه و آله در سخنانی از عقل و تدبیر و اخلاق او تجلیل کرده است. عمر او را یوسف این امت می دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مأمور منهدم کردن بتخانه یمن کرد. جریر در جنگ قادسیه نیز نقش اساسی داشت. وی در چندین مورد به جانشینی امام علی علیه السّلام اشاره کرده است. (۲)

او در دوران عثمان حاکم همدان بود و چون حضرت به خلافت رسید نامه ای به ایشان نوشت که مردم را در جریان حوادث مدینه قرار دهد و از آنان

ص: ۸۲

۱- کفایه الطالب، باب ۲۵، ص ۱۲۷.

۲- الاستیعاب، القسم الاول، ص ۲۳۶، رقم ۳۲۲؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۳۳، رقم ۷۳۰؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۳۲، رقم ۱۱۳۶؛ سیر

اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۳۰، رقم ۱۰۸.

بیعت بگیرد. او ضمن قصیده ای در حقانیت امام در جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می گوید:

رسول الملیک و من بعده خلیفتنا القائم المدعم

علیا عنیت وصی النبی نجالدعنه غواه الامم (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او خلیفه استوار و پناهگاه ما مقصودم علی علیه السّلام جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است ما گمراه کنندگان امته را از او دور خواهیم کرد».

امام علی علیه السّلام در دوران خلافت خود او را نزد معاویه فرستاد تا از او بیعت بگیرد، ولی معاویه به پشتوانه نیروهای نظامی شرحبیل بن سمط - که رئیس یمامه بود - مقاومت می کرد. در پی آن جریر قصیده ای سرود و شرحبیل را نصیحت کرد که از حمایت معاویه دست بکشد. به او چنین می گوید:

وصی رسول الله من دون اهله و فارسه الحامی به یضرب المثل (۲)

«از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله او جانشین اوست او تک سوار و مدافع رسول خدا صلی الله علیه و آله است که [شجاعت او] ضرب المثل است».

ص: ۸۳

۱- وقعه صفین، ص ۱۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۷؛ المجموع الرائق، ج ۲، ص ۵۸.

۲- وقعه صفین، ص ۴۸ ۴۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۹.

۱۱- عمرو بن العاص بن وائل:

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله یکی از زیرکان عرب به شمار می آید. آنان که با تاریخ اسلام آشنایند، از نقش او را در به قدرت رسیدن معاویه و تضعیف امام آگاهی دارند. او همکاری خود با معاویه در جنگ با علی علیه السلام را مشروط به واگذاری حکومت مصر کرده بود و بعد از آن که به حکومت مصر رسید، از ارسال مالیات مصر به شام امتناع کرد. در پی آن معاویه نامه ای به او نوشت و از او گله کرد. عمرو بن العاص هم در پاسخ ضمن یک قصیده ۶۶ بیتی حوادث آن دوران و نقش خود در به قدرت رساندن معاویه را شرح داد. (۱) او در این قصیده به معاویه گوشزد می کند که رقیب او جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است. او هم به وقوع حادثه غدیر و حضورش در آنجا اعتراف می کند و هم از قضیه غدیر، امامت و رهبری را استنباط می کند. به این چند بیت توجه کنید:

و کم سمعنا من المصطفی وصایا مخصّصه فی علیّ

و فی یوم خم رقی منبرا یبلغ و الرّکب لم یرحل و فی کفہکفّه معلنا ینادی بامر العزیز العلیّ الست بکم منکم فی النفوس باولی،
فقالوا بلی فافعل فانحله امره

ص: ۸۴

۱- انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۶، ص ۱۰۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۴، رقم ۱۵؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۴، ص ۸۹؛ الاعلام، ج ۵، ص ۷۵.

كنت مولی له فهذا له الیوم نعم الولی (۱)

«چقدر از پیامبر شنیدیم وصیت های ویژه درباره علی از جمله در روز غدیر منبر رفت کاروان متوقف بود و او تبلیغ می کرد. در حضور جمع دست علی علیه السلام در دستش بود و به دستور خداوند فریاد می زد؛ آیا من از خودتان به شما سزاوارتر نیستم همه گفتند: آری! هر چه می خواهی انجام ده. به دستور خداوندی که همیشه عطا کننده است پس او رهبری مسلمانان را به علی داد و گفت هر که من مولای اویم امروز این علی علیه السلام بهترین مولا برای اوست».

۱۲- الاشعث بن قیس بن معدی کرب (ت - ۴۰ ق)

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال دهم همراه جمعی از قبیله اش مسلمان شد. او - چه در جاهلیت و چه در اسلام - رهبری قبیله خود را در اختیار داشت. وی در زمان ابوبکر از مرتدان محسوب می شد، ولی ابوبکر با او مصالحه کرد و در فتوحات قادیسیه، مدائن،

نهایند و... حضور فعال داشت و در جنگ صفین در سپاه امام بود. (۲)

ص: ۸۵

-
- ۱- ریاض الجنّه، الروضه الثانیه؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۵۶.
 - ۲- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲؛ الاستیعاب، القسم الاول، ص ۱۳۳، رقم ۱۳۵؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۱۱۸، رقم ۱۸۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۴۸، رقم ۸؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۲.

هنگامی که نمایندگان امام در جریان جنگ جمل برای گردآوری نیرو به کوفه آمدند، اشعث از این گروه تجلیل کرد و به جانشینی امام علیه السلام اشاره می کند:

اتانا الرسول رسول الوصی علی المهذب من هاشم (۱)

«آمد نزد ما نماینده جانشین پیامبر که علی پاک شده از نسل هاشم است».

۱۳- حسان بن ثابت بن المنذر (ت - ۵۴ ق):

وی صحابی و شاعر مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله است که بیش از ۱۲۰ سال عمر کرد. او شخصی بسیار

ترسو بود، به گونه ای که حتی در یک جنگ هم حاضر نشد. (۲)

وی نیز در موارد متعدد به وصایت و خلافت حضرت امیر علیه السلام اشاره کرده است؛

۱-۱۳- در جریان سقیفه که خزرجیان انصار به نفع ابوبکر تلاش نکرده بودند عمرو بن عاص آنان را مورد انتقاد قرار داد. انصار از حسان بن ثابت خواستند از امام علی علیه السلام بخواهد که با عمرو بن عاص مذاکره کند. او این خواسته و نقد عمرو بن عاص و جایگاه انصار را در قصیده ای بیان کرده است؛ وی می گوید:

الست اخاه فی الهدی و وصیه و اعلم منهم بالکتاب و بالسنن (۳)

ص: ۸۶

۱- وقعه صفین، ص ۲۴، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲- الاعلام، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳- الاخبار الموفقیات، ص ۵۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۵.

«مگر نه این است که تو برادر پیامبر در هدایت و جانشین او و آشناترین امت به کتاب خدا و سنت رسول هستی».

۲-۱۳- حسان در جریان غدیر خم حضور داشت و بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را به جانشینی پس از خود نصب کرد، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از حضرت تقاضا کرد که اجازه دهد این جریان را به شعر در آورد. پس از اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله او جریان را به شعر بیان کرد که بخشی از آن چنین است:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

و قال فمن مولاکم ولئیکم فقالوا ولم یبدوا هناك التعادیا

فقال له قم یا علی فأننی رضیتک من بعدی اما ما وهادیا

فمن کنت مولاہ فهذا ولیہ فکونوا له انصار صدق موالیا

هناک دعا اللهم وال ولیہ و کن للذی عادا علیا معادیا

«و یروون انّ النبی صلی الله علیه و آله لما سمعه ینشد هذه الابیات قال له: یا حسان لاتزال مؤیداً بروح القدس ما نصرتنا او نافحت عنّا بلسانک.»^(۱)

ص: ۸۷

۱- تذکره الخواص، ص ۳۹؛ مناقب، ابن مردویه، ص ۲۳۳؛ مناقب، باعونی، ج ۱، ص ۱۱۹؛ النور المشتعل، ص ۵۷؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۳؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالیین، ص ۶۰.

پیامبر در غدیر خم آنان را صدا زد. من آن صدای رسول خدا صلی الله علیه وآله را می شنوم که فرمود: رهبر و سرپرست شما کیست؟ به علی علیه السلام گفت: ای علی برخیز که من تو را بعد از خود جانشین و امام کردم؛ بس هر که من مولای اویم این علی ولیّ اوست برایش یاران راستین باشید. آنکا فرمود: خدایا با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باش.

روایت شده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله این اشعار را شنید به حسان بن ثابت فرمود: ای احسان! تا تو ما را با زبانت یاری و از ما دفاع می کنی، روح القدس تو را تایید می کند.

۱۴- حجر بن عدی بن بجیله (ت - ۵۱ ق):

وی صحابی جلیل القدری است که بسیار شجاع و در حق گویی کم نظیر بود. او در فتوحات بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقش داشت. چمنزار عذراء را او فتح کرد و اولین کسی است که در آن منطقه تکبیر گفت و در همان منطقه نیز به دستور معاویه به شهادت رسید. حجر در جنگهای جمل، صفین، نهروان در سپاه علی علیه السلام شرکت داشت. (۱) حجر بن عدی در جمل در حملات نظامی خود رجزی در وصف امام علی علیه السلام خواند و در ضمن آن گفت:

ص: ۸۸

۱- الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۱۷؛ الاستیعاب، القسم الاول، ص ۳۲۹، رقم ۴۸۷؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۴۶۱، رقم ۱۰۹۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۱۴، رقم ۱۶۲۹؛ الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۹.

فیه فقد کان له ولیا ثم ارتضناه بعده وصیّا (۱)

«خدایا علی علیه السّلام را حفظ کن که او یار پیامبر صلی الله علیه وآله بود. پیامبر بعد از خودش او را به عنوان جانشین انتخاب کرد».

آنچه آوردیم، بخش بسیار ناچیزی است که در شعر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله به وصایت امام علی علیه السّلام تصریح شده است.

ب - شعراء تابعین

اشاره

تابعین گرچه عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله را درک نکردند، ولی با توجه به نزدیکی عصر آنان به عصر رسول خدا صلی الله علیه وآله به گونه ای که بسیاری از حاضران در غدیر خم و... را دیده اند، سخن آنان در حوادث صدر اسلام از اعتبار خاصی برخوردار است. در ادامه به ذکر اشعار برخی از آنان می پردازیم:

۱ - فضل بن عباس بن ربیعہ (ت ۶۳ ق).

او از قهرمانان قریش و رهبران شورش مدینه علیه بنی امیه است که در همان حادثه نیز کشته شد. او را از تابعین شمرده اند. (۲)

او در صفین حضور داشته و در قصیده ای خطاب به معاویه از امام علی علیه السّلام دفاع کرده چنین می گوید:

وصی رسول الله من دون اهله و فارسه ان قیل هل من منازل (۳)

ص: ۸۹

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- الاعلام، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳- وقعه صفین، ص ۴۱۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۵۰.

«او از خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله، تکسوار و جانشین اوست، آیا هم آوردی دارم؟»

۲ - سعید بن قیس بن زید (ت - ۵۰ ق):

او قهرمانی جسور، شاعری برجسته و رئیس قبیله همدان است. او در جنگ جمل و صفین جایگاهی رفیع دارد و با فرماندهی او قبیله همدان مقاومتی جانانه داشت؛ به گونه ای که تجلیل امام علی علیه السلام را برانگیخت. وی بعد از شهادت امام علی علیه السلام از فرماندهان سپاه امام حسن علیه السلام بود. وی از بزرگان تابعین است. (۱) او در جنگ جمل در ضمن اشعاری چنین می گوید:

قل للوصی اقبلت قحطانها فادع بها تکفیکها همدانها(۲)

«به جانشین پیامبر بگو قبایل قحطان آمده است بخوان آنان را، که قبیله همدان تنها برای این جنگ کافی است.»

۳ - ابوالاسود ظالم بن عمرو بن سفیان الدؤلی (ت - ۶۹ ق):

او از شخصیت‌های برجسته علمی تابعین است. وی را از فقهاء، امراء، شعراء و قهرمانان شمرده اند. (۳)

ص: ۹۰

۱- الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- الاغانی، ج ۱۲، ص ۳۴۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۵، ص ۱۷۶، رقم ۲۹۹۶؛ معجم الادباء، ج ۱۲، ص ۳۴؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۰۳، رقم ۲۶۵۰؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۵۳۵، رقم ۳۱۳؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۳۶.

او اولین کسی است که به دستور امام علی علیه السلام علم نحو را تدوین کرد و بیشتر بر این عقیده اند که او اولین کسی است که قرآن را نقطه گذاری کرده است.

ابوالاسود در دوران خلافت امام علی علیه السلام از طرف آن حضرت حاکم بصره بوده و در جنگ صفین نیز حضور داشته است. او همسایه ای از بنی قشیر داشت که به دلیل عشق و علاقه ابوالاسود به اهل بیت علیهم السلام او را مورد اذیت قرار می داده است. ابوالاسود ضمن قصیده ای اشاره می کند که عشق به علی علیه السلام از واجبات اسلامی است و چگونه من آن را ترک کنم:

يقول الارذلون بنو قشير طوال الدهر لا تنسى علينا

فقلت لهم وكيف ترون تركي من الاعمال مفروضا علينا

احب محمدا حبا شديدا و عباسا و حمزه و الوصيا(۱)

«دو نمایگان بنی قشیر می گویند در طول عمر علی علیه السلام را فراموش نمی کنی

به آنان گفتم چگونه ترک کنم کاری را که از واجبات من است

من محمد صلی الله علیه و آله را بسیار دوست دارم همچین عباس و حمزه و جانشین پیامبر را».

کاربرد وصی درباره آن حضرت بقدری شهرت داشته است که لقب آن حضرت شده است؛ به گونه ای که زبیدی در این باره می گوید:

ص: ۹۱

۱- الکامل فی اللغة و الادب، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الاغانی، ج ۱۲، ص ۳۷۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

«و الوصی کفنی لقب علی»^(۱)

مسأله دلالت حادثه غدیر بر جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله چیزی نیست که صحابه یا تابعان تنها آن را قبول داشته باشند، بلکه بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز آن را قبول دارند.

دلالت حادثه غدیر بر جانشینی از دیدگاه اهل سنت

۱- گنجی شافعی مؤلف کتاب کفایه الطالب پس از نقل یکی از احادیثی که از امتیازات حضرت علی علیه السلام محسوب می شود، می نویسد:

«هذا الحديث و ان دلّ علی عدم الاستخلاف، و لکن حدیث غدیر خم دلیل علی التولیه و هی الاستخلاف و هذا الحديث اعنی حدیث غدیر خم ناسخ، لانه کان فی آخر عمره.»^(۲)

«این حدیث دلیل بر جانشینی علی علیه السلام

بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، ولی حدیث غدیر خم دلیل بر ولایت است و ولایت همان جانشینی است و حدیث غدیر ناسخ بقیه احادیث است؛ زیرا حدیث غدیر در پایان عمر آن حضرت بوده است.»

ص: ۹۲

۱- تاج العروس، ج ۲۰، ص ۲۹۷.

۲- کفایه الطالب، ص ۱۶۷.

۲- سبط ابن جوزی صاحب تذکره الخواص، پس از طرح حدیث غدیر و نقل ده معنی برای کلمه «ولی» در لغت عرب و اثبات عدم تناسب معانی نه گانه با حدیث می گوید:

«و المراد من الحدیث الطاعه المحصنه المخصوصه فتعین الوجه العاشر و هو الاولی و معناه من كنت اولی به من نفسه فعلی اولی به و قد صرح بهذا المعنی الحافظ ابوالفرج یحیی بن السعید الثقفی و الاصبهانی فی کتابه المسّمی بمرج البحرین، فأنه روى هذا الحدیث باسناده الی مشایخه و قال فیہ فاخذ رسول الله صلی الله علیه و آله بید علیّ علیه السّلام فقال: من كنت ولیه و اولی به من نفسه فعلی ولیه، فعلم انّ جمیع المعانی راجعه الی الوجه العاشر و دلّ علیه ایضا قوله علیه السّلام: الست اولی بالمؤمنین من انفسهم، و هذا نصّ صریح فی اثبات امامته و قبول طاعته و کذا قوله علیه السّلام: و ادر الحق معه حیث مدار و کیف دار، فیہ دلیل علی أنّه ما جرى خلاف بین علی علیه السّلام و بین احد من الصحابه الاّ و الحق مع علی علیه السّلام، هذا باجماع الامّه،

ص: ۹۳

«مقصود از حدیث غدیر اطاعت محض از علی علیه السلام است. بدین سان معلوم شد تنها وجه دهم از معانی کلمه مولی در این مورد کاربرد دارد که آن به معنای اولی باشد. پس معنای حدیث چنین می شود که هر که من به او سزاوارترم علی هم نسبت به او سزاوارتر است. (تنها ما این معنی را برای حدیث قائل نیستیم، بلکه حافظ ابوالفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتابش به نام مرج البحرین تصریح کرده است که معنای حدیث همین است؛ زیرا او این حدیث را از اساتیدش نقل می کند و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: هر کس که من مولای او و از خودش سزاوارتر به تصرف هستم علی علیه السلام مولای اوست. پس معلوم شد که از بین همه معانی وجه دهم معین می شود و به این معنی (معنای دهم) سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: آیا من نسبت به مؤمنان شایسته تر نیستم؟ حدیث غدیر به صراحت بر اثبات امامت علی علیه السلام و پذیرش اطاعت از او دلالت می کند. همچنین حدیث دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «خدایا حق

ص: ۹۴

را بر محور او بگردان هر جا او می گردد» دلالت صریح بر امامت علی علیه السّلام دارد. این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیل بر این است که در هر اختلافی که بین علی علیه السّلام و اصحاب پیامبر پیش آمده است، حق با علی علیه السّلام است و امت بر این اجماع دارند. مگر نمی بینی که علما احکام متجاوزان را از حادثه جمل و صفین و عملکرد علی علیه السّلام به دست آورده اند.

۳- عده ای از دانشمندان اسلامی درباره دلالت حادثه غدیر بر جانشینی آن حضرت کتاب نوشته اند. شوکانی کتابی به نام «العقد الثمین فی اثبات وصایه امیرالمؤمنین علیه السّلام» دارد که اخیراً با تحقیق عدنان السید علی توسط مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه چاپ شده است.

با توجه به نکات یاد شده، جانشینی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از وظایف و واجباتی است که می باید از طرف خداوند متعال مشخص شود و با توجه به محتوای آیه اکمال دین این وظیفه می باید با نزول این آیه ابلاغ گردد و بر اساس مدارک موجود چنانچه ما نزول آیه را روز عرفه بدانیم - که اکثریت اهل سنت بر این باورند - باز هم با محتوای آیه سازگار است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عرفه برای اولین بار براساس مدارک اهل سنت حدیث ثقلین را بیان کرده است. همچنین اگر نزول آیه را در روز غدیر بدانیم باز هم با محتوای آیه سازگاری دارد؛ زیرا وقوع حادثه غدیر و انجام مراسم معارفه امام علی علیه السّلام در آن جمع قابل انکار نیست و براساس شواهد موجود، همه کسانی که در آنجا حضور

داشتند از این حادثه، جانشینی امام علی علیه السّلام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله را فهمیده اند و براساس اسناد و مدارک موجود دلالت حادثه بر جانشینی بلافصل غیر قابل انکار است.

ص: ۹۶

اشاره

شبهاتی بر استدلال شیعه به آیه اکمال دین وارد شده است که در یک تقسیم بندی کلی می توان آنها را به چند دسته زیر تقسیم کرد:

۱ - مولا به معنای اولی نیست

اشاره

۱-۱- در لغت عرب مولى به معنای اولی نیامده است. آلوسی پس از بیان استدلال شیعه به خبر غدیر می نویسد:

«ولا- یخفی انّ اول الغلط فی هذا الاستدلال جعلهم المولى بمعنی الاولی و قد انکر ذلك اهل العربیه قاطبه، بل قالوا لم یجى مفعل بمعنی افعال اصلاً و لم یجوز ذلك

ص: ۹۹

الأبو زيد اللغوی متمسکا بقول ابی عیبده فی تفسیر قوله تعالی {هِيَ مَوْلَاكُمْ} ای اولی بکم» (۱).

پوشیده نیست که اولین اشتباه در این استدلال این است که «مولی» را به معنای اولی گرفته اند، در حالی که تمام ادیبان عرب منکر این معنی شده و گفته اند در لغت عرب هرگز مفعول به معنای افعال نیامده است و هیچ یک از ادیبان جز ابوزید لغوی آن را تجویز نکرده است. او هم به قول ابو عبیده در تفسیر آیه شریفه {هِيَ مَوْلَاكُمْ} یعنی اولی بکم استشهاد کرده است.

آلوسی معتقد است:

الف - در لغت عرب مولی به معنای اولی نیامده است؛

ب - در تفسیر غیر از ابو عبیده کسی مولی را به معنای اولی نگرفته است.

نقد

در نقد بخش اول سخنان آلوسی باید گفت: مستند کاربرد «مولی» به معنای «اولی» سخن ابو عبیده نیست، بلکه عرب جاهلی در شعر و نثر و لغت شناسان عرب آن را به کار برده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم:

ص: ۱۰۰

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۵.

۱- لبید بن ربیعہ عامری (۱) در شعری چنین گفته است:

فغدت کلا الفرجین تحسب أنه مولى المخافه خلفها و امامها (۲)

«شعر در وصف یک گاو وحشی است که صدایی شنیده، ولی نمی داند که از کدام طرف است و گمان می کند که سزاوارتر آن است که هم از پشت سر و هم از پیش رو برسد».

۲- اخطل (۳) که شاعری مسیحی است، خطاب به عبدالملک بن مروان می گوید:

فاصبحت مولاها من الناس کلهم واحری قریش ان تهاب و تحمد (۴)

اخطل در این شعر مولا را درباره کسی به کار برده است که خلیفه تام الاختیار و متصرف در همه امور مسلمانان است.

ابوهلال عسکری لغت شناس معروف عرب نیز در کتابش الفروق اللغویة درباره معانی مولى می نویسد: «والاولی بالشیء» (۵)

ص: ۱۰۱

۱- لبید، از شعرای جاهلی است که اسلام را درک کرده است. یکی از «معلقات سبع» که بهترین سروده های عرب جاهلی است از اوست. لبید بعد از اسلام آوردن سرودن شعر را رها کرد و تنها یک بیت سرود. اشعار او در دیوانی گردآوری و به زبان آلمانی نیز ترجمه شده است. اعلام، ج ۵، ص ۲۴۰.

۲- شرح المعلقات السبع، ص ۱۲۶.

۳- غیاث بن غوث مشهور به أخطل ۱۹-۹۰ ق از نظر عقیده مسیحی است و همه اتفاق نظر دارند که از شاعران برجسته عصر خود بوده است. (الاعلام، ج ۵، ص ۱۲۲).

۴- عمده عیون صحاح الاخبار، ص ۱۵۸.

۵- الفروق اللغویة، ص ۲۳۵.

ابن منظور درباره «ولی» و «مولی» از قول فراء نقل می کند:

«الولی و المولی واحد فی کلام العرب.»^(۱)

«ولی و مولی در کلام عرب به جای هم به کار می روند.»

سپس چنین می نویسد:

«و کل من ولی امرا اوقام به فهو مولاه و ولیه.»^(۲)

هر کس کاری را سرپرستی یا به انجام آن اقدام کند، او مولی و ولی آن کار محسوب می شود.

ابن منظور سپس به شعر لبید استدلال می کند و می نویسد:

«فیرید انه اولی موضع.»^(۳)

مقصود لبید این است که سزاوارترین موضع آن است.

بنابر این کاربرد «مولی» به معنای اولی در ادبیات عرب، - چه شعر و چه نثر، - مسأله ای بسیار روشن است که نیازی به استشهاد بیشتر نیست.

اما بخش دوم کلام آلوسی که ادعا می کند تنها ابوعمیده در آیه {... ماؤکم النارهی مولیکم} ^(۴) معتقد است که مولی به معنای اولی به کار رفته، خلاف واقع

ص: ۱۰۲

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸.

۲- همان، ص ۴۰۹.

۳- همان، ص ۴۱۰.

۴- حدید/۱۵.

است؛ زیرا بیش از پنجاه تن از مفسران اهل سنت در آیه یاد شده مولی را به معنای اولی گرفته اند.^(۱)

به چند نمونه زیر توجه کنید:

زجاج گفته است: «مولاکم ای اولی بکم»^(۲) و سپس به شعر لیبید استشهاد کرده است.

نیشابوری گفته است: «مولاکم ای اولی بکم»^(۳)

کلبی گفته است: «هی مولاکم: اولی بکم و حقیقه المولی؛ الولی»^(۴)

فراء گفته است: «مولاکم. هی اولی بکم»^(۵)

بخاری گفته است: «مولاکم ای اولی بکم»^(۶)

ابوالعباس میرد گفته است: «هی مولاکم، اولی بکم»^(۷)

فخررازی گفته است: «مولاکم هی اولی بکم»^(۸)

ص: ۱۰۳

-
- ۱- النهج السوی فی معنی المولی و الولی، ص ۴۰.
 - ۲- معانی القرآن و اعرابه، ج ۵، ص ۱۲۵.
 - ۳- ایجاز البیان عن معانی القرآن، ج ۲، ص ۸۰۴.
 - ۴- التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۲.
 - ۵- معانی القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴.
 - ۶- معجم غریب القرآن مستخرجا من صحیح البخاری، ص ۲۳۰.
 - ۷- کامل میرد، ص ۶۹۹.
 - ۸- التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۲۲۷.

ابوعبیده معمر بن المثنی گفته است: «هی مولاکم، اولی بکم» و به شعر لبید استشهاد کرده است.^(۱)

با این که ابوعبیده نه تنها گرایشی به شیعه و امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد، بلکه از خوارج است.^(۲)

ابوعبیده خود به شعر لبید - که شعر جاهلی است - استشهاد کرده است و دیگران نیز به این شعر جاهلی که لغت اصیل عرب است استدلال کرده اند، گذشته از آن که اختصاص به لبید هم ندارد، بلکه از اخطل و دیگران هم نقل کردیم، تعجب از آلوسی است که چگونه می نویسد: تنها ابو زید نحوی معتقد است که در این آیه مولی به معنای «اولی» است و مستند او قول ابوعبیده است.

۲ - مولی به معنای متصرف نیست

اشاره

۱-۲- از شبهاتی که بر حدیث غدیر وارد شده، از این قرار است:

«لو سلّمنا أنّ المولی بمعنی الاولی لا یلزم ان یکون صلتہ بالتصرف، بل یحتمل ان یکون المراد اولی بالمحبّه واولی بالتعظیم و نحو ذلک.»^(۳)

«بر فرض که بپذیریم مولی در این کلام به معنای اولی است،

ص: ۱۰۴

۱- اعجاز القرآن، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۰۳؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۷۲.

۳- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۵.

لازم نیست اولویت در تصرف باشد، بلکه احتمال دارد مقصود اولویت در محبت و احترام و مانند آن باشد».

نقد

۱- گرچه مولی در لغت عرب به ده معنا آمده است، ولی آن گونه نیست که معنای این کلمه در هر جا به دلخواه اراده شود، بلکه باید به جایگاه کلمه در کلام گوینده کلام و... توجه کرد.

۲- در این که کلمه «مولی» در این کلام به چه معنی است و با توجه به قرائن چه معنایی را می توان معین کرد، قضاوت را به عهده پژوهشگران می گذاریم.

۳ - لزوم تغییر جمله

اشاره

از شبهاتی که به حدیث غدیر وارد کرده‌اند، مورد زیر است:

«لو كان المراد من المولى المتصرف للامور او الاولى بالتصرف لقال عليه السّلام: اللهم وال من كان فى تصرفه و عاد من لم يكن كذلك.»^(۱)

اگر مقصود از مولی در حدیث غدیر کسی بود که در امور تصرف می کرد و یا این که سزاوارتر به تصرف بود، می بایست

ص: ۱۰۵

۱- همان.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: خدایا هر که را در تصرف اوست، دوست بدار و با هر که در تصرف او نیست، دشمن باش.

نقد

۱- اولاً: اثبات وصایت امام علی علیه السّلام مستند به تنها حدیث نیست تا اگر بر دلالت این حدیث از حیث محتوا خدشه ای وارد شد آن سخن بدون دلیل باشد.

ثانیاً: استناد به این حدیث در کلام شیعه صرفاً به این جمله جدا شده از بقیه کلمات رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن خطبه نیست، بلکه قرائن زیادی ضمیمه می شود که با توجه به آنها معنای واژه مولی مشخص می شود.

۲- به نظر می رسد آلوسی به محتوای اشکال توجهی نداشته، بلکه تمام تلاش او این بوده است که بر شمار شبهات بیفزاید و تصور می کرده است که شبهه بیشتر دلیل بر بی اعتباری سخن است.

۳- اگر مقصود از «مولی» متصرف یا «اولی» به تصرف باشد که هست، باز هم می باید همان جمله گفته شود، نه جمله ای که آلوسی پیشنهاد می کند؛ زیرا مقصود از مولی در این صورت خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به عبارت دیگر حاکم اسلامی است و در کشور اسلامی همه گونه انسان زندگی می کنند؛ اعم از یهودی، مسیحی، کافر، مشرک، منافق و... و همه آنان تحت تصرف حاکم اسلامی هستند و از قوانین حکومت تبعیت می کنند و حکم او درباره همه جاری است. حال آیا درست است که بگوییم رسول خدا صلی الله علیه و آله امام علی علیه السّلام را به

عنوان جانشین خود نصب کرد و چنین دعا کرد: خدایا! با هر کس که در حکومت علی علیه السّلام زندگی می کند، دوست باش و با هر که در حکومت او زندگی نمی کند دشمن باش، در حالی که از کسانی که در حکومت علی علیه السّلام زندگی می کنند قاتل خود اوست که رسول خدا صلی الله علیه وآله از چنین شخصی به اشقی آخرین تعبیر کرده است.

به این روایت توجه کنید:

«قال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلیّ: مَنْ اشقی الاولین یا علی؟ قال: الذی عقر ناقه صالح. قال: صدقت. فمن اشقی الآخرين؟ قال: الله ورسوله اعلم. قال رسول الله: اشقی الآخرين الذی یضربک علی هذه و اشار الی یافوفه، فکان علیّ یقول لاهله: و الله لو ددت ان لو انبعث اشقاها.» (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی علیه السّلام بدبخت ترین گذشتگان چه کسی است؟ علی علیه السّلام عرض کرد: آن که شتر صالح را کشت. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: راست گفتی.

پس بدبخت ترین آیندگان چه کسی است؟ علی علیه السّلام عرض کرد: خدا و رسولش

ص: ۱۰۷

۱- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۲۶؛ خصائص، نسایی، ص ۲۰۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۶؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۰۵؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۲۰۴؛ کفایه الطالب، ص ۴۶۳؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۱۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۹.

آگاهترند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: بدبخت ترین آیندگان کسی است که فرق تو را می شکافد. همیشه علی علیه السلام به خانواده اش می فرمود: چقدر دوست دارم که شقی ترین آنها برانگیخته شود».

ص: ۱۰۸

فصل سوم: شبهات اسباب نزول

اشاره

ص: ۱۰۹

۱ - عدم نزول آیه در غدیر:

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به حدیث غدیر وارد کرده اند، این است که گفته اند:

«ولا والله نزلت تلك الآیه الا یوم عرفه قبل غدیر خم بآیام»^(۱)

هرگز چنین نیست، به خدا قسم این آیه در روز عرفه چند روز قبل از غدیر خم نازل شده است.

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۵.

۱- پیشتر گفتیم که این مسأله اختلافی است و راوی این قول که آیه اکمال در روز عرفه نازل شده تنها خلیفه دوم است، در حالی که در طرف مقابل چندین صحابی راوی نزول آیه در غدیر خم هستند.

۲- پیشتر بیان کردیم که در روایات نزول آیه در عرفه تناقضهایی وجود دارد که قابل جواب دادن نیست و تکرار نمی کنیم.

۳- استدلال به حدیث غدیر متوقف بر نزول آیه در آن روز نیست، بلکه خطبه غدیر خطبه ای مستقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مطالب زیادی را در آن بیان کرده است؛ از جمله امامت امام علی علیه السّلام که اثبات هیچ یک از آنها به اثبات نزول آیه در غدیر نیاز ندارد.

۴- پیشتر یاد کردیم که یکی از موارد بیان حدیث ثقلین از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن عبارت «عترتی اهل بیتی» آمده روز عرفه است و بر فرض که بپذیریم آیه در روز عرفه نازل شده است، باز هم با امامت امام علی علیه السّلام ارتباط دارد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشتر حدیث ثقلین و تعیین دو جانشین و یادگار ارزشمند در بین امت را - که همان کتاب خدا و عترت باشد - بیان کرده است.

۲- ساختگی بودن روایات:

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به آیه اکمال وارد کرده اند، این است:

ص: ۱۱۲

«واخرج الشيعة عن ابي سعيد الخدري ان هذه الآية نزلت بعد ان قال النبي في غدیر خم: من كنت مولاه.... ولا يخفى ان هذا من مفتریاتهم»^(۱)

شیعه روایتی را نقل کرده است که این آیه بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم گفت: «هر که من مولای اویم این علی علیه السلام مولای اوست.» نازل شده است و پوشیده نیست که این روایت از ساخته های آنان است.

نقد

۱- آنچه در شبهه قبل پاسخ داده شد، بر این شبهه نیز وارد است؛

۲- شیعه این روایت را جعل نکرده است و نیازی هم به جعل روایت ندارد؛ زیرا ادله کافی برای اثبات مسأله امامت امام علی علیه السلام از آیات و روایات موجود در منابع اهل سنت در اختیار دارد؛

۳- ما روایات مربوط به نزول این آیه در غدیر را از منابع شیعه نقل نکرده ایم، بلکه همه آنها را از منابع اهل سنت و از ائمه حدیثی و تفسیری آنان نقل می کنیم^(۲)؛

ص: ۱۱۳

۱- همان، ص ۱۹۱.

۲- غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۶، ص ۱۲۹؛ تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۴؛ تفسیر فخررازی، ج ۱۱، ص ۴۹؛ ینابیع الموده، ص ۱۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۷؛ اسباب النزول واحدی، ص ۱۱۵؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۱۷؛ المعیار و الموازنه، ص ۲۱۰؛ شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۸۶؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۵۸؛ عمده القاری، ج ۱۸، ص ۲۰۶؛ الفصول المهمه، ص ۴۲؛ فتح القدر، ج ۲، ص ۶۰؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، ص ۶۰؛ تسهیل الوصول الی معرفه اسباب النزول، ص ۱۳۴؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۴، ص ۱۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۰.

۴- امامت امام علی علیه السّلام را از حدیث غدیر به همراه قراین زیر به دست آورده ایم

۴-۱- عمامه گذاری امام علی علیه السّلام توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله؛

۴-۲- تبریک گفتن به امام علی علیه السّلام به عنوان رهبر مسلمانان از طرف صحابه؛

۴-۳- سروده شاعران حاضر در جلسه از جمله حسان بن ثابت درباره محتوای خطبه غدیر و نصب امام علی علیه السّلام به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه وآله؛

۴-۴- اعتراف صحابه به این که در این حادثه حاضر و شاهد نصب امام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند؛

۴-۵- فهم صحابه از جریان غدیر مبنی بر نصب امام علی علیه السّلام به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله؛

۴-۶- اطلاق لقب «مولی» به امام علی علیه السّلام به استناد استنباط صحابه از حادثه غدیر؛

ص: ۱۱۴

۴-۷- مناشده به حدیث غدیر در درگیریهای سیاسی - اجتماعی مربوط به جانشینی پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله از طرف اهل البیت، صحابه، و بویژه از طرف امام علی علیه السلام؛

۴-۸- نزول آیه عذاب به تقاضای مخالفان نصب امام علی علیه السلام به رهبری توسط رسول خدا صلی الله علیه وآله؛ مدارک و منابع این قرائن پیشتر از منابع اهل سنت نقل شده است که تکرار نمی کنیم.

ص: ۱۱۵

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال شیعه به حدیث غدیر وارد کرده اند، این است که گفته اند:

«وانت تعلم ان اخبار الغدير التي فيها الامر بالاستخلاف غير صحيحه عند اهل السنه و لا مسلمه لديهم اصلاً»^(۱)

و تو می دانی که گزارشهای حادثه غدیر که در آن اثری از جانشینی [علی علیه السلام] پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، نزد اهل سنت گزارش واقعی و درستی نیست و اصل حادثه غدیر نزد آنان به طور کلی قطعی نیست.

ص: ۱۱۹

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳.

همه کسانی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند، می دانند که سفر حجه الوداع از بخشهای غیر قابل انکار زندگی رسول خدا صلی الله علیه وآله است. بخشی از این سفر، توقف رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم و سخنرانی مهم اوست. پیشتر نقل کردیم که ابن کثیر با عناد خاصی که با شیعه دارد، یک فصل از کتابش را به حادثه غدیر خم اختصاص می دهد و در ابتدای فصل نیز دشمنی خود را آشکار کرده، می نویسد:

من گزارشهای مربوط به حادثه غدیر را می آورم، ولی اعلام می کنم که شیعه از این حادثه بهره ای ندارد.

بنابر این انکار اصل حادثه غدیر در حد انکار اصل حجه الوداع است که مستند چنین انکاری تنها می تواند عناد و لجبازی باشد. ولی در پاسخ به این بخش از سخن آلوسی که در حادثه غدیر مسأله جانشینی مطرح نشده است، باید گفت: قراین زیر در منابع اهل سنت وجود دارد که دلالت می کند این جانشینی و نصب امام علی علیه السلام در آن روز اتفاق افتاده است:

۱- بیان حدیث ثقلین:

مراسم غدیر، یکی از موارد چهارگانه ای است که رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را بیان کرد. در حدیث ثقلین رسول خدا صلی الله علیه وآله قرآن و عترت خود را به عنوان دو امانت و در بعضی از روایات دو خلیفه در بین امت گذاشته است که

مصدق آن سید و سرور اهل بیت علیه السّلام امام علی علیه السّلام است که پیشتر منابع آن را از کتب اهل سنت نقل کردیم.

۲- تواتر حدیث غدیر:

یکی از قراینی که بر وقوع حادثه غدیر و طرح جانشینی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد، تواتر حدیث غدیر و حدیث «من کنت مولاه» است که پیشتر آن را از منابع اهل سنت نقل کردیم.

۳- کتاب شناسی حدیث «من کنت مولاه»:

از قراینی که بر طرح جانشینی امام علی علیه السّلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر دلالت می کند، کتبی است که درباره طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» و دلالت آن بر امامت از طرف دانشمندان اهل سنت نوشته شده است که پیشتر به بعضی از آنها اشاره کردیم.

۴- اطلاق لقب وصی بر امام علی علیه السّلام:

از قراینی که بر طرح جانشینی امام علی علیه السّلام از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم دلالت دارد، این است که صحابه به استناد آن حادثه، لقب

وصی را بر آن حضرت اطلاق کرده اند که پیشتر از منابع اهل سنت شواهدی به نقل از چهارده نفر از شعرای صحابی و چندین نفر از شعرای تابعی که این لقب را در اشعار خود برای آن امام به کار برده اند، یاد کردیم.

۵- اطلاق لقب «مولى» بر امام على عليه السلام:

از قرآینی که جانشینی امام على عليه السلام از طرف رسول خدا صلى الله عليه وآله در غدیر خم را می‌رساند، این است که صحابه حاضر در آن حادثه به استناد جمله «من كنت مولاه فعلى مولاه» امام على عليه السلام را «مولى» خطاب می‌کردند که بیشتر از منابع اهل سنت نقل کردیم.

۶- تبریک گفتن به امام على عليه السلام:

از قرآینی که بر طرح جانشینی امام على عليه السلام از طرف رسول خدا صلى الله عليه وآله در حادثه غدیر دلالت می‌کند، این است که صحابه از جمله خلیفه اول و دوم در همان مجلس به امام این نصب را با جمله

«بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ ابِي طَالِبٍ، اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَا كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»

تبریک گفتند که اگر این نصب انجام نگرفته بود، چه چیزی را به او تبریک گفته‌اند؟ بیشتر مدارک این تبریک را از کتب اهل سنت نقل کردیم.

۷- عمامه گذاری امام على عليه السلام توسط رسول خدا صلى الله عليه وآله:

از دیگر قرآین جانشینی امام على عليه السلام از طرف رسول خدا صلى الله عليه وآله در حادثه غدیر، مراسم بعد از سخنرانی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور اجرای آن را داده بود، بدین گونه که خیمه ای برای این کار در نظر گرفت تا امام على عليه السلام در آن

خیمه بنشیند و مردم با او بیعت کنند و به او تبریک بگویند. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ابهت بخشیدن به مراسم برای امام علی علیه السلام به سبک خاصی عمامه بست که اسناد آن را پیشتر ارائه کردیم.

۸- نزول آیات ولایت:

از قرآینی که بر طرح جانشینی امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در حادثه غدیر دلالت می کند، مسأله نزول آیات اکمال و تبلیغ در این ایام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عدم انجام رسالت در صورت انجام نگرفتن این کار تهدید می کند و پس از انجام کار، خداوند پایان نزول احکام و اکمال دین و اتمام نعمت را اعلام کرده است که پیشتر از منابع اهل سنت، نزول این آیات را نقل کردیم.

۹- اختلاف قرائت در آیه تبلیغ:

از قرآینی که دلالت می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله جانشینی امام علی علیه السلام را مطرح کرده است، مسأله اختلاف قرائت صحابه در آیه تبلیغ است، چنان که در قرائت عبدالله بن مسعود **بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ** آمده است و پیشتر اسناد آن را از منابع اهل سنت ارائه کردیم.

۱۰- نزول آیه عذاب:

از قرآینی که بر مطرح شدن جانشینی امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم دلالت می کند، نزول آیه عذاب است که از طرف مخالفان امامت امام علی علیه السلام پس از پایان مراسم و مناظره با رسول خدا صلی الله علیه وآله از خداوند درخواست شده بود که اسناد آن از منابع اهل سنت ارائه شد

۱۱- احتجاج به نصب در غدیر:

از قرآینی که بر مطرح شدن جانشینی امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم دلالت می کند، احتجاج به این نصب در طول سی سال

بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ به گونه ای که در اختلافات سیاسی اعم از انتخاب ابوبکر، انتصاب عمر، رأی شورا، جنگ جمل، جنگ صفین، جنگ نهروان و... که یک طرف منازعه امام علی علیه السلام بود، برای اثبات حقانیت آن حضرت به نصب در غدیر از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله مناشده انجام می گرفت؛ چه از طرف خود امام علی علیه السلام و چه از طرف اهل بیت و چه از طرف صحابه که بیشتر اسناد آن را از منابع اهل سنت ارائه کردیم.

۱۲- اعتراف صحابه:

اشاره

از قرآینی که مطرح شدن جانشینی امام علی علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله در غدیر خم را می رساند، این است که در دوران حکومت ظاهری امام علی علیه السلام

ص: ۱۲۴

بعد از جنگ صفین، معاویه و اطرافیانش برای تضعیف حکومت امام و نامشروع جلوه دادن آن شایعه ای را پخش کردند که علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت می زند که میگوید: رسول

خدا صلی الله علیه و آله او را به عنوان جانشین و خلیفه خود تعیین کرده است. با پخش این شایعه امام علی علیه السلام در یک سخنرانی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله که در جلسه حاضر بودند و در غدیر نیز حضور داشتند و شاهد مراسم نصب بوده اند، خواست تا برخیزند و شهادت دهند که در آن مراسم بعد از گذشت حدود سی سال، دوازده نفر برخاستند و شهادت دادند که ما در غدیر خم شاهد این جریان بودیم. اسناد آن از منابع اهل سنت پیشتر ارائه شد.

براساس قراین یاد شده - که اسناد آن در منابع اهل سنت فراوان یافت می شود - نه اصل حادثه در تاریخ اسلام قابل انکار است و نه دلالت حادثه بر امامت آن حضرت قابل تردید است.

عدم نقل مسلم و بخاری

از شبهاتی که بر خبر غدیر وارد کرده اند، این است که گفته اند:

«والشیخان لم یروا یا خبر الغدیر فی صحیحهما لعدم وجدانهما له علی شرطهما.»^(۱)

مسلم و بخاری گزارش غدیر را در کتابشان نیاورده اند؛ زیرا این گزارش شرایط صحت نزد آنان را نداشته است.

ص: ۱۲۵

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۳.

- ۱- همه کسانی که با حدیث و کتب حدیثی سروکار دارند، می دانند که تمام روایات صحیح در این دو کتاب نیامده است، تا نیاوردن حدیث غدیر دلیل بر عدم صحت آن باشد؛
- ۲- اگر آن دو همه روایات صحیح را آورده اند، با این که مؤلفان این کتب نیز در ابتدای کتاب خود به صحت روایات کتابشان حکم نموده اند، به چه دلیل دیگر صاحبان صحاح سته اقدام به تدوین کتب خود نموده اند؟
- ۳- تدوین هریک از این صحاح با این که از نظر عدد روایات، بیشتر از روایات آن دو کتاب است، دلیل بر این است که آن دو همه روایات صحیح را نیاورده اند؛
- ۴- اختلاف مسلم و بخاری در شرایط صحت روایات - به گونه ای که بخاری دو شرط و مسلم سه شرط برای صحت روایت معتبر می داند - خود دلیل بر این است که آنان همه روایات صحیح را نیاورده اند، بلکه آنچه را که تصور کرده اند در نظر خودشان صحیح است، آورده اند؛
- ۵- نوشتن مستدرک بر صحیحین از طرف دانشمندان اهل سنت بر این دو کتاب خود دلیل بر این است که این دو همه روایات صحیح را نیاورده اند، به گونه ای که تاکنون بیش از ده مستدرک بر آنها نوشته شده است که مشهورترین آنها، مستدرک حاکم نیشابوری است؛

۶- حاکم نیشابوری در مستدرک خود گزارش خبر غدیر را چنین آورده است:

«عن زید بن ارقم... ان الله عزوجل مولای و انا مولی کل مؤمن، ثم اخذ بيد علی رضی الله عنه فقال: «من كنت مولاه فهذا ولیه، الله وال من والاه و عاد من عاداه.»^(۱)

بدون تردید خداوند مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم، این علی علیه السلام سرپرست اوست؛ خدایا با دوستان او دوست و با دشمنانش دشمن باش.

حاکم نیشابوری درباره حدیث غدیر چنین قضاوت می کند:

«هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه بطوله.»^(۲)

«این حدیث براساس شرایط مسلم و بخاری واجد شرایط است؛ گرچه آن دو به تفصیل آن را نیاورده اند.

ص: ۱۲۷

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.

۷- ما درصدد نقد کتاب بخاری و راویان و روایات او نیستیم و اگر فرصتی بود که آن را به نقد بکشیم، دلیل ذکر نکردن این روایت آشکار می شد.

برای آشنایی دیگران با این بحث آنان را به مطالعه کتاب «القول الصراح فی البخاری و صحیحہ الجامع» ارجاع می دهیم.

۸- پیشتر از دو کتاب یاد شده بخشهایی از خطبه غدیریه را نقل کردیم؛ جمله «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» را بخاری در کتاب العلم، باب الانصاف للعلماء و کتاب الفتن، باب لا- ترجعوا... و مسلم در کتاب الایمان، باب لا ترجعوا آورده اند. همچنین بخشهای مربوط به حدیث ثقلین و نیز «من ادعی الی غیر ابیه و من تولى غیر موالیه» و... را آورده اند.

اکنون سؤال این است که اگر حدیث غدیر نزد آنان صحت نداشته است، بخشهای یاد شده از حدیث را از کجا آورده اند؟

در پایان به بیان خود بخاری درباره کتابش بسنده می کنیم:

«لم اخرج فی هذا الكتاب الاً صحیحا و ما ترکت من الصحیح اکثر»^(۱)

من در این کتاب تنها روایات صحیح را آورده ام ولی روایات صحیحی که من نیاورده ام، بیشتر است از آنچه که من آورده ام.

ص: ۱۲۸

از شبههاتی که بر استدلال به حدیث غدیر وارد کرده اند، این است که گفته اند:

گاهی استدلال می شود بر این که مقصود از ولایت در حدیث محبت است؛ زیرا در آن کلمه من بعدی نیامده است.

نقد

۱- ابوهلال عسکری لغت شناس معروف عرب در بحث فرق بیان مولی و ولی، «ولی» را چنین معنی می کند:

«واصل الولی جعل الثانی من بعد الاول من غیر فصل من قولهم هذا یلی ذاک ولینا»^(۱).

اصل معنای «ولی» قرارداد دوم به جای اول است، بدون فاصله و این واژه از قول عرب گرفته شده است که این پشت سر آن آید.

راغب اصفهانی همین معنی را با شرح بیشتری آورده است که پیشتر نقل کردیم.

بنابر این تنها کاربرد واژه «ولی» برای فهماندن ولایت شخص بعدی کفایت می کند و نیازی به قید «من بعدی» نیست.

ص: ۱۲۹

۱- الفروق اللغویه، ص ۲۳۵.

۲- در خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را نیز بیان فرموده است که به وضوح در آن مفهوم «بعدی بودن» گنجانده شده است.

۳- در همین خطبه رسول خدا صلی الله علیه وآله جمله «لا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم بعض» را فرموده است که پیشتر منابع آن را نقل کردیم که بیانگر درگیریهای سیاسی بعد از آن حضرت است. همچنین در بخشی دیگر از خطبه غدیر فرموده است: من علی علیه السّلام را به عنوان ولیّ شما انتخاب کرده ام، که به وضوح دلالت می کند مقصود دوران بعد از خود آن حضرت است.

۴- در روایت زیر رسول خدا صلی الله علیه وآله واژه «ولیّ» را درباره امام علی علیه السّلام به کار برده است:

«عن عبدالله عن ابیه بریده قال: بعث رسول الله صلی الله علیه وآله بعثین الی الیمن علی احدهما علی بن ابی طالب و علی الآخر خالد بن ولید، فقال: اذا لقیتم فعلی علی الناس و ان افترقتما فکل واحد منکم علی جنده، قال فلقینا بنی زید من اهل الیمن فاقتلنا فظهر المسلمون علی المشرکین فقتلنا المقاتله و سبنا الذریّه فاصطفی علیّ امراه من السبّی لنفسه، قال بریده فکتب معی خالد بن ولید الی رسول الله یخبره بذلك فلما اتیت النبی صلی الله علیه وآله دفعت الکتاب فقری علیه،

ص: ۱۳۰

فرأيت الغضب في وجه رسول الله فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله: هذا مكان العائذ، بعثتني مع رجل و امرتني ان اطيعه، ففعلت، ما ارسلت به فقال رسول الله: لا تقع في عليّ، فأنه مني و انا منه و هو وليكم بعدى.»(۱)

«بریده میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو گروه نظامی را به سوی یمن گسیل داشت: فرمانده یک گروه علی بن ابی طالب علیه السلام و فرمانده گروه دیگر خالد بن ولید بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر با هم بودید فرمانده همه نیروها علی بن ابی طالب علیه السلام است و اگر از هم جدا حرکت کردید هر یک فرمانده سپاه خود باشد: بریده می گوید: حرکت کردیم و با قبیله بنی زید برخورد کردیم و جنگ در گرفت و مسلمانان پیروز شدند و رزمندگان آنان را کشتیم و زنان آنان را به اسارت گرفتیم. علی علیه السلام یکی از زنان اسیر را برای خود انتخاب کرد. خالد بن ولید نامه ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشت و به من داد که به آن حضرت برسانم و گزارش این عملیات و عملکرد علی علیه السلام را به پیامبر باز گویم. پس از آن که خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و نامه را خدمت

ص: ۱۳۱

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۸۹، حدیث ۲۲۵۰۳؛ خصائص، نسایی، ص ۱۴۴، حدیث ۹۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۳۰؛ کنوز الحقایق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ کفایه الطالب، ص ۲۷۴؛ ینابیع الموده، ص ۵۳.

آن حضرت دادم، نامه را برایش خواندند، دیدم آثار غضب در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله ظاهر شد.

عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله اینجا پناهگاه ماست. شما مرا تحت فرماندهی مردی فرستادی و به من دستور دادی که از او اطاعت کنم و اکنون من وظیفه ام را انجام داده ام؟!!

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: از علی علیه السلام بدگویی نکن. بدون تردید علی علیه السلام از من است و من از علی علیه السلام هستم. علی علیه السلام بعد از من ولی سرپرست شماست».

بنابر این گذشته از خود واژه «ولی» که بعدی بودن را می رساند و در جملاتی از خطبه غدیر که در این زمینه نقش اساسی دارند واژه «بعدی» آمده است، در روایات دیگری نیز این واژه آمده است.

ص: ۱۳۲

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال به حدیث غدیر وارد کرده اند، این است که گفته اند:

«و لو وصی بخلافه لعبد حبشی و لیس لعلی بن ابی طالب الهاشمی القریشی الصحابی الجلیل المجاهد العظیم و العالم الواسع العلم لتقبل اصحابه و بخاصه کبارهم و بالاخص ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم ذلك بكلّ خضوع و تسلیم و لنفذوا وصیته بدون ای تردد، لانّ المسأله فی ذلك الوقت لیست مسأله حکم و سیاسه و انما هی مسأله ایمان و دین. (۱)»

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به یک برده حبشی هم وصیت می کرد که جانشین او باشد، اصحابش بخصوص بزرگان صحابه، و بالاخص برجستگان آنان همانند ابوبکر، عمر و

ص: ۱۳۵

عثمان با تمام فروتنی و بدون تردید، آن وصیت را اجرا می کردند، تا چه رسد به این که وصیت درباره علی بن ابی طالب قریشی از نسل هاشم، صحابی بزرگوار مجاهد بزرگ و دانشمند بی نظیر باشد؛ زیرا در آن دوران مسأله حکومت و سیاست مطرح نبوده است، بلکه آنچه در بین صحابه مطرح بود، مسأله عقیده و ایمان بود.

نقد

اشاره

۱- جنگ برسر قدرت و حکومت ریشه در عمر بشر دارد و مسأله امروز نیست، تا بگوییم در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بین صحابه چنین چیزی مطرح نبوده است.

۲- تصور محمد عزه از صحابه تصویری بسیار ساده لوحانه است و بهترین توجیه این نوع اندیشه نسبت به صحابه این است که وی از عملکرد صحابه در تاریخ بی اطلاع است و ما برای آگاهی وی از عملکرد همین دو صحابی بزرگ! شایسته است به رخدادهای دو هفته پایانی عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کنیم:

الف - اعزام نکردن سپاه اسامه:

با توجه به اهمیت این برهه از زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله این دوران را لحظه به لحظه بررسی می کنیم:

ص: ۱۳۶

روز دوشنبه چند روز مانده به پایان ماه صفر سال یازدهم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد که مردم برای نبرد با روم به سرعت آماده شوند. مردم از دور رسول خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدند، در حالی که همه تلاش آنان برای شرکت در نبرد بود.

صبح روز سه شنبه رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامه بن زید را خواست و به او فرمود:

با نام خدا حرکت کن و تا جای شهادت پدرت پیشروی کن. من تو را به عنوان فرمانده این سپاه انتخاب کردم. سریع حرکت کن، قبل از آن که خبر حرکت تو پخش شود. اگر پیروز شدی زیاد در آن جا نمان، همراه خودت راهنما ببر، جاسوسانت را زودتر اعزام کن.

چون روز چهارشنبه شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار شد و تب کرد.

روز پنج شنبه پرچم جنگ را با دست خود بست و به اسامه داد و فرمود: برای خدا در راه خدا بجنگ؛ با آنان که کفر ورزیدند نبرد کن؛ بجنگید، خیانت نکنید، کودکان و زنان را نکشید و آرزوی برخورد با دشمن را نداشته باشید؛ چون نمی دانید شاید شما گرفتار شوید ولی بگویید خدایا ما را حفظ کن، خدایا شر دشمن را از سر ما بردار؛ اگر با دشمن برخورد کردید که کوچ کرده اند آرامش خود را حفظ کنید، اختلاف نکنید، سستی نکنید که آبرویتان خواهد رفت و بگویید: خدایا ما بندگان تو هستیم، آنان نیز بندگان تو

ص: ۱۳۷

هستند، زندگی ما و آنان در اختیار توست و این تویی که بر آنان پیروز می شوی و بدانید که بهشت زیر برق شمشیر است»^(۱).

ب - اقدامات مخالفان رهبری علی علیه السلام

اشاره

ساده اندیشی است که تصور کنیم، سیاستمداران از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نمی کردند. آیا قابل قبول است که بگوییم آنان که تنها در عرفه هشدار پیامبر را نسبت به رهبری آینده شنیدند، به قدری تحریک شدند که در بازگشت به مکه ۳۵ نفر از آنان در خانه خدا هم پیمان شدند که نگذارند رهبری به دست خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیفتد، حال بعد از جریان غدیر و هشدار نسبت به رهبری و... آرام بنشینند؟!

به دنبال تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر اعزام سپاه، آنان که معنای سیاسی این تصمیم را می فهمیدند، برای این که رهبری به دست علی علیه السلام نیفتد، دست به اقداماتی زدند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- تضعیف فرماندهی:

اولین اقدامی که مخالفان رهبری علی علیه السلام به آن دست زدند، تضعیف فرماندهی اسامه بود. اسامه فرزند شهید زید بن حارثه بود که در نوار مرزی شام در منطقه موته شهید شده بود و اکنون رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامه فرزند او را به

ص: ۱۳۸

۱- مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۷.

همان منطقه اعزام می کرد. در این دوران اسامه هیجده سال بیش نداشت و در بین مهاجران و انصار - که بعضی از آنها رؤسای قبایل بودند - و بعضی شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی همانند ابوسفیان، سعید بن عباد، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، ابوبکر، عمر، عبدالرحمان بن عوف و... در مدینه حضور داشتند و با حضور آنان در اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت اسامه را به عنوان فرمانده سپاه منصوب کرد و به دیگران دستور داد که از او اطاعت کنند.

به احتمال قوی یکی از انگیزه های رسول خدا صلی الله علیه و آله در این اقدام آن بود که به مسلمانان تذکر دهد که هولت سن از شرایط رهبری نیست و جوان بودن هم نقطه ضعف برای رهبر نیست. او می خواست با این اقدام، فرماندهی اسامه هیجده ساله را بپذیرند، تا فردا در برابر رهبری علی علیه السلام ۳۳ ساله اعتراض نکنند و از انتقادی که آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند نیز می توان به هدف و انگیزه پیامبر پی برد.

از طرف دیگر آنان که در فرماندهی اسامه تردید کردند، در واقع تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال می بردند و انگیزه قوی آنان شکستن قداست رهبری رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا این حرکت زمینه شکستن بقیه تصمیمهای آن حضرت باشد. آنان می خواستند با این اقدام، تصمیمهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حد تصمیم بقیه انسانها قابل نقد و رد جلوه دهند تا در آینده به راحتی بتوانند تصمیم آن حضرت نسبت به رهبری علی علیه السلام را نیز نقد و رد کنند و چنین کردند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که این اقدامات از طرف مهاجرین اعمال می شد و انصار در آن نقشی نداشتند. به این جریان توجه کنید:

«فقال رجال من المهاجرین و کان اشدھم قولاً عیاش بن ابی ربیعہ سیعمل هذا الغلام علی المهاجرین الاولین؟»^(۱)

عده ای از شخصیت های مهاجرین و از بین آنان بیشترین تلاش را عیاش بن ابی ربیعہ می کرد، می گفتند: این نوجوان را فرمانده مهاجران اولی قرار داده است؟

در پی تبلیغات گسترده این گروه برای تضعیف فرماندهی اسامه - که در واقع تضعیف رهبری رسول خدا صلی الله علیه وآله بود - وقتی آن حضرت از این تبلیغات مطلع شد، واکنش نشان داد:

«فغضب رسول الله صلی الله علیه وآله غضبا شديدا فخرج و قد عصب رأسه عصابة و علیه قطيفه ثم صعد المنبر فحمد الله و اتنى علیه ثم قال: اما بعد ايها الناس فما مقاله بلغتنى عن بعضكم فى تاميرى اسامه بن زيد؟ و الله لئن طعنتم فى امارتى اسامه لقد طعنتم فى امارتى اباه

ص: ۱۴۰

۱- همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

من قبله و ایم الله انه كان للاماره لخليقا و ان ابنه من بعده لخليق للاماره.»(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله از این تبلیغات بسیار عصبانی شد و در حالی که (بیمار بود) سرش بسته و پارچه ای بر روی خود انداخته بود به مسجد آمد و بر منبر رفت، پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: ای مردم! این چه سخنی است که درباره تصمیم من درباره فرماندهی اسامه می گویند؟ به خدا قسم اگر امروز به این تصمیم من اعتراض دارید در گذشته نیز که پدرش را به عنوان فرمانده نصب کردم شما اعتراض داشتید. به خدا قسم هم پدر و هم پسر شایسته فرماندهی جنگ بوده و هستند.

۲ - تأخیر در حرکت سپاه:

با حمایت رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسامه، آنان بیش از این نمی توانستند علیه اسامه سخن بگویند؛ از این رو اقدامات خود را متوجه حرکت نکردن سپاه کردند؛ همان انگیزه ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام توان می خواست این سپاه را به هر شکل ممکن از مدینه خارج کند.

از یک طرف با کمال تأسف باید گفت مخالفان رهبری علی علیه السلام که به گونه ای مخالف صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، در خانه پیامبر عناصری را داشتند

ص: ۱۴۱

که گزارش حال رسول خدا صلی الله علیه و آله را لحظه به لحظه به بیرون منعکس می کردند و آنان براساس این گزارشها تصمیم می گرفتند. همین که گزارش می رسید حال رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به بهبود است به طرف لشکرگاه می رفتند و همین که گزارش می رسید حال پیامبر رو به وخامت است، به طرف مدینه سرازیر می شدند. از طرفی تمام تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مسأله متمرکز شده است که این سپاه از شهر خارج شود. به این تلاش دو سویه یعنی تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حرکت سپاه و تلاش مخالفان علی علیه السلام در این لحظات تاریخی توجه کنید:

«و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله فی مرضه یثقل و یخفّ و یؤکد القول فی تنفيذ ذلك البعث حتی قال له اسامه: بابی انت و امی اتاذن لی ان امکث ایاما حتی یشفیک الله تعالی. فقال: اخرج و سر علی برکه الله. فقال: یا رسول الله ان انا خرجت و انت علی هذه الحال خرجت و فی قلبی قرحه منک. فقال: سر علی النصر و العافیه. فقال: یا رسول الله! انی اکره ان اسأل عنک الרכبان، فقال: انفذ لما امرتک به؟»^(۱)

بیماری و درد رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه شدت می گرفت و گاه

ص: ۱۴۲

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۲.

کاهش می یافت و مرتب رسول خدا صلی الله علیه وآله تأکید می کرد که سپاه حرکت کند، تا این که خود اسامه به پیامبر عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد! اجازه می دهی چند روزی بمانم تا این که خداوند به شما شفا دهد؟

پیامبر فرمود: برو بیرون و با استمداد از خداوند حرکت کن.

اسامه: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله اگر با این وضع شما من از مدینه خارج شوم قلبم جریحه دار خواهد بود!

پیامبر: با اعتماد بر پیروزی و عافیت برو.

اسامه: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله دوست ندارم حال شما را از دیگران پرسم؟!

پیامبر: آنچه به تو دستور می دهم انجام بده؟!

اگر به همین قطعه تاریخ توجه شود، این بگو و مگوی اسامه با رسول خدا صلی الله علیه وآله تأمل برانگیز است. در کجای تاریخ سراغ دارید که یک نیروی تحت امر با فرمانده اش این گونه بگو و مگو کند؟! این تنها اسامه نیست که تلاش در تأخیر سپاه دارد، بلکه دیگران نیز دخالت می کردند تا این سپاه حرکت نکند و به بهانه های مختلف به خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله می آمدند و از نزدیک وضع آن حضرت رامی دیدند و هر چه رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمود سپاه اسامه حرکت کند، ولی از این حرکت خبری نبود!

ص: ۱۴۳

به این جریان توجه کنید:

«و جاء المسلمون الذين يخرجون مع اسامه يوّدعون رسول الله صلى الله عليه وآله فيهم عمر بن الخطاب. و رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: انفذوا بعث اسامه و دخلت ام ايمن فقالت: اي رسول الله لو تركت اسامه تقيم في معسكره حتى تتماثل فان اسامه ان خرج على حالته هذه لم ينتفع بنفسه، فقال رسول الله: انفذوا بعث اسامه.»^(۱)

مسلمانانی که می خواستند همراه اسامه بروند، برای وداع نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می آمدند و در بین آنان عمر بن خطاب هم بود. پیامبر می فرمود: سپاه اسامه را اعزام کنید. ام ایمن (که مادر اسامه است) بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله! اگر اجاز دهی اسامه چند روزی بماند تا شما بهبود یابید. چون اگر اسامه با این وضع بیرون برود نمی تواند کاری از پیش ببرد! پیامبر فرمود: سپاه اسامه را اعزام کنید؟!

گویا اینان از رسول خدا صلی الله علیه وآله بهتر می دانند که چه کسی چه کاری باید انجام دهد و برای رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز تکلیف مشخص می کردند؟!

ص: ۱۴۴

لحظات را تصور کنید که رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی کسی که این مردم را از بدبختی، گمراهی، نداری و... نجات داد و عزیز کرد و هر چه دارند از او دارند و امروز در آستانه ارتحال قرار گرفته و تنها یک خواسته کوچک

دارد که این سپاه حرکت کند، ولی با او همکاری نمی کنند؟!

به دنبال این بگومگو با اسامه و ام ایمن و...

«ثم اغمى رسول الله صلى الله عليه وآله وقام اسامه فتجهز للخروج فلما افاق رسول الله صلى الله عليه وآله سأل عن اسامه و البعث فاخبر انهم يتجهزون فجعل يقول انفذوا بعث اسامه لعن الله من تخلف عنه و كثر ذلك»^(۱)

پیامبر بیهوش شد و اسامه نیز برای حرکت سپاه از خانه بیرون رفت. پس از مدتی رسول خدا صلی الله علیه وآله به هوش آمد و پرسید: اسامه و سپاه چه شد؟

گفتند: برای حرکت آماده می شوند.

مرتب می گفت: سپاه اسامه را اعزام کنید. خدا لعنت کند آنان را که همراه این سپاه بیرون نروند! و چندین بار این جمله را تکرار می کرد.

ص: ۱۴۵

۱- شرح نهج البلاغه ابی ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۲.

این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله در آستانه ارتحال که با صیغه جمع می فرماید سپاه را اعزام کنید، نشان می دهد که این گروه افراد متعددی بودند و تنها اسامه نبود.

«فمضى الناس الى المعسكر فباتوا ليله الاحد نزل اسامه يوم الاحد و رسول الله صلی الله علیه و آله ثقیل مغمور.»^(۱)

«به دنبال این جریانها و لعنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر متخلفان، مردم به طرف اردوگاه رفتند و شب یکشنبه را در اردوگاه به سر بردند. روز یکشنبه اسامه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؟!»

یکی از علل تأخیر در اعزام سپاه، آمد و شد بی مورد اسامه به مدینه بود با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان تند با او در روز شنبه برخورد کرده است که باید سپاه را حرکت دهد، آمدن روز یکشنبه به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله تأمل برانگیز است؟!»

۳ - نرفتن سپاه:

عده ای که از اول بنا نداشتند همراه این سپاه از مدینه خارج شوند و برای اجرای نقشه های خود تصمیم به ماندن در مدینه داشتند. بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را که همراه سپاه نروند لعنت کرد، اگر لعن و نفرین

ص: ۱۴۶

۱- مغازی، واقدی، ج ۳، ص ۱۱۱۹.

رسول خدا صلی الله علیه وآله شامل حال آنان شود در جامعه اسلامی نمی توانند مسؤولیتی را به عهده گیرند، درصدد برآمدند که این اقدام را توجیه کنند. به این جریان توجه کنید:

«فلما أصبح يوم الاثنين غدا من معسكره و أصبح رسول الله صلی الله علیه وآله مفيقا فجاءه اسامه فقال: اغد على برکه الله، فودّعه اسامه رسول الله صلی الله علیه وآله مفيق مريح، فدحل ابوبکر رضی الله عنه فقال يا رسول الله اصبحت مفيقا بحمد الله و اليوم يوم ابنة خارجه فائذن لي، فاذن له فذهب الى السنح.»^(۱)

صبح دوشنبه اسامه از لشکرگاهش به طرف مدینه حرکت کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله حالش خوب بود. اسامه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد. حضرت به او فرمود: فردا حرکت کن. اسامه با رسول خدا صلی الله علیه وآله خداحافظی کرد. ابوبکر بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شد و به آن حضرت عرض کرد: بحمد الله حالتان خوب است و امروز نوبت دختر خارجه است (همسر ابوبکر) اجازه بده نزد او باشم. رسول خدا صلی الله علیه وآله اجازه داد! و ابوبکر به سنح رفت.»^(۲)

ص: ۱۴۷

۱- همان، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۲- یکی از علل تأخیر حرکت سپاه، رفت و آمدهای تامل برانگیز اسامه به مدینه است. با این که هر بار که می آمد رسول خدا صلی الله علیه وآله به او می فرمود کاری را که به تو گفتم انجام بده، باز هم او در حرکت سپاه تعلل می کرد و معلوم نیست چه کسانی پشت این جریان بودند؟!

گویا دستور حرکت سپاه اسامه برای زمان بیماری رسول خدا صلی الله علیه وآله بود که چون اکنون حال رسول خدا صلی الله علیه وآله رو به بهبود است، لازم نیست سپاه حرکت کند؛ با این که رسول خدا صلی الله علیه وآله بر متخلفان از سپاه اسامه لعنت فرستاد!

گویا نزد همسر بودن مهمتر از پیروی کردن از دستور رسول خداست!؟

آنچه در خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله و اطراف آن می گذشت، نشان می داد که آرزوی اعزام سپاه اسامه باید بر دل رسول خدا صلی الله علیه وآله بماند و این آرزو دست نیافتنی بود، با این که به صلاح خود آنان بود؛ زیرا از دوشنبه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمان بسیج را صادر کرد و اسامه را به عنوان فرمانده سپاه نصب نمود، تا روز ارتحال رسول خدا یک هفته به طول انجامید و اسامه و دست اندرکاران اعزام سپاه مرتب در اعزام سپاه تعلل کرده، هر روز به بهانه ای نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله می آمدند و هر بار که می آمدند آن حضرت دستور می داد سپاه را روانه کنید، حرکت کنید، خدا لعنت کند کسی را که همراه این سپاه نرود و... ولی این سخنان سودی نمی بخشید؛ زیرا رقبای سیاسی امام علی علیه السلام فهمیده بودند که پیامبر آخرین روزهای عمر خود را می گذرانند و موقع انتقال قدرت و رهبری است که باید در این تقسیم ارث شریک باشند!

۴- جلوگیری از تدوین سند رسمی

گرچه تاکنون اقدامات رسول خدا صلی الله علیه وآله را برای تثبیت رهبری علی علیه السلام نقل کردیم، ولی با وضعی که درباره لشکر اسامه پیش آمده بود و پیامبر دریافت که

ص: ۱۴۸

این سپاه حرکت نخواهد کرد و در نتیجه مزاحمان علی علیه السّلام نخواهند گذاشت که رهبری به آرامی به علی علیه السّلام انتقال یابد، آخرین اقدام را در روز پنج شنبه انجام داد و تصمیم گرفت طی یک سند رسمی در حضور جمع، مانع از انحراف رهبری شود، ولی عده ای نگذاشتند. اکنون بینیم پنج شنبه چه روزی بوده است؟

«عن عبیدالله بن عبدالله بن ابن عباس رضی الله عنهما قال: لَمَّا حضر رسول الله صلى الله عليه وآله و في البيت رجال فيهم عمر بن خطاب قال النبي صلى الله عليه وآله: هَلَمْ اكتب لكم كتابا لا تضلّوا بعده. فقال عمر: انّ النبي صلى الله عليه وآله قد غلب عليه الوجع و عندكم القرآن حسبنا كتاب الله. فاختلف اهل البيت فاختصموا منهم من

يقول تقرّبوا يكتب لكم النبي صلى الله عليه وآله كتابا لن تضلّوا بعده و منهم من يقول ما قال عمر، فلَمَّا اكثروا اللغو و الاختلاف عند النبي صلى الله عليه وآله قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قوموا! قال عبیدالله و كان ابن عباس يقول ان الرزيه كل الرزيه ما حال بين رسول الله صلى الله عليه وآله

و بین ان یکتب لهم ذلك الكتاب من اختلافهم و لغطهم» (۱)

ابن عباس می گوید: در آستانه ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای از جمله عمر بن خطاب جمع بودند، پیامبر فرمود: بیاورید تا نوشته ای برایتان بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.

عمر گفت: درد بر او غلبه کرده است. کتاب خدا پیش ماست و همان کافی است؟! افرادی که در خانه بودند درگیر شده، عده ای می گفتند کاغذ و قلم بیاورید تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بنویسد و عده ای هم سخن عمر را تکرار می کردند. چون حرفهای بیهوده و درگیری زیاد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید. ابن عباس می گفت: همه مصیبت و بدبختی از هنگامی شروع شد که مانع از نوشتن آن نامه شدند.

آنچه درباره آخرین اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تثبیت رهبری علی علیه السلام نقل شد، از متقن ترین کتب حدیثی اهل سنت یعنی صحیح بخاری و مسلم آوردیم.

ص: ۱۵۰

۱- صحیح، البخاری، کتاب المرض باب قول المریض قوموا عنی؛ صحیح، مسلم، باب ترک الوصیه، ص ۷۶؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۰۸، ج ۱، ص ۵۵۲؛ تاریخ، طبری، ج ۲، ص ۴۳۶؛ کامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۰.

گرچه این حادثه در منابع دیگر مفصّلتر یاد شده است، ولی ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.

آنچه بیان شد، بخشی از اقدامات همان اصحاب بزرگ بود که مانع اجرای وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین هفته زندگی او شده اند و اگر بنا باشد این گونه اقدامات صحابه گردآوری شود، بیش از یک جلد کتاب خواهد شد.

۲- مبارزه اصحاب با مخالفان وصیت:

اشاره

از شبهاتی که بر استدلال به حدیث غدیر وارد کرده اند، بدین قرار است:

«و علی فرض المحال لو حدثت نفوس بعض اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله بعدم تنفیذ وصیه النبیّ لو كانت صحیحه لحا ربهم جمهور اصحاب رسول الله و لما كان یصحّ تراجع علی عنها، لانه یكون فی ذلک خالف وصیّه رسول الله و لحا رب دونها و لوجد من المسلمین جمهورا عظیما یحاربون معه و هو یعدّ اقوی عصبه من ابی بکر و عمر»^(۱)

بر فرض محال، اگر بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله تمایلی به انجام وصیت آن حضرت نداشتند، اکثریت اصحاب رسول

ص: ۱۵۱

۱- التفسیر الحدیث، ج ۹، ص ۱۸۵.

خدا صلی الله علیه و آله با آنان به مبارزه برمی خاستند، گذشته از آن که برای علی علیه السلام درست نبود که از این وصیت دست بردارد؛ زیرا در آن صورت با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده است و اگر به مبارزه با مخالفان وصیت آن حضرت برمی خاست جمعیت فراوانی از مسلمانان به حمایت از او برمی خاستند، در حالی که او از نظر قبیله ای نیز از ابوبکر و عمر قوی تر بود.

نقد

۱- براساس آنچه در شبهه قبل بیان شد، مخالفت بعضی از اصحاب با رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخی موارد نه تنها محال نیست، بلکه از مسلمات تاریخ صدر اسلام است که برای فهم آن تنها مقداری مطالعه تاریخ و قدری انصاف لازم است.

۲- در پاسخ به این که اگر عده ای با انجام وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف بودند، جمهور اصحاب به مبارزه با آنان برمی خاستند، باید به محمد عزه گفت همان عکس العملی که اصحاب در برابر مخالفان اعزام سپاه اسامه و تدوین نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان دادند - با این که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین آنان بود و در حضور او مخالفت کردند و حیا نکردند - با مسأله بیعت با امام علی علیه السلام نیز همان گونه برخورد میکردند و بسیاری از مسائلی که به نظر چنین افرادی محال است، در تاریخ اتفاق افتاده و از مسلمات تاریخ است.

۳- اما این که اگر چنین وصیتی در کار بود علی علیه السّلام برای تحقق آن مبارزه می کرد، همان طور که پیشتر گفتیم، نه تنها امام علی علیه السّلام چنین وصیتی را قبول داشت، بلکه آن را حقّ مسلم خود می دانست و تا وقتی که مردم بعد از عثمان با او بیعت کردند، متناسب با شرایط آن را اعلام می کرد:

۳-۱- روشنگری نسبت به این که خلافت حقّ اوست؛

۳-۲- اقدام به تحصّن در خانه حضرت زهرا علیها السّلام؛

۳-۳- بیعت نکردن با ابوبکر تا زمانی که حضرت زهرا علیها السّلام زنده بود؛

۳-۴- اقدام به جلب حمایت اصحاب؛

۳-۵- استفاده از فرصتها؛

۴- اما این که اگر امام علی علیه السّلام قیام می کرد، عده زیادی از مسلمانان با او همراهی می کردند. چنان که پیشتر بیان کردیم، براساس منابع اهل سنت آن حضرت حرکت را آغاز کرد، ولی از مسلمانان حتی به عدد انگشتان دو دست هم حاضر نشدند با او همراهی می کنند.

ص: ۱۵۳

۱ - عدم تقاضای اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه وآله:

اشاره

سید اسماعیل حمیری در قصیده ای درباره امامت امام علی علیه السلام میگوید:

«جمعی از صحابه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند و از آن حضرت تقاضا کردند که جانشینی برای خودش معین کند. آن حضرت امام علی علیه السلام را معین کرد.»

آلوسی پس از نقل این قصیده می نویسد: این دروغ است و نه شیعه چنین چیزی را نقل کرده است و نه سنی.

به این شبهه توجه کنید:

«ثم انّ ما اشار اليه الحميري في قصيدته التي اسرف فيها من انّ الصحابه رضی الله عنهم بهذه الهئيه الاجتماعيه جاؤوا الى النبي صلی الله علیه وآله و طلبوا منه تعيين الامام بعد ممّا لم يذكره

ص: ۱۵۷

آنچه سید حمیری در قصیده اش به آن اشاره کرده است که صحابه با هم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و از او تقاضا کردند که برای بعد از خود جانشین تعیین کند زیاده روی است، و چنین چیزی را تا آنجا که من می دانم نه مورخان شیعه و نه مورخان سنی نوشته اند و نه سیره نویسان دو گروه، بلکه این سخن، یک کذب و تهمت است!

نقد

۱- پیشتر بیان کردیم که مسأله جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان ابتدای بعثت مورد توجه و موجب دغدغه مسلمانان و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و در اواسط بعثت، یعنی هنگام هجرت به مدینه نیز در مسأله «بیعه الحرب» مطرح بوده و در مدینه نیز پس از تشکیل حکومت دینی هم از طرف مسلمانان و هم از طرف سیاستمداران، منافقان و... قابل توجه بوده است.

۲- برخلاف آنچه آلوسی می نویسد، هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت به این مهم اشاره شده است.

ص: ۱۵۸

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۷.

براساس اسناد تاریخی هم این مسأله برای مسلمانان اهمیت داشته و هم از آن حضرت پرسیده اند و این مهم در روایات اسلامی مطرح شده است:

الف - روایات اهل سنت

در روایات اهل سنت موارد زیادی وجود دارد که از دغدغه مسلمانان نسبت به این مسأله و پرسش آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد؛

به این جریان توجه کنید:

«قيل يا رسول الله: من يؤمر بعدك؟»

قال: إن تؤمروا ابابكر رضی الله عنه تجدوه امینا زاهدا فی الدنيا راغباً فی الآخرة، و إن تؤمروا عمر رضی الله عنه تجدوه قویاً امینا لا یخاف فی الله لومه لائم، و إن تؤمروا علیاً رضی الله عنه، و لا اراکم فاعلین، تجدوه هادیا مهديا یاخذکم الطریق المستقیم.»^(۱)

به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: بعد از شما چه کسی امیر است؟ فرمود: اگر ابوبکر را انتخاب کنید، انسانی امین و زاهد است و

ص: ۱۵۹

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۱۷۵، اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۴۷۷؛ کفایه الطالب، ص ۱۶۲؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۳۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۶۰؛ ج ۱۱، ص ۶۳۰؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴.

اگر عمر را انتخاب کنید، انسانی امین است و از کسی واهمه ندارد، ولی اگر علی را به عنوان امیر برگزینید - که تصور نمی کنم این کار را انجام دهید - او را شخصی هدایت کننده و هدایت شده خواهید یافت که شما را به راه راست رهنمون خواهد کرد.

ب - روایات شیعه

در روایات شیعه نیز این مسأله مطرح شده است که به عنوان نمونه می توان از این روایت یاد کرد:

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی: {إِنَّمَا وَثِقُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا}

«قال انّ رهطا من اليهود اسلموا، منهم عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن امین و ابن صوریاء، فاتوا النبی فقالوا یا نبی الله انّ موسی علیه السلام اوصی الی یوشع بن نون، فمن وصیک یا رسول الله و من ولینا بعدک؟»

فنزلت هذه الآیه:

{إِنَّمَا وَثِقُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}

ص: ۱۶۰

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا، فقاموا، فاتوا المسجد، فاذا سائل خارج، فقال: يا سائل! اما اعطاك احد شيئاً؟

قال نعم: هذا الخاتم. قال: من اعطاكه؟ قال: اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي. قال: على اي حال اعطاك؟

قال: كان راكعاً. فكبر النبي صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد، فقال النبي صلى الله عليه وآله عليّ ابن ابي طالب وليكم بعدى.

قالوا: رضينا بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمّد نبياً و بعليّ بن ابي طالب ولياً، فانزل الله تعالى»

{وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ} (مائده/ ٥٦) {١}

امام باقر عليه السلام درباره آيه «انما وليكم...» فرمود: جمعی از يهوديان مسلمان شدند، عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امين و ابن سوريا هم جزء آنان بودند. اين جمع خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسيدند و به حضرت عرض كردند: اى پيامبر خدا! حضرت موسى عليه السلام يوشع بن نون را به عنوان وصى خود انتخاب کرده بود. وصى شما و وليّ ما بعد از شما كيست؟

«به دنبال اين جريان آيه «انما وليكم...» نازل

ص: ١٦١

شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید، آنان برخاستند و به مسجد آمدند که فقیری در حال خروج از مسجد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فقیر! کسی به تو چیزی نداد؟ فقیر گفت: چرا این انگشتری را به من دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه کسی انگشتری را به تو داد؟ فقیر گفت: آن مردی که در حال نماز خواندن است. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: در چه حالی انگشتری را به تو داد. فقیر گفت: در حال رکوع بود که آن را به من داد؟ رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - تکبیر گفت و اهل مسجد تکبیر گفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من ولی شماست. جمع تازه مسلمان شده گفتند: ما به ربوبیت الله و دین اسلام و پیامبری محمد و ولایت علی بن ابی طالب راضی هستیم.

به دنبال این جریان، خداوند این آیه را نازل کرد: «و هر کس خدا، پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولی خود بداند پیروز است، چرا که حزب خدا همان پیروزمندانند.»

چنان که ملاحظه می کنید، در این روایت هم دغدغه مسلمانان نسبت به رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح شده است و هم دخالت خداوند در تعیین جانشین و تنها نقشی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، ابلاغ پیام خداوند است.

اشاره

از شبههاتی که بر استدلال به حدیث غدیر مطرح کرده اند، این است که گفته اند:

«و کون ذلک بعد الوفاة من غیر فصل ممّا لا دلیل علیه.»^(۱)

این که باید خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون فاصله از ارتحال آن حضرت باشد، دلیلی ندارد.

نقد

اشاره

بعد از پذیرش دلالت حدیث غدیر بر امامت علی علیه السلام، بلافصل بودن آن را از چند راه زیر می توان اثبات کرد:

۱- نزول آیات:

با توجه به نزول آیاتی در حجه الوداع و ارتباط آنها از نظر محتوا با امامت امام علی علیه السلام به خصوص آیه تبلیغ - که بیشتر بحث مشروح آن گذشت - عدم تبلیغ امامت را با عدم تبلیغ رسالت برابر کرده است؛ بیانگر این است که اولاً: این مسأله باید بلافاصله باشد و ثانیاً: دخالت و تصرف دیگران در آن حرام است.

ص: ۱۶۳

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۷.

۲- ورود روایات:

پیشتر در بحث از شبهه ای که می گفت؛ اگر مقصود از ولایت «تصرف» بود، می باید به کلمه «بعدی» مقید شود، روایات آن را از منابع اهل سنت آوردیم که در آن روایات عبارت «علی و لیکم من بعدی» را دارد که از تکرار مجدد آنها خودداری می کنیم.

۳- لغت:

پیشتر از لغت شناس معروف عرب، ابوهلال عسکری در معنای ولی نقل کردیم که او در این باره می نویسد:

«اصل الولی جعل الثانی بعدالاول من غیر فصل، من قولهم هذا یلی ذاک ولیا و ولّاه الله، کأنه یلی امره و لم یکله الی غیره و ولّاه امره و کله الیه، کأنه جعله بیده و ولی امر نفسه قام به من غیر وسیطه.»^(۱)

اصل «ولی» قراردادن دومی بعد از اول و بدون فاصله است و این از سخن عرب گرفته شده است که این پشت سر آن می آید و این که گفته می شود خداوند او را «ولی» قرار داد گویا کارش را به او واگذار کرده و به دیگری واگذار نکرده است و

ص: ۱۶۴

۱- اسنی المطالب، ص ۴۹.

اینکه گفته می شود او را ولیّ امرش قرار داده گویا کار را به دست او سپرده است و اینکه گفته می شود خودش «ولیّ» خود شد؛ یعنی بدون واسطه کار خودش را به عهده گرفته است.

ص: ۱۶۵

به نظر می‌رسد مخالفان شیعه از روی عناد و نه انصاف علمی، هر چه را از هر جا شنیده‌اند بدون تحقیق به شیعه نسبت می‌دهند، در حالی که اگر مسأله اختلاف شیعه و اهل سنت منصفانه مورد بررسی قرار گیرد، مسأله به راحتی قابل حل است و این مقدار کینه و دشمنی ایجاد نمی‌شود. در دنیای کنونی که اسلام مورد هجوم همه جانبه دنیای کفر قرار گرفته است و مسلمانان نیاز به وحدت دارند باید تلاش همه مسلمانان در کاستن از اختلاف‌ها و حرکت به سمت وحدت باشد، نه این که بر اختلافات دامن زده، هر روز با ایجاد شبهات واهی و بی‌اساس مسلمانان را به هم بدبین کرده و آتش تفرقه را بین آنان شعله‌ور نمایند؛ چرا که دود این آتش به چشم مسلمانان خواهد رفت و سود آن نصیب دشمنان اسلام خواهد شد. درباره چگونگی رسیدن به وحدت - که آرزوی همه اندیشمندان دلسوز اسلامی است - در آغاز نکاتی را گوشزد کردیم.

به امید روزی که مسلمانان بخصوص دانشمندان آنان این خطر را به خوبی احساس کنند و همه به فکر نجات کشورهای اسلامی افتاده و درد مشترک پیدا کنند و برای دفاع از اسلام گام بردارند که قرآن می‌فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ } (١)

به امید آن روز و سپاس از تلاشگرانی که برای رسیدن به آن هدف بزرگ تلاش می کنند و آرزوی بیداری برای کسانی که در غفلتند.

والسلام علی عبادالله الصالحین

ص: ۱۶۷

۱- محمد/۷.

الف) منابع تفسیری / تفسير و روش های تفسير

- ١) الاساس فى التفسير، حوى، سعيد، دارالسلام، الطبعة الثانية، (١٤٠٩) ١٩٨٩م.
- ٢) اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، الامين، محمد بن محمد، بيروت، عالم الكتب.
- ٣) البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان، الاندلسى، محمد بن يوسف، تحقيق، الشيخ عادل احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٣ هـ -- .) ١٩٩٣ م.
- ٤) تفسير القرآن، سلطان العلماء، عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، تحقيق الدكتور عبدالله بن ابراهيم، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ -- .) ١٩٩٦ م.
- ٥) تفسير المراغى، المراغى، احمد مصطفى، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٨ هـ -- .) ١٩٩٨ م.
- ٦) تفسير ابى السعود او ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، العمادى، ابوالسعود بن محمد، دارالفكر، للطباعة و النشر.

٧) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، اسماعيل، قاهره، دارالحديث، الطبعة الاولى.

٨) تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، النيشابورى القمى، نظام الدين حسن بن محمد بن الحسين، تحقيق، الدكتور حمزه النشرتى، القاهره، المكتبة القيمه.

٩) تفسير البغوى، البغوى، ابو محمد الحسين بن سعود، تحقيق، محمد عبدالعزيز، النمر و غيره، المملكه العربيه السعوديه، دارالطبيه، الطبعة الرابعه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.

١٠) التفسير الحديث، دروزه، محمد عزه، مطبعه عيسى البابى، الطبعة الاولى، ١٦٤ م.

١١) تفسير كتاب الله العزيز، الهوارى، هود بن محكم، تحقيق، بالحاج بن سعيد، شريفى، دارالغرب الاسلامى. الطبعة الاولى، ١٩٩٠ م.

١٢) التفسير، مقاتل بن سليمان، تحقيق، الدكتور عبدالله محمود شحاته.

١٣) التفسير الواضح، حجازى، الدكتور محمد محمود، القاهره، دارالتفسير، الطبعة العاشره، (١٤٠٦ هـ - .) ١٩٨٦ م.

١٤) تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الثعالبي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، حققه، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .

١٥) تفسير التابعين عرض و دراسه، الخضرى، محمد بن عبدالله بن على، الرياض، دارالوطن، ١٤٢٠ هـ - .

١٦) التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ابن عاشور، محمد، الطاهر، بيروت، مؤسسه التاريخ، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

١٧) التفسير و المفسرون، الذهبى، الدكتور محمد حسين، دارالكتب الحديثه، الطبعة الثانيه، ١٣٩٦ هـ - .

ص: ١٧٠

- ١٨) تفسير مبهمات القرآن، البنسى، محمد بن على، دراسه وتحقيق، عبدالله، عبدالكريم محمد، بيروت، دارالغرب الاسلامى.
- ١٩) التفسير و المفسرون، معرفه، محمد هادى، مشهد، الجامعه الرضويه، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - .
- ٢٠) تفسير النسايبى، النسايبى، احمد بن شعيب، تحقيق، سيد الحلمى، صبرى الشاطى، القاهره، مكتبه السنه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـ - . ١٩٩٠ م.
- ٢١) تفسير القاسمى المسمى محاسن التاويل، القاسمى، محمد جمال الدين، تحقيق، محمد نژاد، عبدالباقى.
- ٢٢) الجامع لاحكام القرآن، القرطبى، ابو عبدالله، محمد بن احمد، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٢٣) جامع البيان فى تاويل آى القرآن، الطبرى، محمد بن جرير، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٢ هـ - .
- ٢٤) زادالمسير فى علم التفسير، الجوزى، ابوالفرج، جمال الدين، عبدالرحمن بن على بن محمد، تحقيق، محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، (١٤٠٨ هـ - .) ١٩٨٧ م.
- ٢٥) الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، السيوطى، جلال الدين، بيروت، دارالمعرفه.
- ٢٦) روح المعانى، فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، الأوسى، شهاب الدين السيد محمود، الطبعة الرابعه، ١٩٨٥ م.
- ٢٧) فتح البيان فى مقاصد القرآن، القنوجى، صديق بن حسن بن على الحسين، تحقيق، عبدالله بن ابراهيم الانصارى المكتبه العصريه، الطبعة الثانيه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.

- ٢٨) فتح الرحمان فى تفسير القرآن، تعيلب، عبدالمنعم، احمد، القاهره، دارالسلام، الطبعه الاولى، (١٤١٦هـ - .) ١٩٩٥م.
- ٢٩) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، تحقيق، يوسف القرش، بيروت، دارالمعرفه، الطبعه الثانيه، (١٤١٦هـ - .) ١٩٩٦م.
- ٣٠) فى ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، (١٤٠٠هـ - .) ١٩٨٠م.
- ٣١) اللباب فى علوم الكتاب، ابن عادل، عمر بن على، تحقيق: الشيخ عادل احمد، دارالكتب العلميه الطبعه الاولى، ١٤١٩هـ - . - ١٩٩٨م.
- ٣٢) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل، الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، تحقيق، الشيخ عادل، احمد عبدالوجود.
- ٣٣) مختصر تفسير الخازن، عبدالغنى، الشيخ، اليمامه، الطبعه الاولى، ١٤١٥هـ.
- ٣٤) مجمع البيان لعلوم القرآن، الطبرسى، الشيخ ابوعلى، فضل بن الحسن، تهران، كتابفروشى اسلاميه.
- ٣٣) الميزان فى تفسير القرآن، الطباطبائى، علامه، السيد محمد حسين، بيروت، منشورات، مؤسسه الاعلى، للمطبوعات.
- ٣٥) المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ابن عطيه، ابو محمد، عبدالحق، بن غالب، تحقيق، المجلس الاعلى بفاس.
- ٣٦) النكت و العيون، الماوردى، على بن محمد بن حبيب، تحقيق، السيد بن عبدالمقصود، بيروت، دارالكتب العلميه.

- (١) اسباب النزول، الواحدی، ابوالحسن علی بن احمد، بیروت، دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة، ١٤١٧ هـ - .
- (٢) احکام القرآن، الجصاص، ابوبکر احمد بن علی، تحقیق، محمد، الصادق قمحاوی، بیروت، داراحیاء، التراث العربی.
- (٣) احکام القرآن، ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ - .
- (٤) الاتقان فی علوم القرآن، السيوطی، جلال الدین، سعید المندره، بیروت، موسسه الکتب الثقافیه، الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ - . - ١٩٩٧ م.
- (٥) التسهيل لعلوم التنزيل، الكلبي، محمد بن احمد، بن جزى، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثانية، (١٣٩٣ هـ - .) ١٩٧٣ م.
- (٦) جامع النقول فی اسباب النزول، علیوی، ابن خلیفه، الرياض، مطابع الاشعاع، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .
- (٧) معانى القرآن و اعرابه، الزجاج، ابواسحاق ابراهيم بن السرى، تحقیق، الدكتور عبدالجليل، عبده، بیروت، عالم الکتب، ١٤٠٨ هـ - .
- (٨) مباحث فی علوم القرآن، صبحی الصالح، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة العاشره، ١٩٩٧ م.
- (٩) المفردات فی غریب القرآن، راغب، ابوالقاسم، حسین بن محمد، تحقیق، سید محمد، گیلانی، تهران، المکتبه المرتضویه.

- ١) ارشاد القلوب، الديلمي، حسن بن ابي الحسن، تحقيق، السيد هاشم، الميلاني، تهران، دارالاسوه، للطباعه و النشر، الطبعه الاولى، ١٤١٧ هـ.
- ٢) الاحتجاج، الطبرسي، احمد بن علي بن ابي طالب، قم، كتابفروشي، مصطفوي.
- ٣) امالي، الطوسي، محمد بن الحسن، بغداد، شارع المتنبى، ١٣٨٤ هـ.
- ٤) الامالي الخميسيه، الجرجاني، يحيى بن الحسين، تحقيق، محمدحسن، محمدحسن اسماعيل، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعه الاولى، ١٤٢٢ هـ.
- ٥) الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، المفيد، محمد بن محمد النعمان، مؤسسه آل البيت (ع)، لاحياء التراث، قم.
- ٦) الامثال في الحديث النبوي، الاصفهاني، عبدالله بن محمد، تحقيق، عبدالعلي، عبدالحميد، الطبعه الاولى، ١٩٨٢ م.
- ٧) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، المجلسي، فخرالامه، الشيخ محمد باقر، بيروت، مؤسسه الوفاء، الطبعه الثالثه، ١٤٠٣ هـ.
- ٨) تذكره الخواص، الجوزي، العلامه، شمس الدين، ابوالمظفر، يوسف بن فرنلي، قم، منشورات الرضى.
- ٩) التمهيد لما في الموطأ من المعاني و الاسانيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، مغرب، وزاره الاوقاف والشئون الاسلاميه.
- ١٠) الجامع الصحيح، اقشيري، النيشابوري، مسلم بن الحجاج، بيروت، دارالفكر.

(١١) جواهر العقدين في فضل الشرفين، السمهودي، نورالدين علي بن عبدالله، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.

(١٢) جلاء الافهام في الصلاه على خير الانام، ابن القيم، ابو عبدالله محمد بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

(١٣) خصائص امير المؤمنين على بن ابي طالب، النسايي، الامام الحافظ، احمد بن شعيب، تحقيق، السيد جعفر، الحسيني، قم، دارالثقلين، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - .

(١٤) خصائص الوحي المبين، ابن البطريق، يحيى بن الحسن، حققه، المحمودي، تهران، وزاره الارشاد الاسلامي، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ - .

(١٥) خصال، صدوق، ابو جعفر محمد بن علي، مترجم، كمره اي، تهران، كتابفروشي اسلاميه، چاپ هفتم.

(١٦) الدر النظيم في مناقب الائمة اللهاميم، الشامي، الشيخ جمال الدين، يوسف بن حاتم، تحقيق، قم، موسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

(١٧) ذخائر العقبى في مناقب ذوالقربى، الطبري، الامام، الحافظ، احمد بن عبدالله، حققه، اكرم البوشي، جده، الطبعة الاولى، مكتبه الصحابه.

(١٨) الرياض النضره في مناقب العشره، الطبري، الامام الحافظ احمد بن عبدالله، اخرجه، عبدالمجيد، طعمه، حلبى، بيروت، دارالمعرفه.

(١٩) رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، الحضرمي، ابوبكر شهاب الدين، تحقيق، السيد علي عاشور، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٨ م.

ص: ١٧٥

- ٢٠) سنن الترمذى، ابن سوره، ابو عيسى، محمد بن عيسى، حقه، احمد شاکر و غيره، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
- ٢١) السنن الكبرى، البيهقى، احمد بن الحسين، بيروت، دارالمعرفه.
- ٢٢) السنن، لقزوينى، ابن ماجه، تحقيق، الشيخ خليل، مأمون، بيروت، دارالمعرفه.
- ٢٣) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازله فى اهل البيت (ع)، الحسكاني، الامام الحافظ عبيدالله بن عبدالله، تحقيق، الشيخ المحمودى، بيروت، مؤسسه العلمى.
- ٢٤) شرح صحيح مسلم، النووى، محيى الدين يحيى بن شرف، تحقيق، خليل الميس، بيروت، دارالعلم، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ - .
- ٢٥) شرح نهج البلاغه، البحرانى، ميثم بن على بن ميثم، قم، دفتر تبليغات، ١٣٦٢ ش.
- ٢٦) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، اليحصبى، عياض بن موسى، تحقيق، على محمد، البجاوى.
- ٢٧) الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقه، الهيثمى، المحدث، احمد بن حجر، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، القاهره، مكتبه القاهره.
- ٢٨) صحيح جامع بيان العلم و فضله، ابن عبدالبر، هذبه ابوالاشيال، القاهره، مكتبه ابن تيميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.
- ٢٩) صحيح، البخارى، محمد بن اسماعيل، بيروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
- ٣٠) طرز الوفا فى فضائل آل المصطفى، زين العابدين، احمد المصرى الشافعى، تحقيق، سامى الغريرى، قم، مؤسسه دارالكتاب الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٢٣ هـ - .
- ٣١) عمدہ عيون صحاح الاخبار، ابن البطريق، شمس الدين، يحيى بن الحسن، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى و الشيخ ابراهيم البهادرى، قم، الطبعة الثالثه، ١٤١٢ هـ - .

(٣٢) عمدہ القاری، العینی، بدرالدین ابومحمد، محمود، ناشر، مصطفی البابی و الحلبي و شركاء، الطبعه الاولى.

(١٧٠) علل الشرايع، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، قم، مكتبة الداوری.

(٣٣) غايه المرام في حجه الخصام عن طريق الخاص و العام، البحراني، المحدث، السيد هاشم، تحقيق، العلامة، السيد علي، عاشور، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي، الطبعه الاولى، ١٤٢٢ هـ.

(٣٤) فضائل الصحابه، ابن حنبل، احمد بن محمد، تحقيق، ولي الله بن محمد، الطبعه الاولى، ١٩٨٣ م.

(٣٥) فضائل آل البيت في ميزان الشريعة الاسلاميه، عمر الحاجي، الدكتور محمد، دمشق، دارالمكتبي، الطبعه الاولى، ١٤٢٠ هـ.

(٣٦) فتح الباري في شرح صحيح البخاري، العسقلاني، ابن حجر، تحقيق، الشيخ عبدالعزيز بن باز، بيروت، دارالمعرفه.

(٣٧) فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين، الجويني، ابراهيم بن محمد، تحقيق، المحمودي، بيروت، مؤسسه المحمودي.

(٣٨) القول البديع في الصلاه على الحبيب، السخاوي، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعه الاولى.

(٣٩) كنز العمال في سنين الاقول و الافعال، لهندي، علاء الدين، المتقي بن حسام الدين، بيروت، مؤسسه الرساله.

(٤٠) كنوز الحقايق من حديث خيرالخلايق، المناوي، الامام، الحافظ عبدالرو بن علي بن زين العابدين، حققه، ابو عبدالرحمن، صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه.

ص: ١٧٧

(٤١) كفايه الطالب في مناقب علي بن ابيطالب، الكنجي، الامام الحافظ، محمد بن يوسف بن محمد القرشي، تحقيق، محمد هادي، الاميني، نجف، المطبعة الحيدريه، الطبعة الثانيه.

(٤٢) الكتاب المصنف في الاحاديث و الاثار، ابن ابي شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، تحقيق، محمد، عبدالسلام شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.

(٤٣) لواع الانوار البهيه و سواطع الاسرار الاثريه، السفاريني، محمد بن احمد، بيروت، المكتب الاسلامي.

(٤٤) مرويات الامام احمد بن حنبل في التفسير، ابن حنبل، احمد، محمد بن رزقه بن طرهوتي و غيره، الطبعة الاولى، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

(٤٥) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمي، الامام، الحافظ، نورالدين علي بن ابي بكر، بتحريه الحافظين، العراقي و ابن حجر، بيروت، منشورات موسسه المعارف.

(٤٦) مناقب علي بن ابي طالب، الخطيب، الواسطي، علي بن محمد، الشهير بابن المغازلي، حققه، محمد باقر، البهودي، تهران، مكتبه الاسلاميه.

(٤٧) المستدرک علی الصحيحين، الحاكم النيشابوري، الامام الحافظ، بيروت، دارالكتب العلميه.

(٤٨) مناقب الاسد الغالب، الجوزي، العلامة، شمس الدين محمد، تحقيق، طارق الطنطاوي، قاهره، مكتبه القرآن.

(٤٩) مسند الامام احمد بن حنبل، ابن حنبل، ابو عبدالله احمد، بيروت، داراحياء التراث العربي، الطبعة الثالثه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٤ م.

ص: ١٧٨

(٥٠) المراتب في فضائل اميرالمومنين (ع)، البستي، ابوالقاسم، اسماعيل بن احمد، تحقيق، محمدرضا، الانصاري، قم، الدليل، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.

(٥١) المناقب، اخطب خوارزم، الحافظ ابوالمؤد، الموفق بن احمد، تحقيق، الشيخ مالك المحمودي، قم، موسسه النشر الاسلامي، الطبعة الثانيه، ١٤١٤ هـ.

(٥٢) نهج البلاغه، صبحي الصالح، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ.

(٥٣) مناقب علي بن ابي طالب و ما نزل من القرآن في علي، ابن مردويه، ابوبكر، احمد بن موسى، تحقيق، عبدالرزاق، محمدحسين، حرز الدين، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

(٥٤) المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه، العسقلاني، احمد بن علي بن حجر، بيروت، دارالمعرفه، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

(٥٥) من لا يحضره الفقيه، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٠ هـ - .

(٥٦) مسند، الثمالي، ابو حمزه، ثابت بن دينار، تحقيق، عبدالرزاق، محمد حسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

(٥٧) المنتقى شرح موطأ مالك، الباجي، سليمان بن خلف، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

(٥٨) معاني الاخبار، الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، تصحيح، علي اكبر، الغفاري، موسسه النشر الاسلامي، الطبعة الرابعه، ١٤١٨ هـ - .

(٥٩) مختصر مسند البزاز علي الكتب الستة، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، تحقيق، صبري عبدالخالق، موسسه الرساله، الطبعة الاولى، ١٩٩٢ م.

٦٠) مشكل الاثار، الطحاوى، ابوجعفر، احمد بن محمد، بيروت، دارصادر.

٦١) المعجم الكبير، الطبرانى، الحافظ سليمان بن احمد، تحقيق، صمدى، عبدالمجيد، داراحياء التراث العربى، ١٩٩٤م.

٦٢) المصنف، الصنعانى، ابوبكر عبدالرزاق، بيروت، دارالتاج، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ - .

٦٣) النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن فى على عليه السلام، الاصفهانى، ابونعيم، احمد بن عبدالله، حققه، الشيخ محمد باقر المحمودى، تهران، وزاره الارشاد، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ - .

٦٤) نورالابصار فى مناقب آل البيت النبى المختار، الشبلنجى، الشيخ مؤمن بن حسن مؤمن، قم، منشورات الرضى.

٦٥) نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و البتول و السبطين، الزرندى، جمال الدين، محمد بن يوسف، حققه، محمد هادى، الامينى، طهران، مكتبه النينوى، الحديثه.

٦٦) نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار، الشوكانى، بيروت، دارالكتب العلميه.

٦٧) النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق، ابوعبدالرحمن صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٩٨٥ م.

(د) داريه الحديث

١) علوم الحديث و مصطلحه، صبحى الصالح، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبعة الخامسة، ١٣٦٤ ش.

ص: ١٨٠

(٢) قواعد في علوم الحديث، التهانوي، ظفر احمد، تحقيق، عبدالفتاح، ابوغده، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه، (١٤٠٤ هـ -).
١٩٨٤ م.

(٣) الكفايه في علم الروايه، البغدادي، احمد بن علي، المعروف بالخطيب، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤٠٩ هـ -). ١٩٨٨ م.

٥- رجالي

(١) اختيار معرفه الرجال المعروف برجال الكشي، الطوسي، شيخ الطائفه، محمد بن الحسن، تحقيق، حسن المصطفوي، مشهد،
دانشگاه فردوسی، ١٣٤٨ ش.

(٢) تهذيب الكمال في اسماء الرجال، المزي، جمال الدين، ابي الحجاج، يوسف، تحقيق، الدكتور بشار عواد، بيروت، مؤسسه
الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤٠٥ هـ -). ١٩٨٥ م.

(٣) تحفه الاحوي، المبارك غوري، محمد، عبدالرحمن، تحقيق، علي محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربي، الطبعة
الاولي، (١٤١٩ هـ -). ١٩٩٨ م.

(٤) التحرير الطاووسي، الشيخ حسن بن زين الدين، فاضل الجواهري، قم، مكتبة المرعشي، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ -.

(٥) جامع الروات، الاردبيلي، محمد بن علي، قم، مكتبة المصطفوي.

(٦) رجال النجاشي، النجاشي، ابوالعباس، احمد بن علي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.

(٧) رجال العلامه الحلبي، الحلبي، حسن بن يوسف، النجف، الطبعة الثانيه، مطبعة الحيدريه.

٨) طبقات علماء الحديث، الصالحى، محمد بن احمد، تحقيق، اكرم البوشى، و غيره، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤١٧هـ - .) ١٩٩٦ م.

٩) الضعفاء الكبير، العقيلى، ابوجعفر، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق، عبدالمعطى، امين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

١٠) الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى، ابو احمد عبدالله، تحقيق، عادل، احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٧ م.

١١) منتهى المقال فى اصول الرجال، المازندرانى، الشيخ محمد بن اسماعيل، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ - .

١٢) مجمع الرجال، القهپايى، عنايه الله على، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.

١٣) نقد الرجال، التفرشى، السيد مصطفى، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .

(و) تراجم

١) الاصابه فى تمييز الصحابه، العسقلانى، احمد بن حجر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٢) الاعلام، الزركلى، خيرالدين، بيروت، دارالعلم للملايين.

٣) اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن الاثير، عزالدين، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤) الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، القرطبى، محمد بن عبدالبر، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.

ص: ١٨٢

(٥) انساب الاشراف، البلاذري، احمد بن يحيى، تحقيق، الشيخ محمدباقر، المحمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الاولى، (١٣٩٤ هـ - .) ١٩٧٤ م.

(٦) اهل البيت، ابو علم، توفيق، القايره، دارالكتب الجامعى، الطبعة الثانيه، ١٤١٣ هـ - .) ١٩٩٢ م.

(٧) تاريخ الخلفاء، السيوطى، جلال الدين، تقديم، الاستاذ، عبدالله، مسعود، حلب، منشورات دارالعلم العربى

(٨) تهذيب التهذيب، العسقلانى، احمد بن حجر، بيروت، داراحياء، التراث العربى.

(٩) ترجمه الامام على بن ابى طالب عن تاريخ مدينه دمشق، المحمودى، محمدباقر، بيروت، مؤسسه المحمودى، الطبعة الثالثه، ١٤٠٠ هـ - .

(١٠) حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه.

(١١) الذريعه الى تصانيف الشيعه، تهرانى، الشيخ آقابزرگ، بيروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ - .

(١٢) سيره اعلام النبلاء، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، بيروت، مؤسسه الرساله.

(١٣) سيره آل بيت النبى الاطهار، مجدى فتحى السيد، المكتبه التوفيقه.

(١٤) الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، تحقيق، محمد عبدالقادر، عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٠ هـ - .) ١٩٩٠ م.

(١٥) الفصول المهمه فى معرفه الاثمه، ابن صباغ، الشيخ الامام، على بن محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ - .

(١٦) فضل آل البيت، معرفه ما يجب لال البيت النبوى، المقريزى، القايره، ١٩٧٣ م.

- ١٧) لسان الميزان، العسقلاني، شهاب الدين ابي الفضل، احمد بن علي حجر، بيروت، مؤسسه الاعلمي، الطبعة الثالثه، ١٤٠٦.
- ١٨) ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الشيخ، علي محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٦هـ - .
- ١٩) معرفه الصحابه، الاصفهاني، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، تحقيق، عادل بن يوسف، الرياض، دارالوطن، الطبعة الاولى، (١٤١٩ هـ -) ١٩٩٨ م.
- ٢٠) وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، احسان عباس، بيروت، دار صادر.

ز) فقهى و اصولى

- ١) الاحكام فى اصول الاحكام، الأمدى، على بن محمد، تحقيق، سيدالجميلى، دار الكتاب العربى، بيروت، الطبعة الثانيه، (١٤٠٦ هـ -) ١٩٨٦ م.
- ٢) ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف، حقه الاشتهاردى و الكرمانى، قم، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ - .
- ٣) ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، الشوكانى، محمد بن علي بن محمد، بيروت، دارالفكر.
- ٤) الاختيارات الفقيهيه، ابن تيميه، شيخ الاسلام، علاءالدين ابوالحسن على بن محمد البعلبى، بيروت، دارالمعرفه.

(٥) الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد، المرادى، على بن سليمان، تحقيق، محمد حامد النقى، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الثانيه.

(٦) تذكره الفقهاء، الحلبي، حسن بن يوسف، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤هـ - .

(٧) جامع المقاصد فى شرح القواعد، المحقق الثانى، على بن الحسين، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١١هـ - .

(٨) شرح المعالم فى اصول الفقه، ابن تلمسانى، عبدالله بن محمد بن على، تحقيق، الشيخ عادل، بيروت، عالم المكتب، الطبعة الاولى، ١٤١٩هـ - . ١٩٩٩ م.

(٩) قواطع الادله فى الاصول، السمعانى، ابوالمظفر، تحقيق، الدكتور محمدحسن، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الاولى، (١٤١٧هـ - . ١٩٩٦ م.

(١٠) القواعد و الفوائد الاصوليه و ما يتعلق بها من الاحكام الفرعيه، ابن اللحام، محمد بن عباس، تحقيق عبدالكريم الفضيلى، بيروت، المكتبه العصريه، الطبعة الاولى، ١٤١٨هـ - . ١٩٩٨ م.

(١١) اللمعه دمشقيه، الشهيد الاول، محمد بن جمال الدين، قم، دارالفكر، الطبعة الثانيه، ١٤١٢هـ - .

(١٢) موسوعه الفقه الاسلامى طبق لمذهب اهل البيت، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامى، الطبعة الاولى، (١٤٢٣هـ - . ٢٠٠٢ م.

(١٣) مجموع فتاوى، ابن تيميه، الرياض، دار عالم الكتب.

(١٤) المحصول فى علم اصول الفقه، الرازى، فخرالدين محمد بن عمر، دراسه و تحقيق، الدكتور طه، جابر، بيروت، مؤسسه الرساله، (١٤١٨هـ - . ١٩٩٧ م.

ص: ١٨٥

- (١) اثبات الوصيه للامام على بن ابي طالب، المسعودي، على بن الحسين، النجف، المكتبه المرتضويه.
- (٢) اصول مذهب الشيعة، القفاري، ناصر، رياض، ١٩٩٣ م.
- (٣) آل الرسول و اولياءه موقف اهل السنه و الشيعة، محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ .
- (٤) الامامه و السياسه، الدينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، تحقيق، الدكتور طه محمد، الزيني، مؤسسه الحلبي و شركاء.
- (٥) تنزيه القرآن عن المطاعن، عمادالدين، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد المعتزلي، بيروت، دارالنهضة الحديثه.
- (٦) الشيعة و السنه، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٧٣ م.
- (٧) الشيعة و اهل البيت، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨١ م.
- (٨) الشيعة و القرآن، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٣ م.
- (٩) الشيعة و التشيع، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٤ م.
- (١٠) الفوائد البهيه فى شرح عقائد الاماميه، جميل حمود، الشيخ محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ . ، ٢٠٠١ م.
- (١١) منهاج السنه النبويه، ابن تيميه، تحقيق، الدكتور محمد رشاء سالم، رياض، دار أحد.
- (١٢) منهج الحق و كشف الصدق، الحلبي، حسن بن يوسف، تعليق، الحجه الشيخ عين الله الحسنى الازموى، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثالثه، ١٤١١ هـ .

١٣) منهاج الكرامه فى معرفه الامامه، الحلى، حسن بن يوسف، بن المطهر، تحقيق، الاستاذ عبدالرحيم، مبارك، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ - .

(ط) تاريخى

- ١) تاريخ الاسلام، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الدكتور، عمر، عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربى.
- ٢) تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، الامام، الحافظ، ابوالقاسم، على بن الحسن، تحقيق، على، شيرى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ - .
- ٣) تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر.
- ٤) تاريخ الخلفاء، السيوطى، جلال الدين، تحقيق، محمد، محيى الدين عبد الحميد.
- ٥) تاريخ الطبرى المعروف بتاريخ الامم و الملوك، الطبرى، الامام، ابوجعفر، محمد بن جرير، بيروت، مؤسسه الاعلمى.
- ٦) التدوين فى اخبار قزوین، رافعى قزوینى، تحقيق، عزيزا... عطاردى، تهران، نشر عطارد.
- ٧) الخوارج اصول و عقايد، طاهر الشمري، حبيب، مشهد، البحوث الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ - .
- ٨) السيره النبويه، ابن هشام، حققه، مصطفى السقا و غيره، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ٩) الفتوحات الاسلاميه بعد معنى الفتوحات النبويه، زينى دحلان، السيد احمد، القاهره، مؤسسه الحلبي و شركاء، (١٣٨٧ هـ -) ١٩٦٨ م.

ص: ١٨٧

١٠) الكامل فى التاريخ، ابن الاثير، عزالدين، على بن ابى الكرم، بيروت، دار صادر.

١١) كتاب المعرفه و التاريخ، الفسوى، يعقوب بن سفيان، تحقيق، اكرم ضياء الصمدى، مؤسسه الرساله، الطبعه الثانيه، ١٩٨١ م.

(ى) لغوى و ادبى

١) اقرب الموارد فى فصيح العربيه و الشوارد، سعيد الخورى، الشرتونى، تهران، دارالاسوه، ١٤١٦ هـ.

٢) تهذيب اللغه، الازهرى، ابو منصور محمد بن احمد، بيروت، دار احياء التراث، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م).

٣) تاج العروس من جواهر، الزبيدى، السيد مرتضى، الحسينى الواسطى، تحقيق، على شبرى، بيروت، دارالكفر، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م).

٤) شرح المختصر على تلخيص المفتاح، التفتازانى، سعدالدين، قم، كتابفروشى مصطفى.

٥) القاموس المحيط، الفيروزآبادى، محمدالدين محمد بن يعقوب، بيروت، دارالجيل.

٦) لسان العرب، ابن منظور، علامه، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، قم، نشر ادب الحوزه.

٧) مفتاح العلوم، السكاكى، ابويعقوب، يوسف بن ابى بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٨) معجم مقاييس اللغه، ابن فارس، ابوالحسين احمد، تحقيق، عبدالسلام، هارون، قم، مركز الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ هـ - .

ص: ١٨٨

٩) المعجم الوسيط، عده من العلماء، استانبول، دارالوادعوه، ١٣٧٩ هـ - .

١٠) المطول في شرح تلخيص المفتاح، التفتازاني، سعدالدين، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ١٣٧٤ هـ - .

١١) مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، المصري، جمال الدين ابومحمد عبدالله بن يوسف، تهران، كتابفروسي اسلاميه، ١٣٩١ هـ - .

١٢) مجمع الامثال، ميداني، احمد بن محمد، تحقيق، قصي الحسين، طرابلس لبنان، دارالشمال.

ك) كليات

١) سلسله مؤلفات، المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الطبعة الثانية، بيروت، دارالمفيد، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

٢) شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، عزالدين ابوحامد بن هبه الله، تحقيق، محمد، ابوالفضل، ابراهيم، بيروت، دارالكتب العلميه.

٣) العقد الفريد، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، مفيد، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.

٤) الفتوحات المكيه، ابن العربي، محيي الدين.

٥) منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، الهاشمي الخويي، العلامة ميرزا حبيب الله، تهران، كتابفروشي، اسلاميه.

ص: ١٨٩

- ٦) شرح فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، ابن همام، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٢٩٧ م.
- ٧) سلسله الاحاديث الصحيحه، محمد ناصر الدين الالباني، مكتبه المعارف، الرياض طبعه جديد هـ - ١٩٩٥
- ٨) البدايه و النهايه، ابو الفداء، ابن كثير، دارالفكر، بيروت، ١٤١٩ هـ - .
- ٩) يبايع الموده، سليمان بن ابراهيم، القندوزي، قم، كتابفروشي بصيرتي
- ١٠) المجموع الرائق من أزهار الحدائق، سيد هبه الله، الموسوي، تهران، موسسه دائره المعارف اسلاميه ١٤١٧ هـ - .
- ١١) الجمل او النصره في حرب بصره، شيخ المفيد، قم، مكتبه الداوري
- ١٢) الاغانى، ابو الفرح، على بن الحسين، تحقيق عبد الامير على مهنا، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ هـ - .
- ١٣) شرح كتاب الفقه الاكبر، للفارسي ملا على، بيروت، دارالكتب العلميه
- ١٤) فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوي، بيروت، دارالمعرفه
- ١٥) فضائل آل البيت، المقريزي، القاهره، ١٩٧٣ م.
- ١٦) فضائل آل البيت في الميزان الشريعه الاسلاميه، الدكتور محمد عمر الحاجي، دمشق، دارالمكتبي، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٧) فضائل الطالبين، حاكم ابي سعد، محسن بن كرامه، تحقيق، محمد رضا انصاري، تهران ١٣٧٨ شمسي .
- ١٨) غريب الحديث، ابن قتيبه، بغداد، ١٩٧٧ م .

١٩) غريب الحديث، ابو عبيد ابن قاسم بن سلا. حيدرآباد ١٩٦٤ م .

٢٠) غريب الحديث، خطابي، مکه المکرمة

٢١) نهايه الارب، في مصرفه انساب العرب، القلقشندی، احمد بن عيس، القاہرہ ، ١٩٥٩ م .

٢٢) اضواء على السنه المحمديه، محمود ابو ريه، القاہرہ ، ١٩٦٠ م .

٢٣) سنن، ابى داوود، سليمان بن الاشعث، بيروت، دارالفکر ١٤١٤ هـ .

٢٤) جامع التفسير من كتب الاحاديث ، اشراف على اخراجه خالد بن عبدالقادر آل عقده، الرياض، دار طيبه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٥) التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، محمد عزه، دروزه، بيروت، دارالعرب الاسلامى، الطبقة الثانية، ١٤٠٤ هـ .

٢٦) غريب الحديث ، شيخ الاسلام ، ابى الفرج ، عبد الرحمن بن على بن الجوزى المتوفى ٥٩٧ هـ، علق عليه، الدكتور عبد المصطفى امين، بيروت، دارالكتب الصلحيه، الطبعة الاولى ١٩٨٥ م .

٢٧) النهايه فى غريب الحديث و الاثر، الامام مجد الدين المبارك بن محمد، ابن اثير، علق عليه، ابو عبد الرحمن صلاح به، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى ١٩٩٧ م .

٢٨) المحكم و المحيط الاعظم، ابى الحسن على بن محمد اسماعيل بن سيد المعروف با بن سيد، المتوفى ٤٥٨ هـ .، تحقيق، الدكتور عبد الحميد، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ .

٢٩) جمهره اللغة، ابوبكر محمد بن دريد متوفى ٣٢١، حقه، الدكتور رمزى منير، بعلبك بيروت دارالعلم، ملايين .

٣٠) الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، للشهيد الثانى زين الدين بن على بن احمد، تحقيق، السيد محمد كلانتر، قم، منشورات المطبعه العلميه.

٣١) شرح الاصول الخمسه، لآبى الحسين القاضى عبد الجبار بن احمد، تحقيق، عبد الكريم عثمان، الطبعه الاولى، القايره، مكتبه وهبه ١٣٨٤ هـ - .

٣٢) شرح العقاعد النسفى، لسعد الدين مسعود بن عمر التفتازانى، الطبعه الحجرية، دارالخلافة العثمانية، المطبعه العثمانية ١٣١٥ هـ - .

٣٣) شرح المطالع، لقطب الدين الرازى، قم، منشورات كتب النجفى.

٣٤) شرح مطالع الانور، لقطب الدين الرازى، دارالخلافة، طبعه العثمانى.

٣٥) شرح المواقف، للسيد الشريف على بن محمد الجرجانى، اعداد السيد محمد بدر الدين النسعانى، قم، منشورات الرضى ١٤١٢ هـ - .

٣٦) شرح المقاصد، اسعد الدين مسعود بن عمر، قم، منشورات الرضى.

٣٧) الفصول المهمه فى معرفه احوال الائمة، لعلى بن محمد المعروف با بن الصباغ بيروت مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، الطبعه الاولى ١٤٠٨ هـ - .

٣٨) كتاب الاربعين فى اصول الدين، احمد بن عمر الخطيب فخر الدين الرازى، الطبعه الاولى، حيدر آباد، مطبعه دارالمعارف العثمانية

٣٩) منتهى الارب فى لغة العرب، لعبد الرحيم بن عبد الكريم الصنفى، طهران، منشورات مكتبه النسايى.

ص: ١٩٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

